

# سینا و ویت

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم  
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من  
در صفحه ۵۱



# لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفتگی آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت  $\frac{1}{2}$  تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا  $\frac{1}{2}$  ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



**آریان ویدیو**

فلمبرداری صحافی خوشی و عروسی  
 شماره با کیفیت عالی انجام میدهد  
 آدرس : شعبه الکتریک  
 حاده نادریشتون  
 تلفون ۲۳۵۴۷

# قرطاسیه فروشی

## سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پر، انزل تم ای خودک  
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب  
و رضایت عیش و عشرت باد

قادریم: بزله اوله فروت کار بزرگ جنس

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

# قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد را پرش پاکستی  
می نماید. چاکه بر رویه بریدان و چاکه جاده میزند تصویب می نماید

# قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را بر قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلدات سه جلدی، برانان اتمه و اتمه و غیره

قادریم: چاکه شوکت کند

# قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای

فروتن مندان تهیه و تقدیم می نماید

قادریم: چاکه جنس اسرار

# ستاره بوتیک

## همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانوادگی با کمترین ای صرف  
چنان ممکن می نماید

آدرس: روبروی بازار شهر نو

# فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم

آرایشی، دیداری اصول شده و همگی دیداری

ماله در صورت نیاز بدست آورده می توانید

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود

قادریم

محمد باقر ناصر شهر نو

تلفون: ۳۳۳۸۱

فرمایشات شما لای پذیرد

سرع کادرت ای شما پرش می شود

قادریم: بزرگوار کرد

# بوستنی پلاس استایل

# شرکت وارداتی و صادراتی

## تدیرخیل لمتد

افعال تایرو پرزاجات هرگز مترا آبه دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد

# قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزایع قرطاسیه، کادرت او اسناد را

از سطر ماشین پرش می نماید

قادریم: چاکه بر رویه بریدان

# سپاهورون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

## درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

پانجمه سپه دردم لشکر کابل ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

افغانی از بربرانه های بی سابقه ای که در تاریخ این سرزمین به ثبت رسیده است، کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ را می توان یکی از بدترین و خونخوارترین آن ها دانست. این کودتا که در تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ در کابل اتفاق افتاد، به مدت ۱۰ روز به طول انجامید و در آن مدت حدود ۱۰۰۰ تن از شهروندان بیگناه کابل کشته شدند و ده ها هزار تن دیگر مجروح و آواره شدند. این کودتا که در تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ در کابل اتفاق افتاد، به مدت ۱۰ روز به طول انجامید و در آن مدت حدود ۱۰۰۰ تن از شهروندان بیگناه کابل کشته شدند و ده ها هزار تن دیگر مجروح و آواره شدند.

### دهه هشتاد، بر حادثه ترین تغییرات گردید

دهه هشتاد از لحاظ اقتصادی و اجتماعی در افغانستان یکی از پرفراز و نشیب ترین دوره ها بوده است. در این دهه شاهد تغییرات عمده در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور بودیم. این تغییرات که در دهه هشتاد اتفاق افتاد، به مدت ۱۰ سال به طول انجامید و در آن مدت حدود ۱۰۰۰ تن از شهروندان بیگناه کابل کشته شدند و ده ها هزار تن دیگر مجروح و آواره شدند.

### دین اسلام را با قرآن و تفسیر

این کتاب به زبان ساده و روان به تفسیر آیات قرآن پرداخته است و برای عموم مسلمانان مناسب است. به نویسندگی: محمد رفیق...

### نگارخانه اسوایی

آیا کسی حاضر است این دخترک را نجات دهد؟

ادرس: بلاک ۱۰۶ پارتان ۲۰۶  
مقابل تعمیر بطبعه دولتی  
مکرون سم  
حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸  
د افغانستان بانک  
Price Abroad: 50 US Dollars yearly  
Curraccount No 40233/8  
In Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

میکاران تمهه  
گراتهک: حمید حلی، حمید سعید روضه  
خطاطی: کبیر امیر وهسی قانسی  
تایپ: محمد اسحق جلیلی واحد شانصوری  
مهنتم: محمد گل

نشره اتحادیه روزنامهستان جعفری افغانستان  
زیر نظر: مه پروستول: ظاهر طهین  
هیات تحریر: تلیفون: ۶۱۱۰۲  
بارق شفعی: ممان: محمد اصف معروف  
محمد حبیبی: تلیفون: ۶۱۲۰۲  
عبدالمصداق: سوچبرک: ۶۱۸۲۸  
رهنورد زریاب: Editor-Chief: Zaher Tanin

### ولای از آنزو های پیر پیر

تقریباً ۱۰۰ تن از پیران و بزرگان این سرزمین در این ولایت کشته شدند. این واقعه که در تاریخ ۱۰ پیر پیر اتفاق افتاد، به مدت ۱۰ روز به طول انجامید و در آن مدت حدود ۱۰۰۰ تن از شهروندان بیگناه کابل کشته شدند و ده ها هزار تن دیگر مجروح و آواره شدند.

## بیتکی بیخی دوزولیوانو په منگولوکي



## عشق من است موسیقی

## تبی گبی ازمن، یادی کن

## آزادی پیرایی زن به چه می اندیشد؟

## دور نیست آرزوست است

تهیه، توزیع، تولید و عرضه ادویه در دواخانه قابل بحث است

## باد و ضربه تبیر برفی خدایا حافظ گف

## آزادی ناممکن است

## طلا طلا طلا

رف و مخی با اندک مسلم سورت

سهر دلسا

# درس

# دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

# کودتای ۱۶ حوت،

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرو ریختند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمبارد مان ادامه داشت. پایتخت شاهد بمبارد مان هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرس طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانسد لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و درهم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی - حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

### چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفتاب یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیرویه کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم اینزیکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متاسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمبارد مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

# با نبرد در میدان

# حکایت و مجاز

## فضای

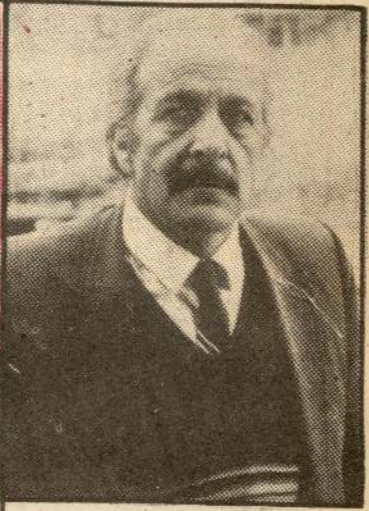
ف. مهدی:  
 - کارهای عمده و چشم  
 گیر به نظر خود م  
 تیاتر تلویزیونی  
 (( معمول قانونیت ))  
 بود که در آن نقش بازی  
 کرده بودم و دیگر این  
 که در فیلم سینمایی به  
 نام (( کجراه )) که به  
 زودی آماده نشر  
 میشود من نقش را -  
 شتم

از روزی که کارهایم را  
 در فضای صلح و آرامش  
 در کشور انجام دهم تا  
 بتوانم صد رخدست  
 خوبی برای هموطنان  
 خود شوم



## بدون تشویق

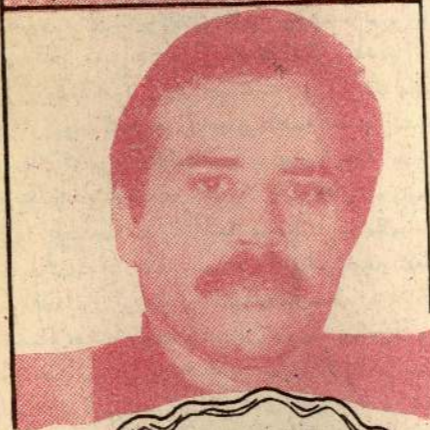
عظیم جیور:  
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو  
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته  
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته  
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا  
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای  
 رد پا ادامه دارد.  
 در سال نو  
 دارم کارهای خوبی هنری انجام  
 دهم و بهیچتر توانم در فضای آرام و  
 بدون تشویق روحی کارهای هنری  
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم  
 عزیز الله هدف:  
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند  
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر  
 آماده شود و آرزو دارم در فیلم کار  
 کنم اما بدون این که کارگردانان  
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش  
 بدهند.

## درفعی میته

حنان زیریال:  
 - یکی از خاطره های غمخیز از سال  
 جاری این است که در طول سال -  
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که  
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده  
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا  
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی  
 عزیزین انجام داده باشیم.



سیماترانه:  
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای  
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک  
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم  
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوا سال صلح و  
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار  
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل  
 یک موترخواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:  
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا  
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو  
 تلویزیونی فلم مود (( امیرانی )) به نامه هم جور  
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی  
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده  
 دی  
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د  
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم  
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسونل چی له سوره  
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال  
 کی بشهر شنسی

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در پی دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار با شدت در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

**دروکشورما :**

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزیر کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح ۰۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

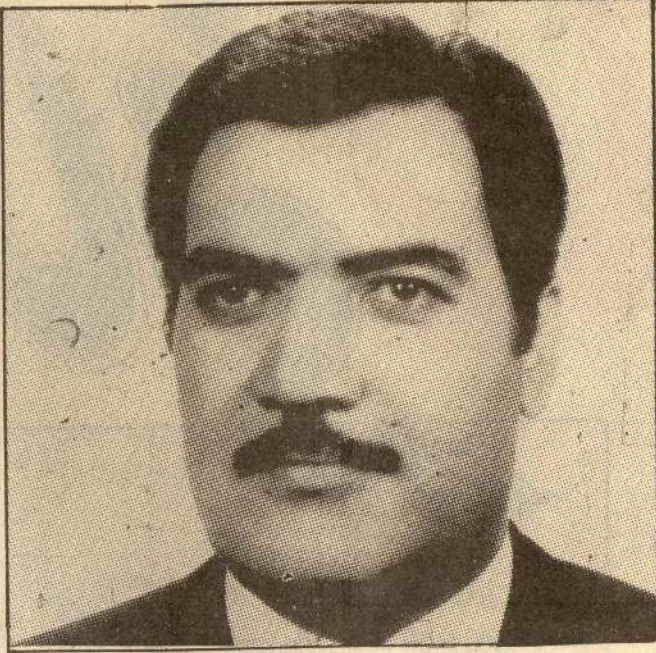
۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

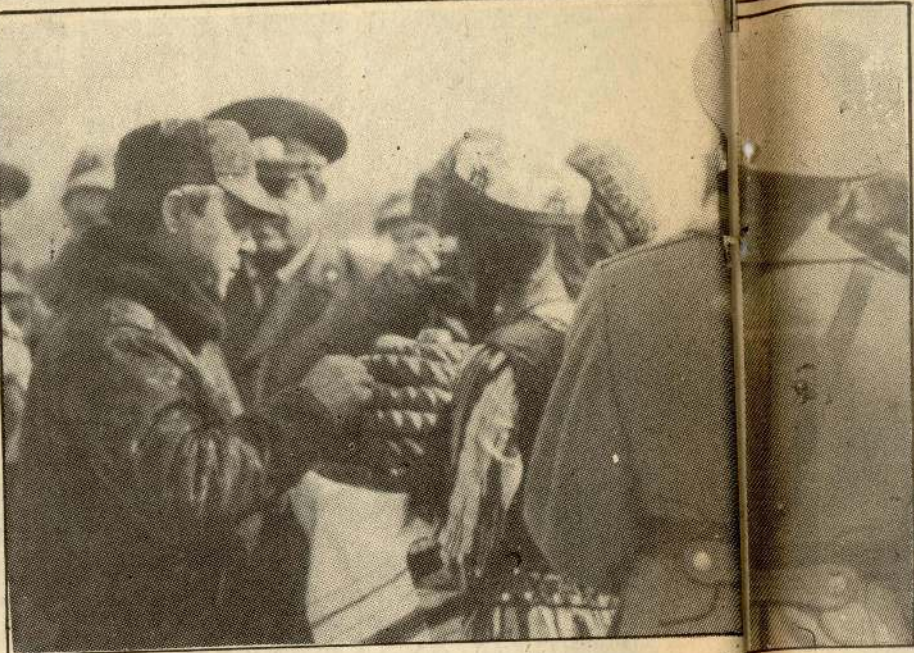
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.  
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.  
۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ (۲۶ دلو) فوت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از عودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.  
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



جنرال گروموف آخرین سرباز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



**مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته دستخوش تغییرات گردید**

**پرحادثه ترین دهه قریب است**

**دهه هشتاد**

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.  
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸ - مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.  
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی عودت کامل قوا در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین در همین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از شوارترین خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم ودولت ج ۰۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی حساب دافع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج ۰۱۰ و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.  
**در منطقه و جهان :**

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مامیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو گاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل برزیل رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوی تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

بازهم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحنه برگر دانید.



امام خمینی وفات نمود

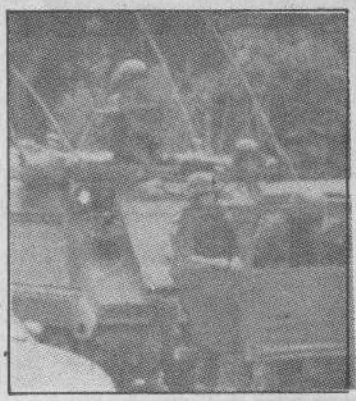


# دهه هشتاد: پر حادثه ترین دهه قرن بیست

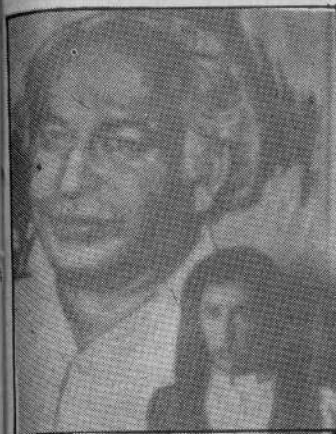


زندگی ... جنگ

- راجه و کاندیدی در انتخابات پیروز نشد
- خانم کاندیدی بمقتل رسید
- دیوار برلین فرو ریخت
- جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
- مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



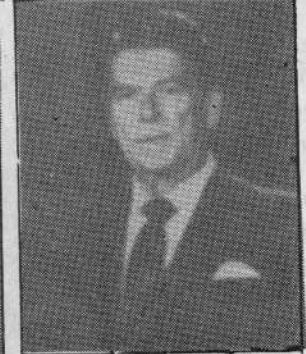
جنرال اونیکا



بی نظیر بوتو



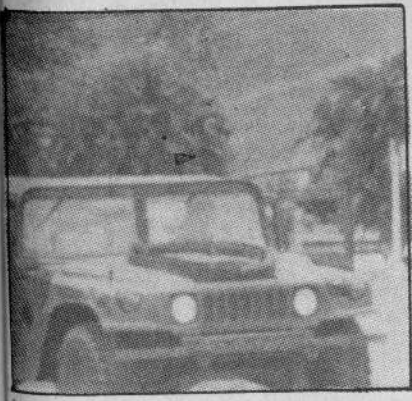
بوش



تاچر



خانم اکتیو



- مردم رومانیاجاوسیکو و خانش را امضا نمودند و قدرت را به دست گرفتند
- ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت را به بوش واگذار شد
- زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت د و آلمان مطرح گردید
- امیرا طبرجایان درگذشت و مراسم خاص بعد از چندین روز ادامه گی برای تدفین بخاک سپرده شد
- ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در نیکاراگوا در برابر خانم ویولیتا جومورا پیشتی رسید
- آفده نتوانسه وی صرف ۴۶ فیصد آرا را کاسی کرد

تهدید میگردد پس

- ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش بازگشتاند
- در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود را از دست دادند
- ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی ناصرو رئیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته شدند
- فبروری - د پکتور فرید ناند مارکوس از فلیپین خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
- د پکتور د ونلیه مجبور به ترک ها پشی گردید
- ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه به امریوم و های سعودی ها به سعادت رسید
- آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان آمده بودند
- ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی در جنگ با عراق موافقت کرد
- جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی نظامی کشته شد
- ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی و کاهش تسلیحات در اروپا گردید
- ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران وفات یافت
- در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان تیان ان من تهراران شدند
- زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته برجای گذاشت
- دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان غرب سفر کردند
- اتحادیه همبستگی پولند که قبلا سرکوب گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را کاندید دادند و عملا قدرت را در پولند تصاحب نمودند
- در چکوسلواکیا دویچک رهبر مخلص کسی که توسط سرایزان شوروی از قدرت برکنار گردیده بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوسلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور انتخاب شد
- در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
- گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال نمودند
- آمریکا پانامه را اشغال نموده و جنرال نورینگا رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت کرد
- بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان به حیت صدراعظم انتخاب گردید



# با طنز و طنز طنز

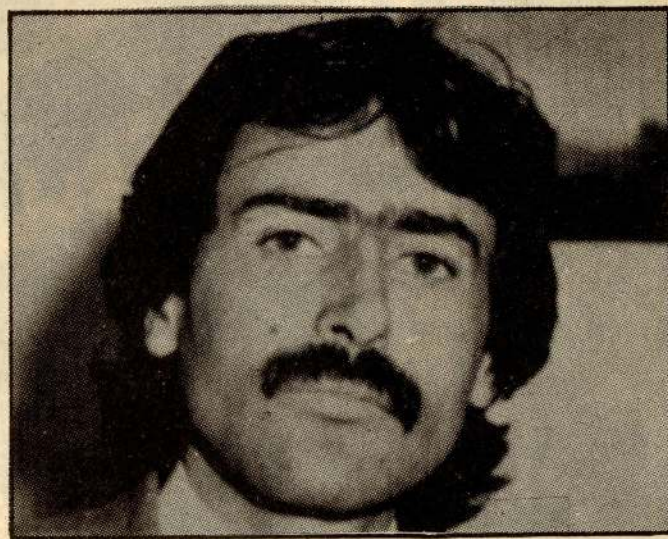
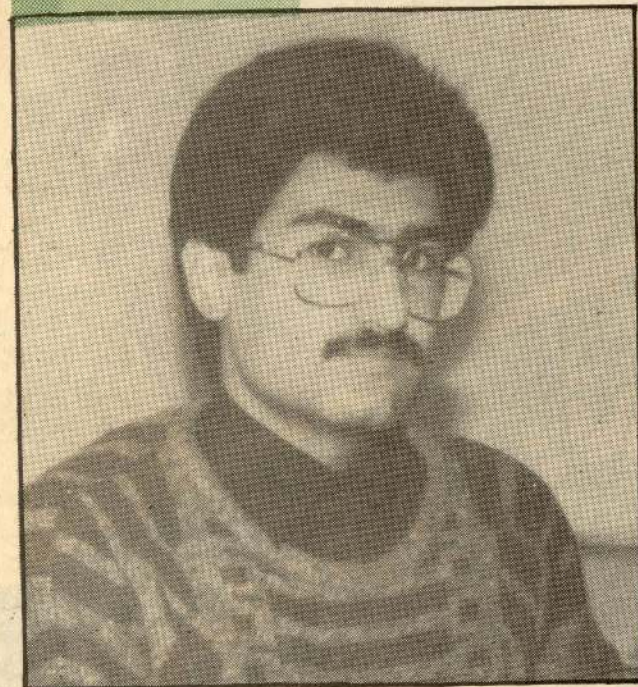
احمد فرید و حمید طنز نویس  
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه  
همیشه بالا ی پدیده های  
پمپوب اجتماعی میازد و آن  
ها را همواره میگوید و باید  
سطح این حربه برنده و -  
مواثر بایک ورقه نازک وزنی  
از خنده که در اصل زهر  
خنده نهیخندند و پوزخند برای  
تسخیر است صیقل شده باشد  
باید طنز راه شکل واقعی  
آن نوشت و کمبودی های -  
جامعه را بر ملا ساخت - من  
هم میگویم تا به خاطر رفیع  
کاستیهای جامعه طنز نویسم \*



ولی وای از قل های سرد  
بی کلید ه از تصویر های زشت  
و از دلی که می شکند .  
(۳) دید پیری این به من  
تجربه تسلیم و فرزانه کسی  
میخشد .  
هر شکوفه میوه ایست ه هر  
شاخه سرکش پر بار خسته  
است و خمیده . هر نصیبی  
آهنگ وداع می خواند .  
ولی وای از آرزو های پر پر  
شده ه از شاخه های شکسته  
به سلی طوفان و سوال  
ابدیت .

# جوانان



# وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل  
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتنویس  
به زنده کی باسه چشم  
می نگرم :  
(۱) دید طفلی به من سادگی  
آزادی و رویا میخشد .  
هر برگ سلامت و هر ابر  
شکلی دارد ه هر گل داستانی .  
ولی وای از لحظه های عجز  
آن گاهی که رویای کودکی را -  
باور نمی کنند .  
(۲) دید جوانی به من نوسرو  
زیبایی و عشق میخشد .  
هیچ دری بسته نخواهد  
ماند ه هر شبنم آینه ایست  
در خشان و هر نگاه امیدی .



# میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا  
هر کدام ز بان خود را دارند  
ولی رنگ سفید را من پرستم  
و در همه تابلو هایم از آن  
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر  
صفا ه روشنی ه کز رنگوست \*

یوسف آصفی دا کتر معالج  
رسام :

# دختری در شعر بایم فریاد می کشد

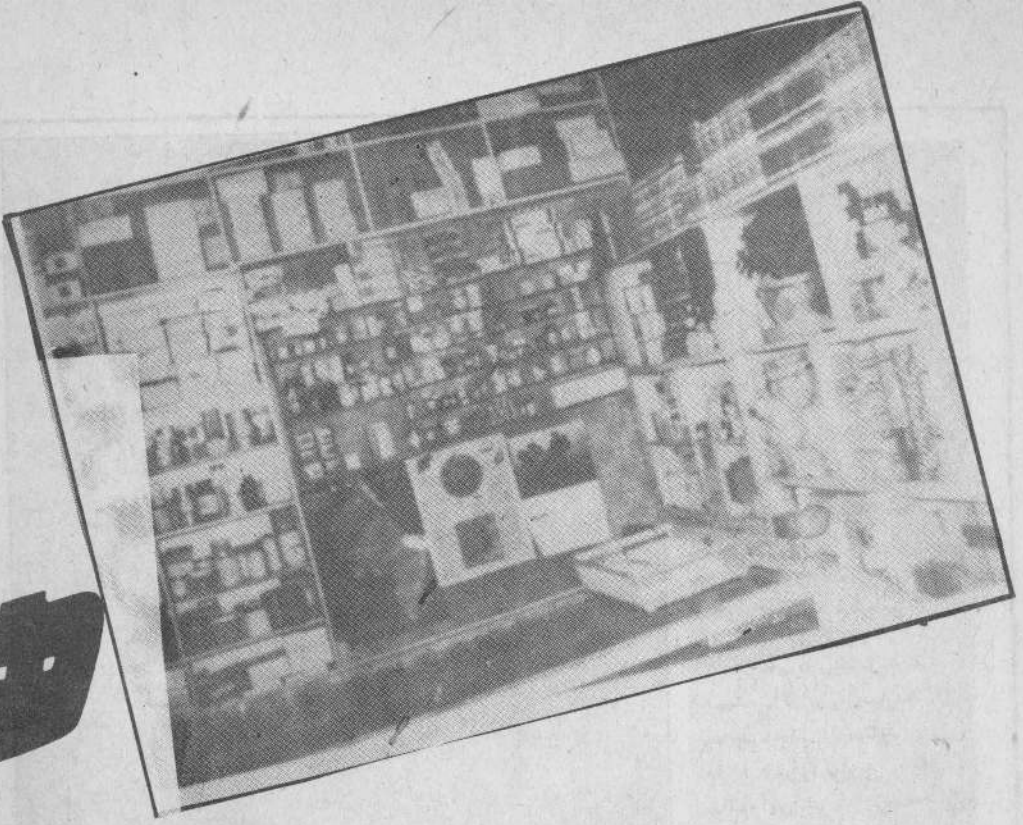
مریم محمود شاعر  
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -  
چکش فکر کنند . در مقابل  
هیچکس و هیچ ارزش به زانو  
در نمی آید و اجازه نمیدهد  
عظمت و وسعت روح او را  
دیده گرفته و آله دستش  
سازند .

دختری که در شعر های من  
فریاد می کند ه میخواهد و  
میگوید تا تمام خصایل بر جسته  
یک دختر را در خود داشته باشد .  
صادقانه دوست میدارد ، بی  
همه همدرد است اما ؛ هرگز

# درد

# هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسوزد.  
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است و ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر (تهیه) نموده اند و مطلوب بدانیم.

# تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

# تولید است

# تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتنت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خودشان برای رمضان و نیاز مندانش کمتر ادویه "ژنیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتشم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به رمضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند و از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد برخی نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلوروبیون" و "دولونورین" و "اوانورتان" و "۰۰۰" از فورموله وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.  
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمترین پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریض و یا مریضینند از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید و مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" "کلسرو فسفات" "بکامپلکس" "ایسرن" "ب" و "۰۰۰" برای مریض توصیه می نمایند که موارد استعمالشان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند و نیاز مندانش نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند.

# پيښگي

## د وړو وليوانو

د کليل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکود وړنو او وړانگانو تر اړه د داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسيدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو. تر خپلې وروستۍ سلگسي پورې يې له وپري او وحشت سره سر او کار د رلوده او تاريخ يې په وينسو رنځ او تپو پستوسره ولاړه. گرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تپاه کارانوله خوابيده بشریت ونول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکسي د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرگ ماتم د اړيا په گوچه گوچه خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دنځ کې د سلگونو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو تر خونې يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلي او بناونه د بې گناه انسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرگ د مامورينو په لاس د لمبو خولي ته ولويدل.

هو! کيدای شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوانو، رنځورنو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جگړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغو څخه شول. د هيلر خونې واکمنۍ چې د وپه نړيواله اوتپاه کوونکې جگړه يې رامنځ ته کړه د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينگه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسيدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ي پي آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرگيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو او وړلو دار وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسيد ((پرختيغ باندې د يوغل او ((د ټولو پر ضد د جگړې)) - شعارونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جگړې او پيل کړ. د دې تپاه کوونکې جگړې په د رشل کې د لويدي پي آرميا او مرکزي



# په منگولو کې



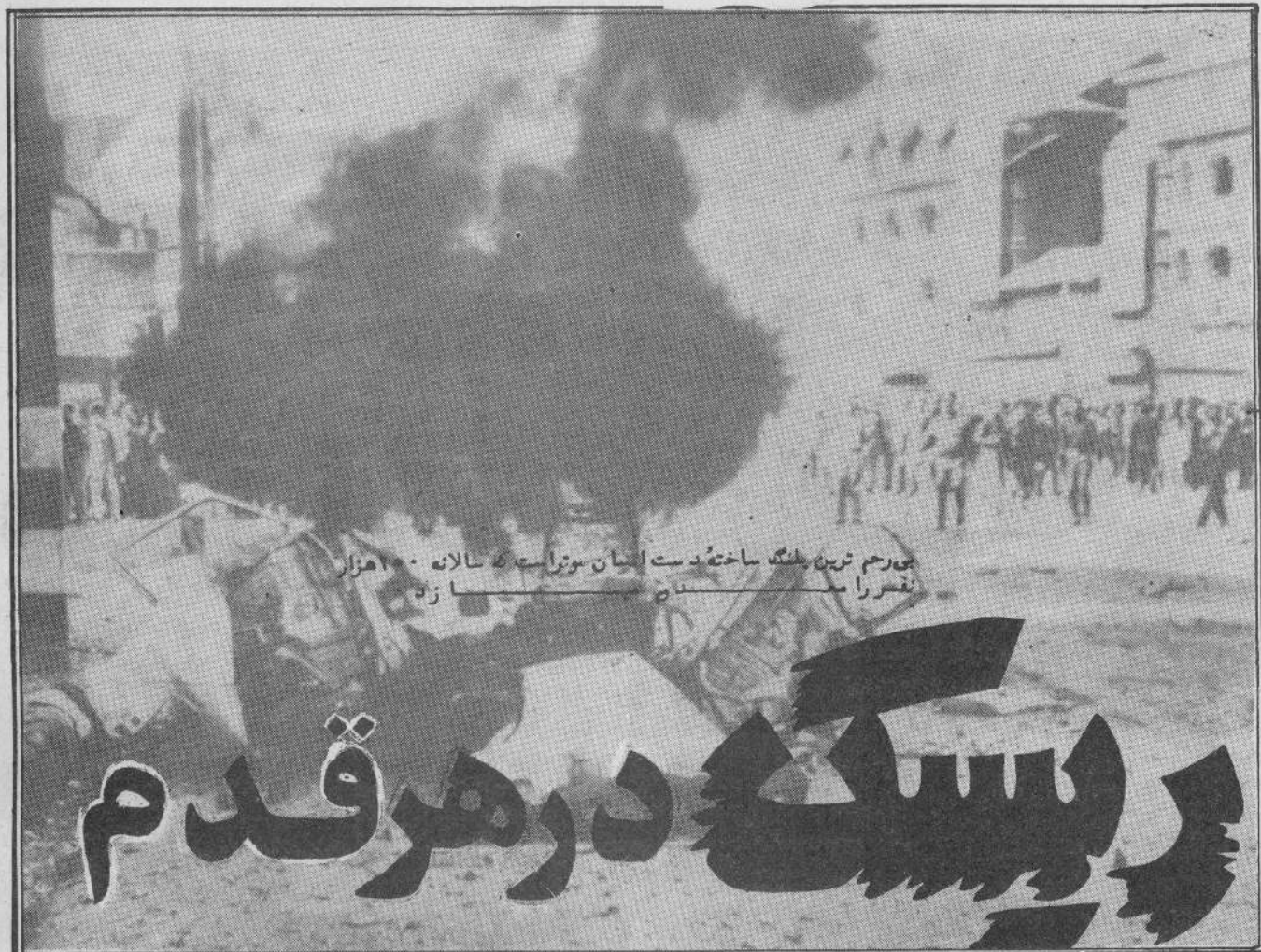
## د نازي انسان وړونکو د خورو لوله شپو و سره پيژندگلوې

د اس. اس. ياد مرگ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جگړې - وروسته د د نيتو او اگونو د سا - پيريا په واورو پوښلو استهوانو او - ښارونو او کليو په لټولو سره داسې کډي وموندلې چې مخه يې په خاورو پوښل شوې وه او په هغو کې د مرگ مامورانو د قربانيانو - جسدونه سره سر کوته کړي او د هغو مخ يې د جونې داوبو په يوه استرو پوښلي وو. شواهد و څرگنده کړيد چې دا وېرې بشرې ضد عملونه زياتره د (گشتاپو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شپوه چې د مرگ مامورينو د نيولو شپو اسيرانو يار - تيزانانو او جاسوسانو د محووندي له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيلر د ولسي پاتې په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوخي ماتې کال و. د برلين در ايزيد وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې په دوهمه نېټه، د همدې مياشتې په اتمه شپه د هيلرې خوا کونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې نهمه نېټه د شوي د خلکو د وطني سترې جگړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جگړه کې شوي خلکو د پير ستر انساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جگړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وگړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليار د روبلونه ورسيد.

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه سترگې سرې کړې. خود شوروي اتحاد اړ و د (شر. ک. ح) تر مشري لاندې د مسکو د شاوخوا اوستاليگراد د تاريخي جگړه په بهير کې د ښمنو پوښتونو فوخي کو - زاړونه ورکړل. د وطني جگړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيلرې خوا کونه د کورسک لسه جبهې څخه په شا وتبول شول او نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاده شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشر ل شول. پرله هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيستي له طاهون څخه د لويدي پي آرميا د پاکولو له پاره پيل کړ. نري ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي پي آرميا ټول هيواد ونه د فاشيستي آلمان د متحد پيول



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

# ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهیم .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نرسیدن به طریق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره - حیاتی انسان را بر مبنای همین مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص می گویند در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط او - بسته می دارد . در مقایسه با فرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟  
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در دوره ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (و.ف.س) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیمانی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازه یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیتهای را میتوان به طریق های



# تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن (تا برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زنی
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪ مرگ)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪ مرگ)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و با نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی بهتر از دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان رانهای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای (طبیعت مصنوعی) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زنده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به رانندگی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار دیگر خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .

با در نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .

تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهاز گردید . آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و وسایل و قایق گونه گونی مواجه میشود .

صفت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحت جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :

تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتبه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز نمیتوانند به د پارینستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (خطر اسپرین) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات ، با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد .

در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

با در نظر داشت همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسرود ، خطرات خاص در شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد وید زیاد ی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نورد یملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگلی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ویزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویزه بی بقیه در صفحه (۸۷)

# با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خسته کرد...

...و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه، زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم پندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است. زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است. و من زنی را که در دستان ظریف و انگشتان پاره او میدوزد...

میباشد و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته...



هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منضم نمی توانی گذر شده های دور برام بگوید. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها - پیش مملو از اندوه اما افتخار و سر بلند است. دختر ۱۰ - ۱۰ ساله بی را پیش چشم ها هم ترسیم میکند که با همه کوچکش کارهای بزرگتر از سن و سال - خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)



دکتره آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شمعیه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است. او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر - تهیه داده باشم، مرصحت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه -

این شعبه پیشترینه بیماری را - جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که همچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل مورد و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست نادرست را تایید نمیکند، بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند...

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوارهای آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، خیال شان هم نمیتواند از این دیوارهای آهنین بالا رود. چی رسد به آوازهای اسیر و نیمه جان آنها که قرنهایست در زهر قشار قتل و زنجیر خرافات و آداب - پوسیده و در گلویشان خفه شده است... بعضا زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

مسأله زن، همچنان به نقیصه ملی و جهانی، به عنوان مسأله، هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هر گونه شرایطی سخن گفتن بازنده گن، همیشه مطالبه نشان ندهد. اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زنان از جنبه ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های مجله ستاوری به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن...



امانت روز زن

# آزادی یا سربازی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نو پسند، جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و مسکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت: بسیار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متحریر می برای تان آورده ام.



دنیای زنان افغان اغلب سربازی است

سپس از میان دوسه ۲۰۰ پورنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت: به اداره مجله و به سربازی! در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توقیف اناشیه تحت عنوان "آزادواج مترجم" چنین نوشته بود: "از وقتی که سر و کار ما با مقیمین و زنان هرزه شده و معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درنده هم ایس جا عقب بماند. زنانی دیده میشوند که در ظاهر سربازی قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر را از قدسیت زن مشکوک میسازد..."

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است. آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر می رده است؟

ما صرفاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحرک شعوری دارد؟ هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بپرسید که آیا طرفدار برابری زنان است یا خیر، متقابلاً پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزای آمیزی را ارایه خواهد کرد. ولی در جای دیگر همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد: "در حالیکه با جنبه های قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیستم ولی او - مسلمان در مورد شغل ازدواج و سه طفل خودش پلانه های راد در نظر دارد. این زن - مسلمان از شوهرش انتظار دارد تا در جابجایی قها و شغلی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام همین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاوز به حقوق شان دانسته میشود."

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری را در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بپرسید شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند. اینها را نسل "نه ولی" بنامیم. نه، اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند. خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله که از مبارز سیاسی در بوستون اظهار می دارد: "شما طرفدار برابری زنان

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم. لهن تو مان و محصل سال آخر پوهنتون او بپرسید "من زن استم ولی طرفدار برابری زنان با مردان نیستم بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مسرد است و ساق هایش را نمی تراشد. عیار ساخته اند و سرشان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها را نسل "پلی" ولی... می نامیم. پلی و این زنان

جلب کرده است. تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شان را در صدر برنامه ها قرار داده اند. نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است. ما بملایفی معتقد بودیم. ما سر نوشت بیولوژیکی خود را - کنترل کرده می توانیم. برای بسیاری ما زمان گذشته است

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند. خانم - ال. کلایزا چاندلر، کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس برعهده دارد میگوید: "هرگز ندیدیم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد. از جانب دیگر، مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی

ترجمه و تلخیص: ستانک

### در حاشیه ۸ مارچ

# زنان پیش!

## در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام می باشد

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کارها آنطوریکه انتظار داشتند پیش نرفته است. اکثریت زنان دارای شغل متوسط جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند. چنین بنظر می رسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

و مادرانیم که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است. نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است. در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها و پخت و پز

راد ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتری از دهه سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنها را خدشه دار ساخته است. داینی مک کویزی از مونس گومری خود شرا به عنوان طرفدار برابری زنان با مردان و "خانم خانه دار تیبک ایالات جنوبی" میدانند میگوید: "تقریباً اینطور معلوم میشود که سیستم نژادی در استخدام وجود دارد و مادر بودن در پائین ترین موقف ان قرار دارد."

بنابر شکایات موجوده شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر نوشت زنان در راه کمالکس ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کمک کرده است. ولسی علی الرافس اینهمه ناراضی ها و شکایات زنان امروزی و فعالیت های زیاد برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است. مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان، شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

ساختن امکانات بیشتر برای تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل. کمتر زنانی آرزو دارند به عقب بر گردند یعنی این عقیده را داشته باشند که زبان آنان گذشته است. سروی که از یک هزار زن در سز تاسر ایالات متحده برای (تایم / می ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنها را بهتر ساخته است. صرف (۸) فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است. ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

وضع زندگی زنان امریکا را بهبود می بخشد. در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان کالج را در ایالات متحده امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند. علافندان محدود بود. وقتیکه بیشتر از (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود، فیهت را برای خود شان چگونه ارز -



یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف. در سال ۱۹۶۰ هر خلاف ۸/۵۷ فیصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است. تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است. تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده است. با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی داشته است. تمام این تغییرات محصول آید یولوژی برابری زن و مرد نیست. استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزایش یافته است و این نسه بصورت تصادفی با افزایش اوسط عمر ازدواج زنان کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توام بوده است. سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود. بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساحت کار و آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بیه در صفحه (۸۶)

# ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عويش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثها در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهاگهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم ( رسب ) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته ( رسب ) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته

بقيه در صفحه ( ۸۷ )

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا تمثيل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاهي هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مقلقات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بي پيشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روزي شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات شخصي

- آيا اكثر خانواد ه ها خوشبخت استند ؟ - شورا زه زنا شوي تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده ؟ - چرا كاهاگهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كانوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوي نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند -

خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل ( همسر ) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است -

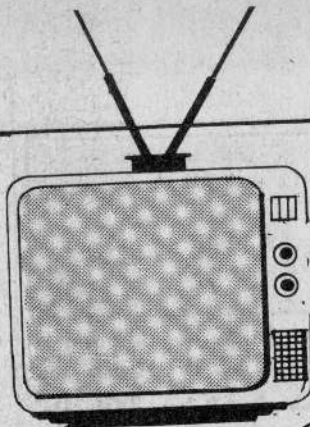
- تنها درد و فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



**باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود**

نوشته : صباح رهش





د هنرمينه والوته وړاندې كوو :  
له مننون مقصود ي څخه مو تر  
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له  
څه مودې راهيسې يې د تمثيل  
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر  
كې يې استاد او شوق څوك دي؟  
مقصود يې له څه شپې سوچ كولو  
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

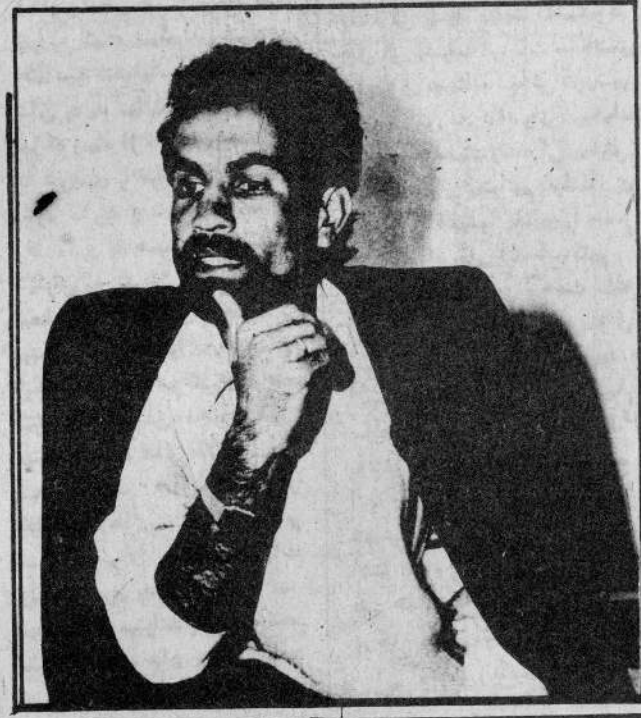
جواب وايي :  
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا  
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو  
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه  
پاره چې له دې هنر سره مې له  
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په  
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې  
اخيستو او تمثيل سره د هنر د پاره

# د کالو کي تلونې لارې

## په نامه نوي تلونې لارې سره

د ښوون مصلحت مننون مقصود  
سره خو خبرې

مننون مقصود يې د پښتو تمثيل  
اوتيا تر هغه پورته او د ښه او غوره  
هنري استعداد لرونکي څېر ه  
ده چې ښکاري نه يوازې ښه  
راتلونکي تر څخه لري بلکه د هغه  
اوسني ادانگاري هم له پوره بري  
سره همغږي ده او دې څو  
کالو کې چې هغه د تمثيل او  
ادانگاري هنر ته مخه کړې ده  
هرمحل تر څو زيات يې خپل  
رولونه په زيات برياليتوب سمه  
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر  
پيژندونکو د مننون او ستاينې وړ  
گرهيدلي دي . زمونږ د دې قسره  
اوپر يالی مصلحت سره د زيات پيژند  
کلوې او دغه راز د هغه د ښکلې  
هنر په باب د رنولوستونکو ته  
د معلوماتو وړاندې کولو له پاره  
له هغه سره مرکې او خبرواترونه  
کېناستواو هغه هم په زياتې مينې  
زمونږ بلنه د ناستې او مرکې له پاره  
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ  
پوښتنوته جوابونه وويل چې په  
زياتې مينه يې د رنولوستونکو او



زېره پورې اوبراخ پگرته قدم  
کېښود . د تياتر او تمثيل په برخه  
کې مې استاد ارواښاد استاد  
رفيق صادق دې نوم يې يو کال  
د آرت اوډراماتيک په کورس کې مې  
د دې لوي او پياوړي استاد له  
غوره لارښوونو څخه گټه واخيسته .  
دغه راز په دوولويو پوښتيا تياتري  
نندارو کې مې چې استاد يې  
دا پرکت اولار ښوونه په قاره -  
درلوده برخه اخيستې . همدا شان  
د راپوښ تمثيل په برخه کې مې  
محترم فضلې د پښتو تمثيل پر يالی  
او سابقه لرونکي څيره استاد دې  
چې هرکله يې په دې برخه کې په  
زياتې پيژندې سره راته لارښو-  
ونې کړې دي او تر ورسه وسه پورې

# د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونگر شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړي دي: ((اميرکروړ د امير پهلوان زوی په ۱۲۶ هـ کال دغورځونگر پېدا کس و. او دجهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه دسر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوږکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غورځونگر پښتو اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې دسر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه دتوري او قلم تهرمان له پيروانو او متحورونو سره په ۱۵۴ هـ کال د فوشنغ په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. ددغه شعريوشمير لغتونه اوس په پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول ددغه شعريوشمير کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما  
اتل نشته  
په هند وسند ورتخار و پرکابل  
نشته  
بل پرزابل نشته، له ما اتسل  
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوي د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غورځونگر اميرکروړ خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې دغورځونگر امارت جاري په غاړه درلود.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ په نامه يې ومان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ دغورځونگر پښتو شاعر د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه ياديزي. د هرات په شمال برخه کې د ((زورپاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسيزي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس سره سپوږمۍ مېشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السورپادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي خيره ماوهي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري کورنۍ چې له هغې څخه د شير شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سي مطرح کوم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه موبه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا - چې څه شي په ياد راوړئ، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما کې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رېست يې سمعيد ورکړی دی. دغه راز د ((د ازهر)) ((براستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړی دی.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکروړانو او کارگرانو کارموخښي؟

په جواب کې وايي: - سره د دې چې زه له د ايرکروړ او کارگرانو سره لږ سروکار لرم خو بيا هم د حناو کارگرانو او ايرکروړانو لکه سمعيد ورکړي، رحمت الله خوستی او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنيتمکې دي؟ دې هم په څه جديت داسې جواب را کوي:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوي کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هڅور د دې چې د راديو سره تلویزيون ټول هنرمندان ورسره لاس اوگريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينډه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلویزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوي د ټينډې له پاره ښه دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد و ته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر د دې استادانو ارزښتاکي لار - پښتو هېڅکله هم زما د پسا د د هيريد وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شي چې له دې دواړو څخه موکمن زيات خوښي؟ جواب را کوي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کمره کولې شي د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نژدې، لېد و نکوت په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمندان زما ن آزاد احساسونه البته د ازما نظردې، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېژنکمن نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اچول - تاسو څه ستونزي نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې مې خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې ننداري له پاره د داستانونو، رامواړندو و تمثيلي ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او فوق العاده وړتياوو سره نويوز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزيون کاره شپه د - ليکوال، سناريسټ، مټازور او د ايرکروړانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شميرکسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکهای جانت می‌دود. چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد. غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون ه راهسی دفتر کارش می نجوم او با صومیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد. خوب محترم خسرو بیا بیا بیاید تیوه های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند. نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم. تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است. - نخستین آهنگ تان کدام بود؟ - گهی گهی از من یاد کن. - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم. - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل کرده و

در اسارت به سر می‌برند. - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام. - یعنی که همه آنها را دوست دارید؟ - بلی، ولی آهنگ "گهی گهی از من یاد کن" را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم. - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید ه هیجانی بودید و یا...؟ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس می‌کردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست.

# گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام.



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند ه یا چطور؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند. - چي گونه ميتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقق بخشید؟ - يك هنرمند باید پشتکار داشته باشد. آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)

سر زبانها افتاد؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شرنشده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی مورش باشد نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم

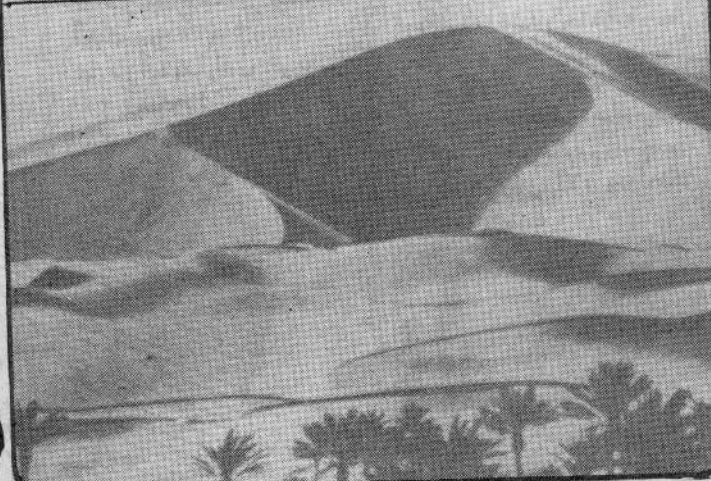
شناختید. کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد، چسی وقت به رادیو آمدید، خلص کلام کدامین شور و شوقی شمل را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سرو کار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص



# صدها میلیون تن گرد و خاکی از

# صحراهای افریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



صحراهای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاکی در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاکی از نواحی کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب افریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و خاکی در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاکی صحراهای افریقا درباره اقلیم صحرای قدیم معلومات حاصل کرده اند. واقعا به اصطلاح پاره ن گرد و خاکی به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با بین بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاکی و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی و قهر و غلبه را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاکی را از صحراهای لاکرد، آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند. این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میسازد. گرد و خاکی در سال های بسیار زیاد این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاکی جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای افریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت. و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاکی که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان این امر را و آلمان غربی، ذرات معدنی را که از صحراهای افریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاکی در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت. و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاکی صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای آبر بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نهم میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاکی از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پراکنش را غنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاکی صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در مساحت اسکند و نوا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاکی با لای هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاکی صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سیر جریان اتموسفر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنای بادها به بادها به نام باد های شمال شرقی پادمیشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاکی را می آورد. ذرات گرد و خاکی که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

## اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها در روی همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزیها بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که مشکل از آن است، های جداگانه، دو تا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جاگرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزیها برگ های سبز یا سبزیها است، اکتفا میورزند. نام لاتین سبزی Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت ایل زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی (سوزش) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نمل با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیعت روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ای این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلندی کمک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری دریافت بود که

فدای سردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را نورا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رفیق از آن کار می گرفتند. طویر مثال، در وقت سبزی سرخاخورده گی، اسهال، برونشیت و سبزیها سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزیها کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزیها کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در روغن ساختن میخوردند. در گذشته نیز سبزیها در روغن ساختن میخوردند. سبزیها کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در روغن ساختن میخوردند. سبزیها کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در روغن ساختن میخوردند.

موها به کار برد. بیماریان مبتلا به فشارخون و خونریزی (atherosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی باسخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجه و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگران همیشه نشسته، نعالیه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه و دستگاه جنسی میگردد. در برخی از موارد کاتیست بخار سبزیها کوبیده شده را در دست اوی مراحل اولیه انفلوئزا، التهاب جگر در لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدوین مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سیاه سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنوایی مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگر و بیماری را به شمول مواسم بیماری های خطرناک سبزیها نند محرقه و بی اثری و با سبزی کتخ را از بین میبرد. در وقت بیماری سبزیها و اما، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حقی در غذا افزود کرد. بگانه التهابی که خوردن سبزیها آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد توموری سبزیها مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین بقیه در صفحه (۸۳)

**احمد سبزیها در مملکت**

ادویه مورد نیاز شما

بیشتر در مملکت سبزیها

بیشتر در مملکت سبزیها

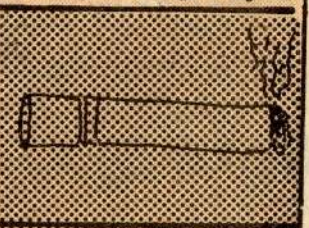
بیشتر در مملکت سبزیها

# زهرکس

## خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سکرتر  
جنرال سا زبان صحن جهان  
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو  
که زهر فنیان (( تنباکو یا صحت ))  
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی  
از سکررت را برای وجود یاد آور  
شد .

سخنان نا کا جیما تشویش  
فزاینده کارمندان طبعی را در  
ارتباط به گسترش بهما بهمای  
ناشی از سکررت کشیدن باز تاب  
میدهد این عادت ناکوار در  
گذشته ها ه صیب از بهن بردن  
تعداد زیاد انسانها به هلت  
بیماری های مانند سرطان



قلبی و ریهی شده است .  
به گزارش سلازبان صحن جهان  
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون  
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰  
مورد تازه سرطان شش سالانه  
گزارش داده میشود .  
مرگه های مربوط به بیمار -  
بیمای ناشی از سکررت در بهمن  
جوان ها خیلی زیاد است به  
همین دلیل سا زبان صحن -  
جهان شمار روز صحت سال  
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن  
تنباکو " انتخاب کرده است که  
نگرانی کارمندان صحن را -  
بهرامین گسترش و زیادت بیماری  
ناشی از سکررت در بهمن اطفال  
و جوانان نشان میدهد .

دوربین  
دوربین  
دوربین

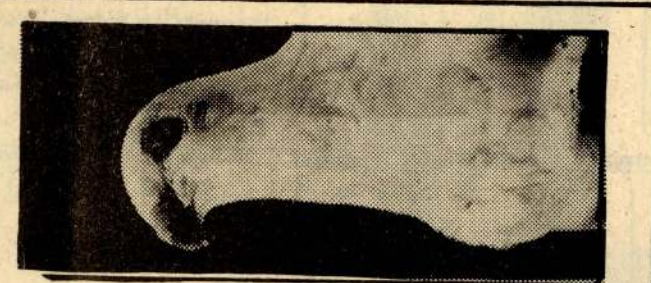
Sportscope  
سپورت سکوپ آیا میخواهید  
بدون آن که از منزل خارج -  
شوید ه بدانند که در بهمن

### فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو  
مکسیکو در یازدهمین فستیوال  
فلم های امریکای لاتین که  
چندی پیش در هاوانا برگزار شد ،  
جوایز عالی را دریافت کردند .  
نخستین جایزه را الیسو  
اوبلا ه کارگردان مشهور  
ارجنتاین نصیب شد . این فلم  
او دا ستان یک کارمنده شرکت  
بیمه است که بازن مر میوز و بعد  
کاره و خانواده او آشنا میشود  
و سر انجام به جهان فانتیسی  
دیوانه گی و خشونت روسی آورده  
جایزه دوم را به فلم (( نقش  
های دومی )) ساخته اورلانده  
رو جاس کارگردان کوبایی  
دادند که بهرامین ناکامی ها  
و تلاشهای یک هنرمند مسن  
تئاتر تهیه شده بود .  
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر  
فلم های مکسیکو که از ساخته  
های خود فلمی را به نام " مرگ  
در خلیج " در بهمن فستیوال -  
عرضه کرده بود ، جایزه سوم را  
برد .

چی خبر است و یا این که آیا  
همسایه \* تان در منزل است  
یا خیر ( اگر این چنین -  
میخواهد ، از سامان بازی که  
به وسیله یک کمپنی امریکایی  
به نام ( Gezolina pacifico )  
تولید شده استفاده نمایید .  
این آله که از پلاستیک سا -  
خته شده است و قدرت بزرگما -  
سی آن ( ۵ power ) میباشد  
( دوربین ها Pon ۱۰-۶  
قدرت بزرگه نامی دارند )  
Sportscope نام  
دارد و فاصله بین عدسیه های  
آن ( عدسیه چشمی و عدسیه  
که در نهایت دیگر آن قرار  
دارد ) ۲۱ Inch میباشد .  
هر عدسیه آن از پلاستیک  
ساخته شده اند .  
مالک این کمپنی George miler  
میگوید ه در آینده نزدیک  
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه  
های آن هاشیسه ای باشند  
زیرا با عدسیه های شیشه  
با شفافیت بیشتر می توان  
دید و از جانب دیگر یک شر -  
کت تجارتنی جا پان وعده  
داده است در صورتیکه  
Sportscope ها  
با عدسیه های شیشه یی تو -  
لید گردند ۳۰۰۰۰۰۰ داده از بین  
آله را خریداری خواهند  
نمود و آن را به دسترس  
علا فیه مندان ورزش قرار خواهد  
داد که به وسیله آن با بسیار  
آسانی میتوان از میان جمعیت  
ویاحتی از عمق ۲ فوت -  
شخص را که توپ را شوت  
مؤناید ه دید .  
این آله ه جایزه انجمن  
دیپلوماتوران صنعتی را در  
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص  
داده است .



### کبوتر تیزبال

معلوم نشده که در بهمن مسابقه  
به چی تعداد از کبوتران از  
اثر گرما و سایر خطر های -  
صحرای سوزان تلف شده اند .  
زدالضغی مالک کبوتریکه  
در مقام قهرمانی رسیده میگوید  
یک جوهره کبوتر را از انگلستان  
در حدود ۱۲۰۰۰۰۰۰ دلار خریده  
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -  
یز و اسناد هرازش را نصیب  
شده اند .  
کبوت ه مهزبان مسابقه یی  
از کبوتران تیزبالی بود که  
طی آن سرعت این نخستین  
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین  
میگردید . در بهمن مسابقه یک  
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلومتری  
متر را از شهر دام در شرق  
عربستان سعودی تا کویت  
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه  
طی کند که بدین ترتیب از -  
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .  
کبوتر دومی یک دقیقه پس  
از آن و کبوتر سوم در فاصله  
شش دقیقه از نقطه نهایی  
گذشتند .

# زهرکس

# از زلزله آنگا

## از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس باید است پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

## دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - بیسی قاهره نسخه های خطی نایاب صد و سی و دو تایی را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

## برج پیرا ایستک مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستک ۵۰۰ (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون دلار هزینه وایدک - نزد یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هرگز ام حد دیده اند. می دهند تا از ۲۹۴ پشه آنها لا

## آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضرف کرده اند.

## آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو - پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آن جا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپنک های سفالی فرار کردند.

هنکامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سیزده میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در پارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پی دیگر ریختند و لوله آب و سایر خدمات شهری - فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس - خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی مؤمن است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

# دزدان تلفات بزرگ

دزدان قاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرامون چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتهای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرامون چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار بر برتانیاها اعلان کرد به پیرامون چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقت نوشتن نمود.

پیرامون چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر کدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهید تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی



خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکسواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش - لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماز و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پائین افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شاردای چه می بخورد. وقتی با چه جراسی حرف زد نه شروع - کردی همه چیز دیگر یاد رفت. شاردای برای کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد و دوباره - نشست و مدتی آن را با کرمش کرد و بعد از خانش پرسید: آیا دخترها خورده اند؟ شاردای که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد: بلی بلی سهم خود را - خورده اند، حالا تو کس بخور. درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. شاردای به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. فتح چند گفت: طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. شاردای گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت. بگذار بگم که این کار - با تو صاحب دیر میشه! شاردای گفت: چرا جوابش نمیشد که درین وقت شب آمده نمیتانی؟ وقتیکه تمام زنده گیم به صاحب وابسته است هیچ طور میتانیم بگیم که نیس آمی؟ آیا میگذاری تا دم مرگ از تو و بعد چه جراسی راکه هسور

# کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را باز باید با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه

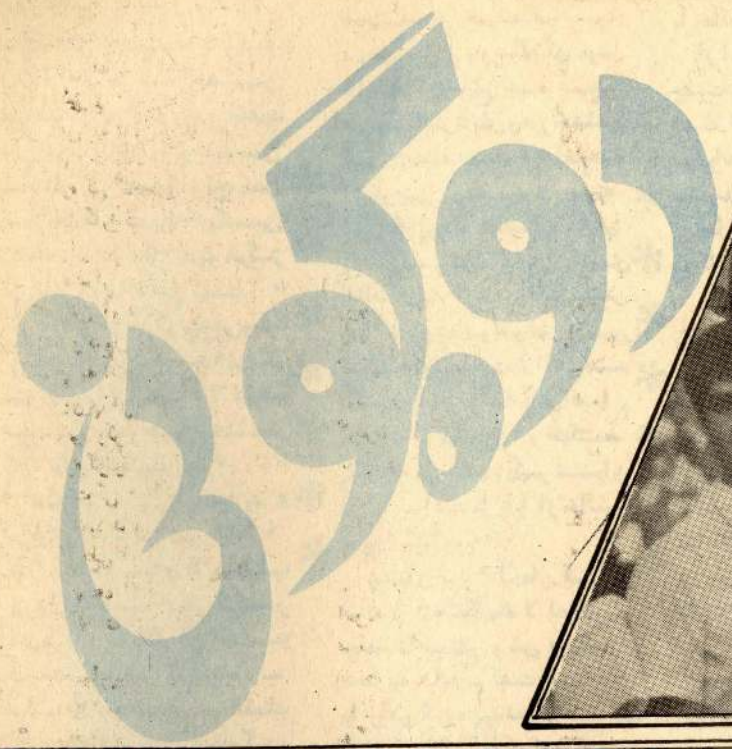


پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيل جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت به گران پتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ ورا منځ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي: لويې هغه دوه-گوني چي له يوې تخمې خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گوني چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بدې باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي او زياتې زوري پاملرنې او خبرنې ته اړه لري. خو دلته نوار و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د توليد زوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابو او روانسي حالاتو پورې اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو.

د دوه گونو شخصيت او کرکتر به جوړښت کي، ارثي اغيزې د يوې مهسې دي. خود دي هسې څنگه محيطي او د توليد وړانده عوامل هم يي اغيزي نشو کي چي پخپل نښي کي د زياتي پاملرنې وړ دي.

د دوه تخمواوي تخمې دوه گوني څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني او شميري ورته والي به بشپړه توگه



# تيلفون در خدمت حل

# مشکلات طبي و رواني

ترجم: رهناب

تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)

شهر برلين: مشوره براي کمک خودي. تيلفون اقتصاد: برلين در ماه دسمبر ۱۹۸۶ دوساله شد.

ايا اصلاح از طريق تيلفون کمک کردن امکان پذير است؟ طبيعی که در کراسی رهبري اين ارگان قرار دارد و پسرانیک بيست ماله يسي را به صفت داکتر مملکسي سرگذاشته ميگويد:

(( ناشناسي (Anonymität) يکي از مهمترين جهات و پيش شرط کار ما شمرده ميشود))

شود. اين درس را تجربه براي ما ميدهد که بيشتر پروبل ما قابل حل بوده و اين صحبتها بسا يکديگر يك آغاز مهسې در زمينه حل شدن مشکل بيمار است. فقط آن چه روی آن صحبت ميشود حل و فصل ميگردد. پروبل ما رانزد خود نگه داشتن فقط حل مشکل را به تاخير مياندازد و پس:

— کي طالب مشوره شماست؟  
— در قدم نخست تناسب زن ها و مرد ها تفريحا مساويست و قسمت اعظمي تيلفون کنندهگان در بين سنين ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارند.

پس در گيري ها و مشکلات انسا- نهايکه ميخواهند امور روز مره خود بيشتر با علاقه مندي و موفقانه سپري نمايند به اندازه قابل ملاحظه سويي نمايند. ظاهرا به اندازه قابل ملاحظه يي متاهل شمر ميسازد.

با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مسي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيماره و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميباشد. حالت آيد پالي شاپيد وجود نداشته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير در دنيا گيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و اميد و آرزو را گت و شنود را چي گونه آغاز مينايند؟

در انسان ها يي که بسا يک افتاده کي زرف رواني رهه روز استند ه در اکثر موارد چندين پروبل با هم چنان گره ميخورند که در گيري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. سا ناگزير هم به پروبل هاي اساسي يي بريم. وقتي با آن ها پسر مخوريم ه بيشتر از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

گذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تري را روی دست ميگيريم. انسان ها يي وجود دارند که براي ما هيشان را سالها با خود نگاه ميدارند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.

— آيا تيلفون کنندهگان را به مشابه بيماران خودتان تلقسي مينايند؟

— خير ه ما از انسان ها يسي صحبت مينايم که در بحران هاي شخصيت و ياد ر حالات در گيري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معيني ه پروبل هم هاي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است.

هدف ما ست تادرين در گيري به شکل و قايم يي سهم گيريم تا جلو بروز بيماري ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستو- لست. زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. دوانساني که اصلاح ميدهد بگر را نميشناسند. براي يك پانهم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينايند يکي از تيلفون کنندهگان اظهار مي دارد:

براي من تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي من مدهيد ((

پرسش هايي از آمر ايمن ارگان:

زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟

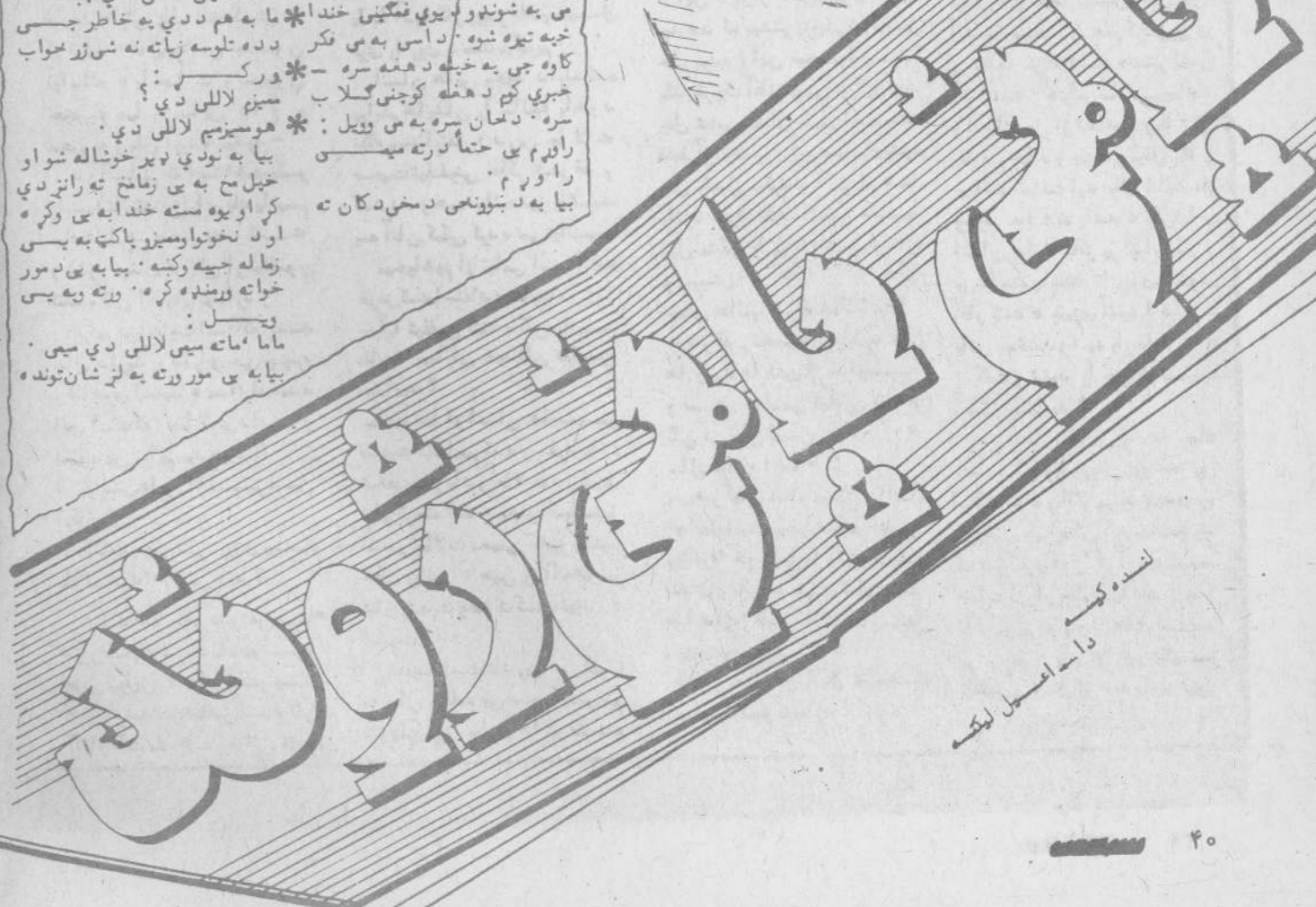
۲۰ تا ۳۰ بار ه هه تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون بر اين ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کنندهگان (( اوقات ملاحظه بحران)) قرار





کله چې به له نیوونې خخه رخفت شوم نو سداسه به مې هغه په زړه کې راوگرځید. هغه خبرې به مې په زړه کې راوگرځیدې. هغه دورې مې زېږونې خبرې، د ما شونتوب د نیانېگرې اوڅوڅو خبرې: (ماما ماته مې لاللی دي - مې لاللی دي، نکوت) \* (ماما مې لاللی دي مې!) کله چې به ماته رانزدې شویو بیا به لږ ماته سون پورم. هغه پلار مې د هن ته راغی. یوسو اسولې به مې له خولې بیا به مې په نازکو اوڅو وښوونو نه ووت. له لږ خنډ رووسته مې په شونډو، یوې تمکینې خندا څپه تیره شوه. داسې به مې فکر کاوه چې په خپله د هغه سره خبرې کېم د هغه کوچنی گلاب سره د خان سره به مې وویل: \* (هوسیزم لاللی دي، راږم مې حتما درته مې بیا به د نیوونې د مخې د کان ته یوه ورځ چې کله له نیوونې خخه رخفت شوم او کورته راوړم - د انگر دروازه مې بېرته کړه. مانو د پخوا په شان تیار کړې چې گلاب به راشی زه به مې په غنیزه کې ونیسم او ښکل به مې کړم. درته به مې نولس شانه وژغوم. ورته به وایم چې مې مې درته نه دي لاللی خو کله چې مې دانگر دروازه بېرته کړه هغه لکه چې نن بیخي وید. وې او زما درانگ وخت مې له یاده وتلی وې، هېڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور روزي ته نژدې شوم، د پوښانو مې گوتې وښوونې، د ژباړو وروغز مې تر

محمد حسینی



داسه اسمول لیکه

ژبه وویل: (تا خودي ماما يوه ورځ هم د مې ته پرې نسود. هره ورځ مې دې اوسې دې به ايله تاته مې راږي اوس.) بیا به نو زه به خندا خندا زما خواته راغی. په زنگانه به مې کیناست. مابه هم په پوره مینه د مخ په دواړو خواوښکل کړ. زه ته به مې نژدې کړ او په سره مې ورته لاس کتر کړ. هغه برما پیرگران و، نه یوازي برما بلکې برتولې کونډه، ځکه چې هغه مې د پلار یوازينې نښه و، ماو موز ټولورته په پورامید ولکه لاسل. پلار مې یوونې انسو او دده له پیدا اېست خخه یوه یوه نیمه میاشت د مخه به یوه جگره کس لادارک شوي و. جا به ویل ژوندي دي او د (هغو) سره بندې دي او چا به هغې جگرې کس هیڅوک ژوندي نه دي پاتې شوي. له هغه راهیسې بیا دوه دوه نیم کاله ووتل خود هغه مې وژوندي معلوم نه شوه، نو په دې وجهه گلاب پر موز ټولو زیات گران و. هیڅا به کورکې به هغه منت نه کاوه. ټولورته له پورې مې گلاب وایه که نه اصل نم خوږی نصیب اله و. کله چې هغه پیدا شو نوموړ ټول له اندازې زیات خوشاله شو او د پلار مې یو څه ناڅه کم شو. بیا مې یو لوی خیرات وکړ او په خیرات کس د جومات ملا پرې نصیب اله نسیم کینود. خو موز ټولورته لکه پورې مې گلاب وایه رنښیا هم هغه د گلاب په شان ښکل و. یوه ورځ چې کله له نیوونې خخه رخفت شوم او کورته راوړم - د انگر دروازه مې بېرته کړه. مانو د پخوا په شان تیار کړې چې گلاب به راشی زه به مې په غنیزه کې ونیسم او ښکل به مې کړم. درته به مې نولس شانه وژغوم. ورته به وایم چې مې مې درته نه دي لاللی خو کله چې مې دانگر دروازه بېرته کړه هغه لکه چې نن بیخي وید. وې او زما درانگ وخت مې له یاده وتلی وې، هېڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور روزي ته نژدې شوم، د پوښانو مې گوتې وښوونې، د ژباړو وروغز مې تر

فوزه وشو. یوه شپه ودرېدم. د ژباړو سوت نور هم زیاتېده او د ژباړو په دې خپوکی د اخیرې هم د ژباړو اوریدل کېدې: (ستا پلار به راشی هغه به ژوندي وي، کاشکې چې ژوندي وي، هغه به تاته پورې مې راږي، بیخي زیاتې مې هرڅه به درته راږي، کالی به درته راږي، تاته به دستې شیا ن راږي، دستې موز په درته راږي، هغه وروسته پوره مینه درلودله، ټوله ورځ به تری وار و راتاووه، تادي خپل پلار نه دي لیدلی، کاشکې چې هغه راشی، او تاوونې خومره به خوشاله شئ، ته به پرې خومره گران مې به دي وخت کې زما په سترگوکی او لیکې وگرځیدې، ورو مې د کونډ و - بېرته کړ، هلته غلی به کونډ کې کیناستم، هغوی دواړو ولکه چې زه مې هېڅ لیدلی نه مې خپلو خبرو ته ادا وکړه. هغه به تاته پیرشیا راږي، ته به هغه ته خونه گران مې هغې خپل یوازينې زوی، - خپله یوازينې خپله به خپله غنیزه کې اچولی و. د سره وښتانوکی مې ورته ورو ورو گوتې و هلې، هغه هم نن خان داسې غلی نیولی و چې هېڅ فکر نه کېده، لکه چې مور مې ورته د خپل ټول ژوند کیمه کوي. سترگو مې یوازي د سترگوته کتلی او هرې خبرې ته مې فوزه وکړ او لکه مور مې چې د خپلو غمونو تامل موندلی وې، د خپلې تمکین ژوند کیمه ورته کوي. بیا نو خوشیې چې شوه، په خیال کې پوره شوه. لکه چې د خپل تیر ژوند (او هغه د کور دې او واده - وختونه ورو یاد شوي وې) بیا مې په سترگوکی د اوسنکویه لویه خپه تابه راتاووه شوه او څانگې څانگې اوښکې مې د گلاب پرمخ غوښتل او داسې ښکارېدلې لکه د گلاب په باجو چې سهار مې ښکته ویدلې وې. بیا مې پوښل، خپل گلاب سرور کینسته کړ او د مخ آخوا د پخوا ښکل کړ، و مې وویل: (ستا پلار به راشی هغه تاته هم ښکلې دي، ته به مې وینې، هغه به تاته پیرشیا راځي، تاته به دستې موز راځي، تاته به نسیم موزی راږي، قسم مې د خپلې مور په غنیزه کې داسې لکه گل بروت و، لکه چې

د هغې د غمونو یوازينې تامل وې، او ټول دردونه ورخخه لري کولی شئ. په دې وخت کې نور مې سترگو کې هم د اوسنکویې زیاتې شوي او نور مې نودا حالت نه شوزفلسی له خولې مې یوه په زړه شان جغه ووت: (پس که بسو د اتم کیمې دي دي وروکې ماشوم ته مې کوه!) زما په دې جغو د گلاب مور مې د برونه وکتل، وروسته، له خولې مې یوازي: ا ه ته. \* (دې وخت کې زما په خپل مخ بلې خواته واراوه، خپلې اوښکې مې ژورېم خپل ټپکې یاکی کړې، په دې وخت کې مې بیا په یوه قهرجنه لهجه ورته وویل: دې کوچنی هلک سره دي داد غم خبرې مې کوه. موز او تاسې خوتول به غم اخسته یو، اوس دې هم غواړي به غم اخسته کړي.) \* بیا مې یوې تمکینې او خواشینې زه راتنه وروستل: \* (په زورې داکیمې ورته نه کیم، خسو هسې خوک نه وغم راباندې پیر شو، ماوې چې دده سره خسو خبرې وکړم.) \* بیا مې خپل یوازينې زوی گلاب ته وویل: (هغه نه ماماته دي لار نه، تاته مې مې لاللی دي، په دې وخت کې ما هم وروغز کړ، راشه که نه، د داخل مې درته داسې مې لاللی دي چې ته هم وای شایاس.) \* (خوهغه لکه چې هېڅ زموږ خبرې نه اوږې، بیخي غلی و، یوازي مې د مور سترگوته کتل او مې بیا مې د مور له غنیزې راچکه کس او په خپله غنیزه کې مې خپلو لو او د مېزو پاکت مې په غنیزه کې ورته کینود. خوهغه د داخل هېڅ پاکت ته لاس نه کړ.) \* (هداسې مې په غنیزه کې ورسیده شو، بیا د پورخت تیر شو خوهغه مانه هېڅ شې ونه غوښتل، غلی به ناست و، ټوله ورځ به مې چورت واهه او سوچونوکی به پوب و موز ټول په دې فکر کې شو چې گلاب باید له دې حالت نه خلاص کړو او بېرته به خوشالی او مست کې راشی. وروسته له دې وروستو په دې بریالی شو چې دې یو څه ناڅه پخوانی حالت ته را - وگرځوو.) \* بیا په کوچنی زه کله کورته راغلیم

دې به د پخوا په شان به غاړه کې راوړلید. \* (ماما مې لاللی دي، نکوت لاللی دي، سیزاللی دي، د گلاب دي خوښی به موز ټوله خوشاله کې پوب کړو. هغه به ورځ به ورځ وده کوله او زموږ هیلې به غوږ پیدلې، اوس به سر هغه ټوله ورځ دانگر په مېدا ن په لوبو بوخت و. او کله خوه له نورو ماشومانو سره په کوڅه کې هم لوبو مشغول و.) \* (یوه ورځ چې له کور د نیوونې په نیت ووتل، دانگر منع تعلق نه مې رسیدلې چې د تلاب غز مې تر غوږ شو.) \* (ماما مې لاله که (په لالی لاله، د مور د راږ لو خبره خومادې - خبره وه خود موز د راږ لو خبرې به سوچ کې کړم او د مور هغه خبرې مې رایه یاد شوي: \* (ستا پلار به راشی، ته به په هغه خوڅه گران مې تاته به هغه پیرشیا راځي، تاته به دستې موز راږي، بیا مې په سترگوکی او ښکلې مې بېرته کورته ستون شوم، په غنیزه کې مې ونیو، ښکل مې کړ ورته مې وویل: \* (هو، تاته مې لال، موز لال، هغه بیا به خپله ورو او نازکه ژبه موز لاللی؟ \* (ما هم دده په ژبه وویل: \* (هو، موز لال، همداسې مې درته لالسم. \* (په هغې ورځ نیوونې ته لار نه شوم، همداسې بیا رته لارم. د ماشومانو د لوبو خرغولو هڅې ته ودرېدم. د لوبو تر ټولو ښه موز سور رنگی موز مې ورته واخیست د خوراک او د لوبو هڅې نورشیا مې هم واخیستل. پورخت - بیا ښایسته خوسا ته راباندې تیر شوې ورو، زه مې به مې وویل که گلاب د اشیا وینې، خومره به مې ورته خوشاله شې، خومره به مې ساعت پرې تیر شې. د داخل نسود نورو وروستو په پیر خوشاله را روان م اوږه مې غوښتل چې ژور کورته ورسیم. د مور خخه کینسته شوم، بیا ښایسته پوره بلې لار و، کله چې مې د کور خواته وکتل، په یوه تړلو مې سترگې ولگیدې، خپل پاتې په (۸۶) مخ کې

# دوسیدہ های جنایی

## باد و ضربه تبر

### بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - برآیم میخواند بجز گوید - سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشاند بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسا - مشرکش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی برآسم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من واقفالم توجه نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع - است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذہب و آیین چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به سرک میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر ز زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلم رنگه رفته و دو دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز ر آن جا منقور میبود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم . غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

# ۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند خانم ۲۲ ساله بی شوهر

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت.

این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم.

آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم ...

من که در آن لحظه نهایت احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم. بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتنش را مطرح میسازم. هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دو باره دور - خوردم پشتم به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم و زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم ... تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم و فرقی او کاملاً

فکر کردم که شاید او زندی باشد لذا ضربه دیگری هم بر فرقه حواله کردم و فرقی او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگری که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتم تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم و صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم ... پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکاها - پیشرا با خبر سازده و وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگهدارند. من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم و ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد و سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید . آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامنه این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟ زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ سن هم فاصله نامناسبی دارند . واقعا زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هردو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد . چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود آنها را پرپر کنند ؟ چرا نمیکند از جوان‌ها خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از اجتماع‌ها برداشته شود . به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

## همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند . وقتی متوجه این حالت او شدم و کس وارخطا، گردیدم و دو نیم کردند ولی از کرده خود پشیمان هستم ... زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد کرد

روز دوشنبه با استاد محترم هرگاه



اسماحبه از حسینا حافظ

# عشق و موسیقی

## هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

### به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلمها در ساحه موزیک است

استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: \* می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نوم بودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه اموزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انزبان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نموداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. \* شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۳۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته می از آلات موسیقی شرقی و غربی بود. رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آنزمان کار پس مهی را که در ساحه موسیقی انجام داد، همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبال نشر یافتند. \* موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. \* می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. \* شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. \* بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. \* هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. \* نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را از هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگریست که پسر بچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)

# سخنانی با کمیدین برجسته

## حاجی محمد کامران

### شاد بودن

### شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :  
 مدبروم معاون شوم معاون شوم  
 مامور شوم ماموروم او اوس پياده  
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهيمنه .  
 وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و -  
 موشنوی که روی ديگر يك نمايش است .  
 روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو بار ماست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .  
 وقتی دوشمزي در فلسف کا رويکنده برای او با نهايت احترام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .  
 \* چي وقت پولدار ميشاشيد؟  
 - همچوقت و چون بيمست سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .  
 \* چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟  
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .  
 \* چند يار جانی داريد و

چند يار تانی ؟  
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -  
 نيست، چراغ در تانوايس هاش همي نان نيست و اما اکبر دوست هایم يار چانی هستند .  
 \* با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟  
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .  
 \* گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟  
 بقيه در صفحه ( ۱۰ )

### هنراست،

# حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سر دم حرف ميزند و ميخندد و در -  
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .  
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقسي برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است .  
 و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار -  
 برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکنند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است کسه چرا ؟  
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .  
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميك نگه داشتيم من پرسيدم :  
 \* ترازيك ترين خاطره زندگي تان را بهان کنيد ؟  
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .  
 \* روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



## استاد و شاگرد غیب؛

لسان الغیب حافظه استاد شعر محفلها  
 سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها ؛  
 باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه ؛  
 (که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛  
 نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل  
 یگانه شعر زیبای که پار آورده "واعلمها" ؛  
 فروغ اشعه الماس ارزشند زینبند شده ؛  
 پیشم نیک سنج "نیک بین" دیده است عاقلها  
 ز دست ساقی مجلس "شراب ارغوان" سورا ؛  
 بکف بگرفته "مستانه" شهیر کوی بسملها ؛  
 از آن روز یک آدم "پا بروی خاک بنهاد" ؛  
 زمهر آفرینش "عشق" بر پا کرده منزلها ؛  
 خمار زنده گی در رک رک انسان جهده مردم  
 فتاده در تلاتر عمرو و وا کرده است محملها ؛  
 بر پیر معان بنشسته و صبی میکساران مست ؛  
 که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقللمها ؛  
 مراسم روز نیست آن صبح "حافظ وار" تا گویم ؛  
 الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولمها ؛

## پاک بینی

دیدم بچشم دیده روشن سفای خویشتر ؛  
 زان نور دیده دیده دیر آشنا ی خویشتر ؛  
 در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی ؛  
 دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر ؛  
 از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی ؛  
 دیده که دید دیده نور ضیای خویشتر ؛  
 نازم دو دیده دیده آن نور دیده را ؛  
 پاکیزه دید دیده عشق بهای خویشتر ؛  
 مسروم از دیده زیبای وفا ؛  
 در دیده دوخت دیده مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلې دې د مینې سر ولوټه  
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوسته  
 گوره د ساقې په دغه وچه بیاله خه وکړې  
 زه چې تری ناست مې د جامونو تشو لوسته  
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه  
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوسته  
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې  
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوسته  
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهرې  
 غم لیونی شوه د مرچلو ماتو لوسته  
 ماخو تر بیرونو د بریو کړنې وایمستې  
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوسته  
 خدای په پسرلی کې به دې وچو وچو د بنټو  
 سترگی انتظار دې د گلونو غفور ولوسته  
 د پری مې ناخوالې د ساره زمی لیدلې دې  
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلولوسته  
 سړي غوټه دې وگوري د ونو په گلخانو کې  
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوسته

غم فروا

گل شیفته عارض زیباى تو باشد  
 سنبل گرو زلف من ساری تو باشد  
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق  
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد  
 رفتی و پیت فافله اشک روان است  
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد  
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه  
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد  
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت  
 امروز غم من غم فردای تو باشد  
 هرگز در دل برون غسرت نه گشودیم  
 این فلعه در بسته فعد جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېي خنک په خنګه  
 بیادې شمه ستابه مینه کې ملنګه  
 ستابه شونډو کې چې شته دې کیم خمار  
 نه شراب هسې مست لري نسه بنگه  
 اننگوته دې چې گورمه دلبره  
 رایه زړه شی د بهار د گلورنگه  
 چې عې زه په بوید و سوره مستیزم  
 ستاد زلفو خوشبوی ده کسه لونگه  
 زېر زینتلی لکه بانه د خنګه زان شم  
 چې به مې وسترگوې گوري درنگ به درنگه  
 زولنې مې د زندان فکرتنه راښی  
 چې دې واورمه د سرو بنگر یو شرنگه  
 په زړمې د ویر توري لري برونه  
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله را پنگه  
 که زمانه سره شی ستابه مینه  
 بیادې هلنه شم السوي لکه پتنگه  
 زه لا هغه ننه مین یمه ستا خونیه  
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنګه

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوسر میستم  
 خم شراب مې شوم وجوسر میستم  
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم  
 پند آنکه جان خویر فراموش میستم  
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان  
 یعنی که قامت تو زکل پوسر میستم  
 یا میکشم به بره برو دوش ترا به جان  
 یا جان فدای آن برو آن دوش میستم  
 در محضر رفیب چه زندانه با نثار  
 راز و نیاز باللب خاموش میستم  
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من  
 او خوشتر به آنکه یاوه او گزیر میستم  
 ایدل من تو شوه زشبهای انتظار  
 روزی ترا به یار هماغوش میستم



# ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت:   
 فیلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.  
 فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.  
 افزون بر آن درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم فرید فیضی جان - محمد بیگا، میرویس پتنگ، شاه - محمود، شارق، مرتضی باقری صمد نظری، زلیخا نخری بود یگران نقش افروزی نمودند. اند. سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صدای برداری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزابیوکر هاتف امور تهیه آن را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از آن هاشناس گذارم.

# کنسرت وداعیه الطاف حسین



آینه ها و نقش

قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند.  
 اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد، حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید داریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکبار دیگر فغانی را در هند برپا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.



**ناهد استیسات فلمبردار**  
 ناهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیث استیسات فلمبردار در این ایام وظیفه میباید در روزگارهای پیش چنین گفت:   
 وظیفه چهارماد میباید که به دوران جوانی شوق فلم و انجمن سینما را در پیش روی من نگاه داشته ام.   
 رهبران در رشته کمره کار میباید تا اکنون در درونم کار میباید.   
 میباید (به حیث استیسات)   
 فلمبرداری را کرده ام.   
 کار فلمبرداری در جاییه ما برای یک دختر خیلی مشکل است.   
 نباید حرات را از دست است.   
 کار با کمره تلویزیون را خوش دادم و علاقه مند آسم را   
 فلمبرداری بر نامه آینه بانه.



# رحیم غفاری به زیارت رفت



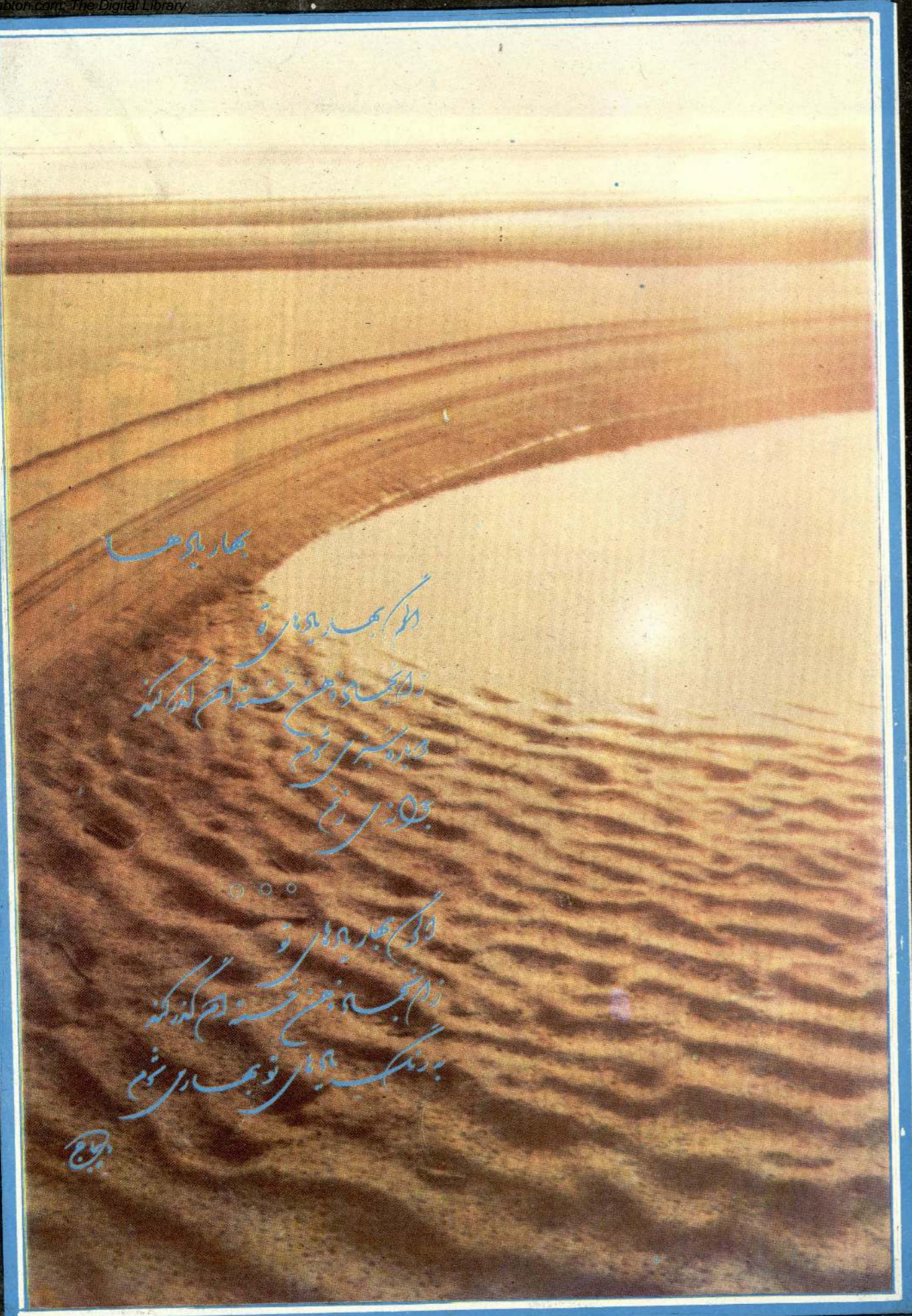
درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد.  
 رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید داریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.  
 م. احمد

# جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که:   
 از همان آغاز یک نوع -   
 دیوانه گی (حتی در دوران -   
 ترجمه: همالیبا



حمیدہ بیوا



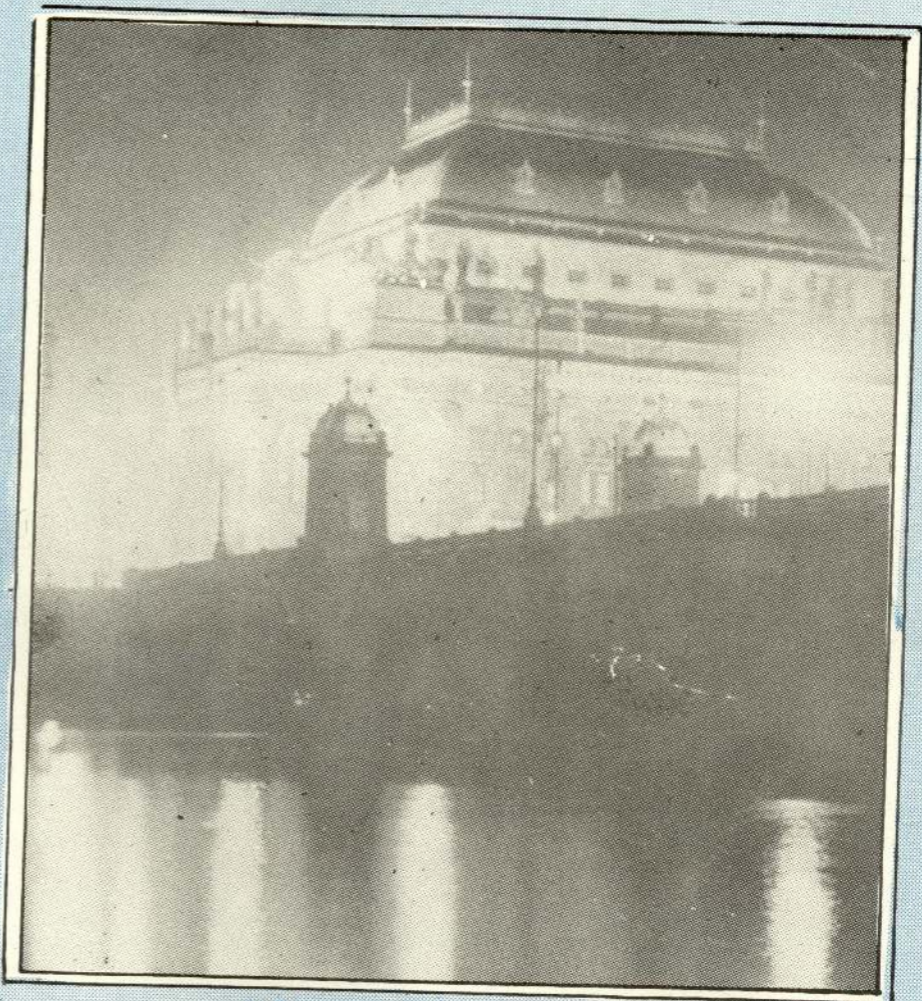
بھاری بوس

دل کی بھر پور تڑپ  
زبان کی ہر لہریلے لہر کو  
بوسہ سبز شمع  
بوسہ سبز شمع

دل کی بھر پور تڑپ  
زبان کی ہر لہریلے لہر کو  
بوسہ سبز شمع

بوسہ

# پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیعت که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پیراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیا میروان، در سرود کیوتران و واپسین طنین ناتوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عیسی اعجاز گرا در لک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناتوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزبانی نشسته و سپس از سر زودگذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آرد. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میبایس و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میروسی - به خرابا تنکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر بادیده - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میبایس مالا مال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابا تن و خرابا تن نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابنا های مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا تن)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر پروران و وال گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های باپ تاجانوز کلاسیک همه همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنم (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندر کاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیایس. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسست (مهن من) ب سمتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میبایس که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج به کرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه شده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معنای نوری و فضیلت خداوندی میرفتیم و رازها و نیازها میگردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میگردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سهایی روزش میبایس - سهایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سهاخان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکوست برای رسیدن جوانان به هم

# خاطره ششم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگداشت و شادمانی پسر پادشاه شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در پیگره در مقابله طبله صدق قد آگاهی نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعهی حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگذار به دیار به وظیفه برود از. همچنان مادرم از گفتن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگیولی بود که فرجه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار، برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی منحصراً خبرنگار برای من کار میکرد. درین میان دکتر محمدالله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت باخارج در باره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کربت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتومبیل طرح مود پانسی، لباسهای مارامید ریخت و دیوارهای اتاقها را به سبک دیار لویز شانزده زینت داد. دفتر کارشاه و اتاق خواب با جلد پدترین موبلها آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهیگیری که هنگام اقامت در رحیمه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگ آب فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریولا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت میخوردیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به امتداد سواحل کسپین قایق های خود را میرواندم. نام یک کبوت در نظم امریکایی سکی روی آب راندیم که برای ایرانی ها بسیار زیاده و جالب بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را نمیرواندم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیش فرمان طیاره دو ماشین بیکر خود قرار میداد. دوستان هم پارتی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جسدیه و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی پسر یکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کبکیمه، همی و فرزندان که فرانسوی الاصل بودند، از دو واج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرج قبا مهدی و قدا امضای به نمازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نمازی بود. من جامه های جین (دی. آرک) میپوشیدم. نیکو فیشن میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام دیدن من قطعاً بازاری با من میبودند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رسمی دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نام (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری زنان داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نامن بسرا می انتقار جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (دریاچه نور) ۴۷ توت الماسی برلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، در بدن کردم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جوره گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را که نهایتاً گراف و چشمگیر بود، برداشتم. زمره و مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرجه ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. او مردی بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکشند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زیادی بودند که قیافه های شان رابه گونه میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسوری های دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قریانی سیاست فاجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صدد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان که تا آنجا محسوس آلوده، مبتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعرهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در ممرض خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسوری های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرت! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟) بین خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی میرواندم و چمنستانیک آزاد میکردیم. از آن بیعت یک کسپین دختران در رازگار شایخ میبافتند. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود، اما میدیدم که دشمنان شاه پیش از همه داکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسری در زن خنجا بپوشی که با

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم بزنامه سفر ما. به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ دسمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

# خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، برش جانشینی تخت را با من بسیار جلدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکردم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. داکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده و همکاری زیاد را داده بودند تا آنوقت او را که (پدر شدن) بگوید. بر او روده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شروع تا سقوط صد قهرای



رسیده می به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئیس توجه به مسائل سیاسی و گونه گی زبان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونتس پرواز کردند، از همه داکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعدا جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی دست ندادم. فرار تفرقتم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینه مکش شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود، فرزند ی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید. اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرجه در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسر ی به دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پادشاه به جدایی منتج شد. فرجه در ۱۹۴۴ از دنیا چشمپوشید شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرجه جدا شده بود. حس میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

# شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

## فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیخوبی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریا و همرویین معتاد بودند. زنج خشخاش و سایر مواد نشه بی را تا آن حد آری که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریا کاکا، ساست غله و نیشکر میکاشتند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریا ک سرسام اورا لاف مپارزه. جدی علیه تریا آغاز یافت بود. من با اخذ گریه های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) یافتم که میله زیدند. بهچاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کردند. بودند. رهبری چنین اداره یی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیوروکراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از ششماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گیری منازل برای کودکان که دستیاب نمودیم، رفیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدای بیهارهای جگر و شش در شیواز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم. به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زینده،

خریصه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها، بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شمار ی از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالبه. این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرارداد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرارداد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسویز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردد که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (مونزون پرسی) طراح مود در بار، یکزن مستعد سوئیسی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر

# د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و

## تراژيک مرگ او

### د نوميالي وکرې



لار ه اوبول ته د گلوگېډ يو او -  
 امپلونو د مبادلي په خوراشاند اړه  
 او عام محفل کې مېلمېانو ته خپل  
 واده خرگند او بيان کړ. د اکسار  
 په جنوري کې، د نوموړي پدمر پلې  
 څخه درې مياشتې پخوا وشو. تر  
 دې کار رسد لاسه وروسته، شوي  
 خپل کالی ټول کړل او په کې، کې  
 بلگر کې د کورنۍ لاسه کولو پورې یې،  
 په اتلانتيک هونل کې هستوگنه  
 غوره کړه.

د واده څخه درې مياشتې  
 وروسته شوي پلې ته لار ه خود  
 دې تاملې ((ياسې)) نومې فلم  
 ته وگرځول شوې ملي جايزه ترلاسه  
 کړې. لايوه هفته د پلې څخه  
 له فېرگېډ ونه وه تيره شوې چې د  
 شوي امرې، د نوموړي د خوب په  
 کوټه کې وموندل شو. د احسان  
 وژنې (خودکشی) يوازې  
 يادداشت کې یې داسې ليکلې و  
 ((يوازي او يوازي زه پخپله د احسان  
 وژنې مسووله یم))

نوموړي داسې اړ پکې په بالو کې  
 وموندل چې کړای شوي  
 په هره موضوع خبرې وکړي او -  
 شوياته د پوخوالي او رضا پتمند ي  
 احساس سبب شې. د شوياد و -  
 ستې د هغه سره، سره له دې -  
 چې واده یې کړې او د غټو  
 اولاد ونوځاوند سړې و. نژدې -  
 شوه.

يوه ورځ گله چې ماله دې -  
 څخه وپوښتل چې د دې ټول -  
 د وستې علت څه دې نوموړي  
 وويل: ((هره اړ پکې چې يوه  
 خلا او ارمان پوره کړې، ارزش -  
 لري)) پرېماترور فونستل نسرې  
 پدې متقاعدې کړې چې د شوي  
 په ژوند ون کې د بالوټر رانگه د -  
 څه هم شوي د بالو په احتمالي  
 له لاسه ورکولو وو پريده خود فا -  
 مې د ريخ يې غوره کړ. يوه ورځ  
 شوي ټولته وويل چې د يسودا -  
 ريکارډ ولوسحفل ته یې، خود دې  
 په اعلي، دا د بالوسره يوهوتل ته  
 وړ مناسباتو په اېته کې به شوه.

سپالي وکړې  
 کله چې شويامه شوه د بنار  
 په اته تياترونو کې د نوموړي شپږ  
 فلمونه په يوه وخت کې په نندارو  
 دا هغه ستر بري او د نامتوالي  
 هسکې څوکي وي چې شوياترلاسه  
 کړې، خود اهغه څه نه و چې  
 نوموړي په ژوند کې فونستل  
 له دې برپور سره د دې  
 په ژوند کې يوازي او ترهغه  
 وخته به چې د اېه ستد پوکي وه،  
 په بشپړه توگه به ښه وه. خوبه  
 هغې شپې به چې کورته ورسیده  
 خولښې به بري رافله. د نوموړي  
 کوربه تل د زيز و او ناوړه خپلوانو  
 پک و. هغه کسان چې د دې د  
 بري په وخت به یې باند ارجوړ کړ،  
 د دې خپلوانو په ليدلو سره به  
 شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد  
 موږ به وه چې خپل خپگان به یې  
 نه خرگند اوه. دې به له هېچ جا  
 سره خبرې نه کولې او د پاخوا و  
 وړ مناسباتو په اېته کې به شوه.

دې وړکي يو مېم رول لوبولی و.  
 د لمړي عمل له پاره نندارې ته  
 وړاندې شو. کله چې شويادا -  
 خبر واوړيد، ان په مخ کې یې  
 نااميدې خرگنده شوه. په ورځو  
 ورځو به یې په بحان يسي ورتړلې  
 و. هغه وخت ما ته په ډاگه شوه  
 چې پرېما ترور څنگه وکړای شول -  
 چې دا د قوي خپگان څخه خلاصه  
 کړې. پرېما تروري لورته به  
 مهربانه لهجه وويل: ((مولوردا  
 پوري وړې خبرې دې، يوه ورځ  
 به هيله کوي چې کاشکې د تا -  
 دومره ډير فلمونه نندارې ته نه  
 وړاندې کيدای. د دې کلمه  
 رښتيا الهام ته ورته وو! يوازي  
 دوه کاله وروسته شوي خپل يسو  
 پرود وسرته د هې پيشهاد له  
 تکرارولو څخه سترې شوې وه چې  
 بناغلبه (ولی تاسې د دې فلم  
 ننداره کول نه غټووي، زه باور  
 لرم چې دا فلم به مسخره شي مگر  
 زما درې فلمونه به یې نظيره -

په اعلي یې دې ته نصيحه وکړ  
 چې ناکشف شوي بمکې ويلسې.  
 هغه څه چې په هغه وخت کې  
 د جنوبي هند فلمي صنعت ورته  
 اړ و، دا چې يوه لوبغاړې نوموړې  
 چې په ژمنوب سره د گاونډي نجلې  
 ساده رول ولوبوي، داسې څوک  
 چې جيا بهادري ته ورته وي.  
 که څه هم شوي په جينوفلمونو  
 کې د کوچني هنرمند په څير لو -  
 بغارې کړې وه، د نوموړي لو -  
 سرې مهم فلم نيزهال نيجاما کيران  
 تون توروسپين تاملې فلم و چې  
 کې، بلاچندر ډايرکټ کړې و.  
 ټاکل شوې وه دغه فلم د جمسې  
 په ورځ نندارې ته وړاندې شي  
 او د پنجشنبې په ماښام شوي -  
 زياته تزي وه چې فلم به یې مياته  
 نندارې ته وړاندې شي. څو  
 سبا گهيځ نوموړي يو سخت  
 شوک وليد. دا ننداره ټال شوه  
 او په اعلي یې د نوموړي يو غمير  
 مهم او عادي فلم (اجانې) چې

د دې له کونې څخه به ووت يوازي  
 يوه يا درې دقيق وروسته به  
 شوي د هغې پيښې او تقليد کاوه.  
 ما اکثراً احساسوله چې  
 خاله پرېما د بالومهند راسره د  
 شوي په واده او بيان شوي  
 بحان وژنې سخته خبه ده او شوک  
 او ټکان ويني. نوموړي هېڅ کله  
 فکر نه کولو چې شوي به د دې د  
 هيلومخالف کار وکړي. بالاخره  
 دا يوازي څوک وه چې د شوي د  
 نامتوالي، پيسو او علاعا مل  
 وه. په ياد لرم چې د بايې نومي  
 فلم د ليدلو څخه وروسته شوي  
 په مينه وويل زه غواړم لکه هغه  
 د فلم د ستوري غونډې شم موريس  
 ورته وويل: ((خو ته هسې نه  
 ښکاري لکه د افلمسې ستوري ته  
 به په هغه څه کې ناکامه شي چې  
 ورته جوړه شوې نه یې)) موريس  
 فونستل چې شوي د امفکوره له  
 زړه وياسې چې له دې هم ماليس  
 يا د پېمېل جوړه شي. اود هغې

د هې پورې چې تقريبات پورې  
 کورنۍ بشپړې مري وي پداسې  
 حال کې نه ويل شوي حقايق وو -  
 یې چې د هغو درد کولو د پاره -  
 څوک نه وي موجود. بنايې داد  
 بالومهند را - سينما توگرا نر او  
 د ايرکتر سره شريک و. د احسان  
 وژنې يوه پيښه وه.  
 دې مري ته ان د ملي ور -  
 حيانو سرخطونه وقف شول. مخکې  
 له دې پدې باب څه معلومات نه  
 و. نوکه دا رښتيا وي نو ولی اته  
 کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي.  
 اوس کيدای شي هغه څه په ډاگه  
 شي چې پخوا نه و فاش شوي.  
 البته، د پيرخه، منوچ راجاد نوموړي  
 د کورنۍ يونيز دې د شوي د ژوند اڼه  
 د پير هسکو ټپتو شاهد و. دلته  
 نوموړي د شوي او د هغې د مور  
 پرېما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک  
 خترو هيلولرونکې مور، په باب -  
 خبرې کوي او وايي:  
 ياد او حيرانتيا خبره نه

د ۱۹۸۸ کال د مې مياشتې  
 لمري نيټه، اته کاله پخوا به  
 همدې ورځ د ملي جايزې وړ ونکې  
 ۱۸ کلنې ((شوي)) مري په هغه  
 کورنۍ وموندل شوې چې د دې پدمر  
 بالومهند را - سينما توگرا نر او  
 د ايرکتر سره شريک و. د احسان  
 وژنې يوه پيښه وه.  
 دې مري ته ان د ملي ور -  
 حيانو سرخطونه وقف شول. مخکې  
 له دې پدې باب څه معلومات نه  
 و. نوکه دا رښتيا وي نو ولی اته  
 کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي.  
 اوس کيدای شي هغه څه په ډاگه  
 شي چې پخوا نه و فاش شوي.  
 البته، د پيرخه، منوچ راجاد نوموړي  
 د کورنۍ يونيز دې د شوي د ژوند اڼه  
 د پير هسکو ټپتو شاهد و. دلته  
 نوموړي د شوي او د هغې د مور  
 پرېما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک  
 خترو هيلولرونکې مور، په باب -  
 خبرې کوي او وايي:  
 ياد او حيرانتيا خبره نه

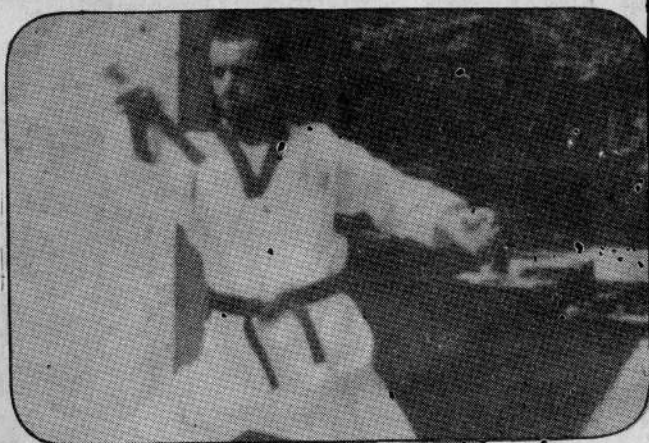
# ورزش

دارنده

## کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

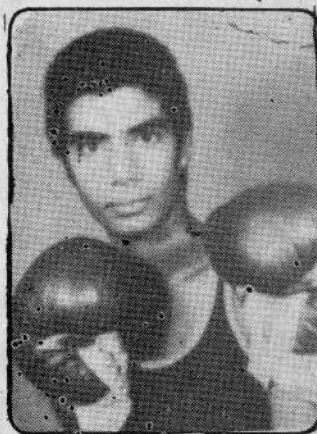
مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواندو صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتیم - وی به یکی از پر مشهای ما چنین پاسخ داد: - برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت



کمر بند سرخ موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود: ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است. ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد. فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود. ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید. بین المللی تی کواندو در -

## بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر ترنر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رضی)) پیش میرود. وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است. محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

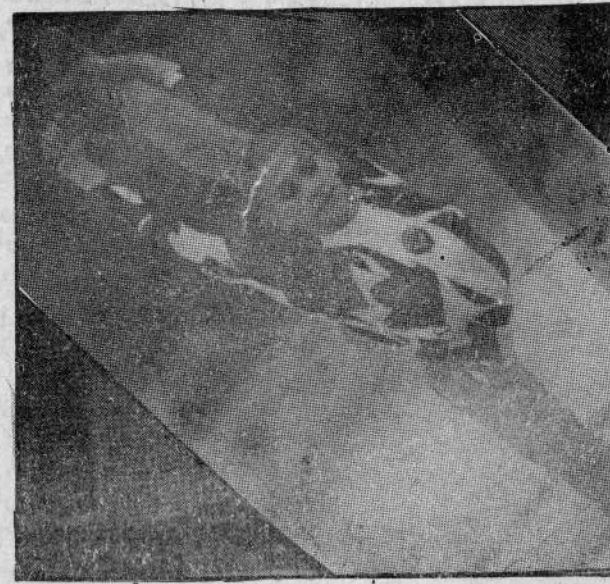
طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید: صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکلیف و تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

## خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود می نمایند. (پله) سلطان سی رقب برازیلی از همین جمله است که از راه توپ کوب چسک، یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است. در انبوه تباشگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتالیستان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتالیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلی را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

## جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوبیت فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است. قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



## پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است: ۱- اولگا - از یوگوسلاویا. ۲- فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد. ۳- لوتریچ از یوگوسلاویا. فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. ۴- مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

## خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیف گراف، برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد، اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

# جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل  
لا جور دی کار هم دراز کشیده  
مشغول راز و نیاز بودند پس از  
چند لحظه دختر پرسید:  
هنرم توجه قسم زنی را دوست  
داری؟ مقبول یا باهوش؟  
پسر او را را مقبول کنیدی و گفت:  
هیچکدام من فقط تراز دوست  
دارم.

# خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران  
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه  
منتظر نشسته بودند که در فمتا  
خدمه شفاخانه آمده گفت:  
فلم جان از حمه اول چهل-  
ستون تبریک خانم شما یک بچه  
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز  
هم خدمه آمده گفت: نورالله از  
حمه دوم کاتر تبریک  
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده  
است. لحظه بعد باز خدمه  
آمده گفت: عزیزالله از حمه  
سوم خیرخانه تبریک خانم شما  
سه گانگی بچه ولادت کرده.  
در همین اثنا شخصی وار خطا  
ورنگ چهره خود را از دست  
داد و از جای خود بلند شد. یک  
نفر از او پرسید برادر خوبی  
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟  
آن شخص با مصیبت گفت:  
خطور ناراحت نشم خانه  
من درش درک است.  
ارسالی هاشم اصل  
کوهده امنس



# حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن  
دوستش رفته بود ولی او را فرقی  
در بای شکرت پیدا پرسید چه  
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی  
ناراحتی؟  
- بلی سخت مصروف حساب -  
کردم.  
حساب بولهایت را با حساب  
قرضداری ات را با حساب دیگر  
را.  
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر  
چی خواهد شد.  
- چرا؟  
- هیچ موقعی که بسم یکساله  
بود من بیست سال داشتم یعنی  
سن من بیست برابر سن او بود و  
وقتی که من سی ساله شد بسم  
ده سال داشت و سن من سه  
برابر او بود.  
خوب باید همین طور باشد  
اینکه ناراحتی و حساب کردن به  
کار ندارد.  
- چطور حساب کردن به کار ندارد  
حالا کاره جایی رسیده که سن  
من چهل سال شده و او بیست  
سال دارد یعنی سن من صرف  
دو برابر او است.  
- خوب این چینی مانمی دارد؟  
- چرا ندارد آخر من می ترسم  
این طور که این بچه رشد می کند  
بگردد خواهد رسید که سنش از سن  
من زیاد تر شود.  
ارسالی سمود مسالك

# پدر خوشبخت

- ابداء؟
- پس چه کاری میکنی؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.
- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشید؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی  
هم نمیکند.



گزارنده به روی  
شورالله میاهستی

# تم حق تسلای بیبری

## هوسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست  
هپانوشتن اعلا نات هلوچه هاس  
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"  
دراوایل زندگی نسبتاً خوبی  
داشت هکه میتوانست خوشتر باشد.  
اما آن غالباً بیمار می بود و این  
بزرگترین مانع در سر راه زندگی  
و استعدادش به شمار میرفت  
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب  
بدبختی سوق میداد خانم لجنج  
و بسد خلیق ه غالباً ویکاره  
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد  
حریص و جنکزه بود. او روح و روان  
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم  
چندان وضع خوبی نداشتند  
به لحظه می آزد و پژمرده تر می  
ساخت. بیخفت همیشه دهوا  
میگرد دست می انداخت  
پول میخواست هتا سینما برود و  
غذاهای لذیذ بخورد.  
ایوان اینهمه آرزوهای بیکران  
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.  
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه  
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی  
میشد.  
و بدینگونه سال های سال ان  
دو در کنار هم زنده گهشان رابه  
همین شیوه ( یعنی بدون اینکه  
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)  
پیش می بردند.  
ماترینا یک چیز را در دست  
فهمیده بود و آن اینکه ایوان  
صرفنظر از همه چیز به او توجه  
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود  
میگفت: "راگر طلاق بگیرم هآیا  
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو  
د؟" کسی دستم را بگیرد: چی به  
سرم خواهد آمد؟

روزی از روزها ناگهان "ایوان"  
مریض شد و به بستر افتاد.  
قبل از آن هم زهاد ضعیف و سا  
توان شده بود. بیشتر ناراحتی  
های فکری داشت غالباً "فایق  
های به گل نشسته" را در خواب  
میدید. اعصابش زیاد ناآرام بود.  
از همسایه بی احساس گفتمند  
لین می نواخت شکایت داشت.  
او به آرامش کامل نیاز مند بود.  
ناوخت ها ماترینا به خانم برگشت.  
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه  
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی  
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین  
ایوان جواب داد: هرچی میکنی  
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی  
خات مردم حالی در تب شد پسند  
مهورم  
ماترینا بایی اعتنایی به بستر  
رفت و ایوان همه آتش را ازین  
پهلوی آن پهلوی غلت زد هسو-  
خت و پیهم هذیان گفت.  
"ماه ای ماه ای چقدر دور-  
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی  
تو نگاه میکنم."  
ماترینا بالای بستر شوهرش  
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری  
ایوان گفت: بلی ماترینای -  
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر  
مزاحم مه نشوین. میخایم برم  
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو  
اعتنا دکن غلط اس. حالسی  
ما لرم میشه ای  
مورم داکتره میارم و پس ازودر  
مورد مرگ یا زنده گی تو صمیم  
میگرم.  
داکتر بعد از معاینه دهقن  
گفت: خانم ای وضع او بکلسی  
وخیم اس. به گمان زیاد یسا  
محرقه اس یا مرض شش. امکان  
داره همیکه به از پنجه برم ه او  
از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش  
باشین. و خانه را ترک کرد.  
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:  
خو تو براستی تصمیم به سرگردن  
گرفتی؟ لکن خوب بشنو هسه  
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...  
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و  
فکر میکنی هحالی خود داری هر  
چیز دلت خاست انجام بیتی...  
به بتو اجازه مردن نمیشد.  
ایوان جواب داد: گپ های تو  
بسیار عجیب اس. حتی داکتر  
اجازه مردن داد از سر به دست  
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه  
بره بگیره.  
ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:  
لست خدا برسر داکتر ایینه  
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره ای  
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی  
که مرگ هم پول کار داره ای  
کم از کم از خود پولی هم ماند یک  
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای  
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی  
پسه خیراته ندا روم."  
بقیه در صفحه (۸۴)



## دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.  
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر  
تخت خوابش گذاشت. رئیس  
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:  
چرا سرش را بریدی؟  
دیوانه جواب داد: میخوام  
بینم که وقتی از خواب بیدار شد  
میتواند سرش را بید کند یا نه.

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - هنگامی که شما می بینید

از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرری هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا درختهای اطراف ایستگاه به اندازه کافی قطور نیستند - تا نوک بوتها و بینی راهم کاملاً پنهان کند

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد ستایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائبه عقیب مانند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورتمین هاکنی کند - به نظر من او کمی میگذرد - یلسی درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد

تجربشان داد مکن در چنین مسابقات - بهترین استقامت از پشتهای مستحکم سیورتمین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً

پوزیشن میخواهم - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرریس توقف مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است

بدین ترتیب - بهنده گان عزیز به امید بداره در و به بعد ی مسابقه - هیجان انگیز سرریسبال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم و برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم

طنز کویهای از سوباد ترجمه ح خراسانی



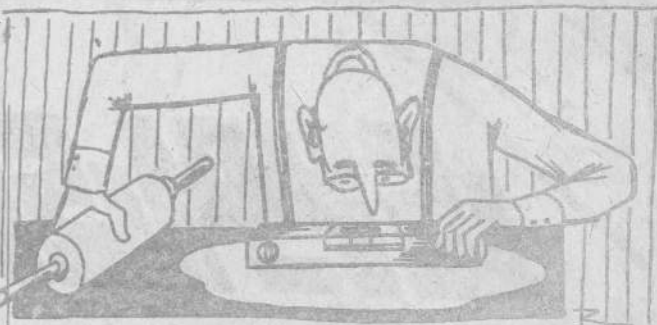
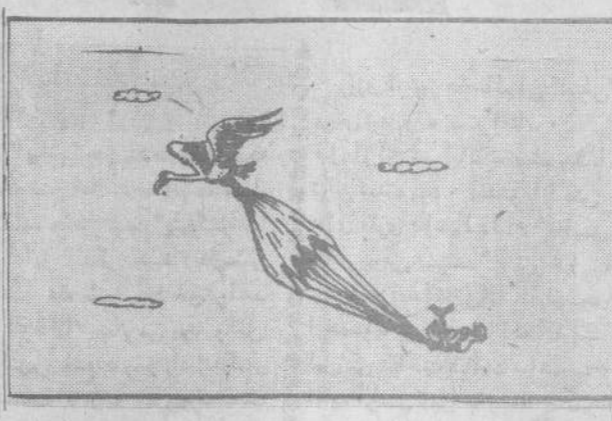
# درون سیورتمین

## روز

کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی پدر مقدس! امام روحانی حرف او را قطع کرده امرانه گفت: شما امام استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

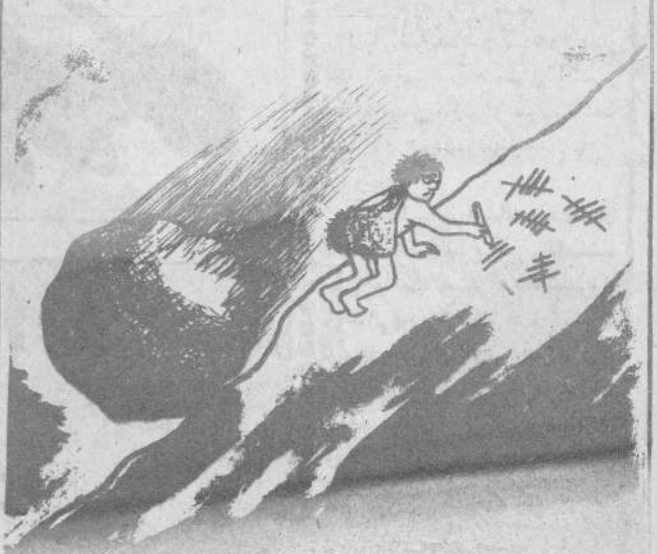
# مربیای مریح



دربیک شفاخانه عقلی و معینی یک دیوانه نام خود را (بیم) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجتش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزدیک نشو! من نمی انفجار میکنم - دکتر که صد است او را میسوزاند

# سفرش شوهر

مرد میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کسدام کارها را انجام میدی؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب



سرریسبال را بهترین سیورتمین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک مسابقه سرریسبال دعوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیر - چند دقیقه بعد شما مسابقه سرریسبال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سرریسبال یکی از دشوارترین انواع سیورتمین به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صد ها سرریس - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورتمین جالب آشنا سازم - این جنبش و مسیح سیورتمین از طرف ترانس سیورتمین شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورتمین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم - سرریسبال یک سیورتمین بخرنج و هیجانی به شمار میرود - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواهد و مانند کاراته و اکش ها و حرکات

سرریس به دام افتاد - نخیر و نخیر! این سیورتمین مبارزه هیجانی بین انسان و سرریس است - برخی اصطلاحات رایج را که تقریباً به اجزای جدا می ناید بر بازی مبدل گردیده اند چنین میتوان برشمرد: (ببخشید) اصطلاحی که کمتر مورد استفاده قرار میگیرد - (یک کی راه بد هید) احتیاط نزد یک است طفل را زیر پا کنید - (بایم رالگه کردید) وحالسخنی چند در مورد قواعد اساسی بازی - انسان شد پیدا تلاش میوزد تا به سرریس برسد - و اما سرریس تلاش میکند تا فرار کند - همین قاعده بازی را هیجانی و جالب میسازد - ببخشید که حرفتان را قطع میکنم - به نظر میرسد که بازی دارد آغاز میشود - از ایستگاه صدایی به گوش میرسد: (ا ا ا ا ا) واقعاً هم اولین سرریس ظاهر میگردد - بازیکنان همه در جاهای خود قرار دارند - آنانی که خوشبین تراند - در کنار لوحه ایستگاه و دیگران در طول پیاده روی - سرریس از سرعت خود میگذرد - شاید توقف کند - یک گروپ از سیورتمین های مجرب همچو را آغاز کردند - آن ها را هم تقریباً بسته اند - گمان میکنم که

تشکر حالا باز به میدان مسابقه برمیگردیم تا بخش دوم بازی را تماشا کنیم - هر چیز آماده است - به نظر میرسد که بازیکنان سترا - تیزی خود را تغییر داده اند - یک گروه از بازیکنان تقریباً در فاصله چهل متر دورتر از ایستگاه موضع گرفته اند - البته این یک اقدام تجربه شده است - زیرا بعضاً سرریس ها با فرار ما هراته از ایستگاه در فاصله کمی دورتر توقف میکنند - من چند تن را می بینم که در عقب درختها و تیزتر از آنها پنهان گردیده اند - همه چیز برای ملاقات غیرمنتظره و فالتگردد آماده است - این بار دیگر شکستی برای سیورتمین ها وجود داشته بوده نمیتواند - واه ای صحنه بی صدای هرک سرریس در فضا پیچید - وسیله نقلیه توقف کرد - بلی - اما پنج متر دیگر به ایستگاه باقی ماند - است - این حرکت پرریوس سرریس حتی ما هرترین بازیکنان را هم فالنگر ساخته است - برتری از بازیکنان که نتوانستند با شتاب از خود واکنش نشان بدهند - با سرعت به هدف نزدیک میشوند - اما سرریس ناصله را دقیقاً محاسبه کرده است - دروازه های سرریس با صدای بلندی پخته شد - موتر دوباره به حرکت آمد



# خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

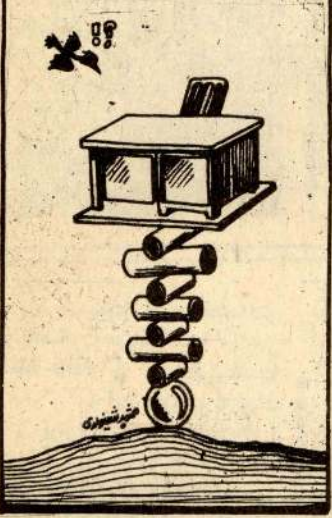
نن مې هجیبه ننه اړه ولیده په څلوریم سوه مې څرغولیده کومه اته زینر لراډ دې چې د جالورې کورنۍ تر اړان دې خوکا له وروسته یوشم حق - اړخه یې شاعرانې جیسی : (د نهم هجیبه ننه اړه ولیده) په تیښتو کې مې پوره ولیدله یاوړه ، د ژیم سوه اړان دې خوکا چې ماسوړې کورنۍ تر اړان دې

# د خبرو سوژه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خود د خبرو خبرو له پاره سوژه یا مضمون پیدا کړي ، خوله همدې وړه یې چې پخپله په خبرو راغلي ده ، تراوسه یې د ځمکو خبرو سوژه نه ده پیدا کړې .

# د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان د امکان دکړی یوانیسی ژوند مې موجود دې چې فکر کوي اوشعور لري ، خوله خپل فکر او شعور څخه یوازې د خپل نسل له منفعه وړ لو په خاطر کتار اخلی .



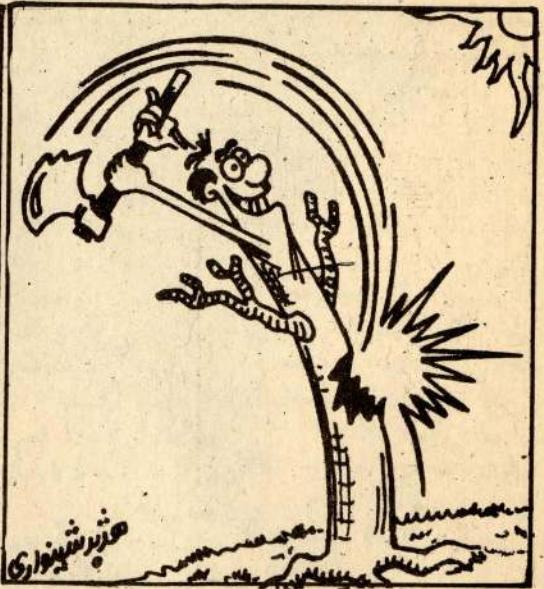
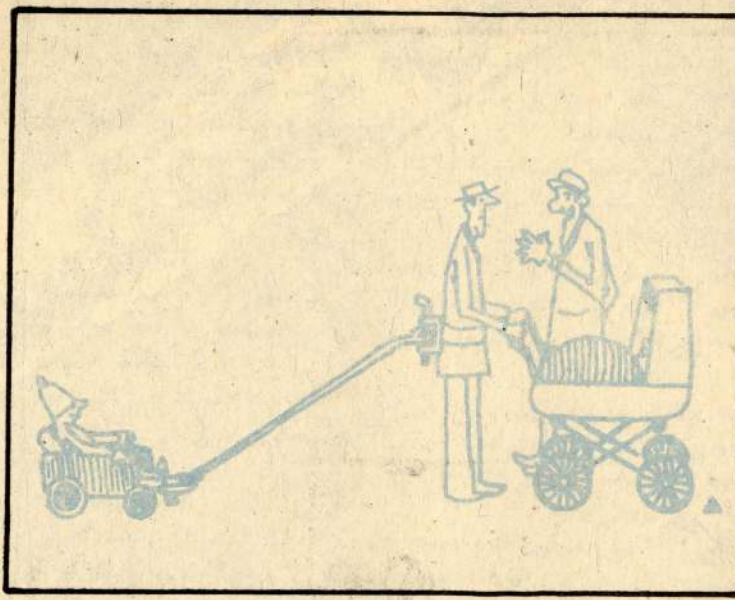
شادي ((پینژ)) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړې دي . لومړي اعتراض د داروین په ژوند د هغه په نظریاتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژوند په مسوولینو باندې و . د لومړي اعتراض علت دا و چې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولی . ځکه چې انسان د خپل هم نوع ونیسی توپوي او وژنی یې . خوشادې له دې عمل څخه کرکه لري . اود دوهم اعتراض علت دا و چې د ژوند مسوولینو لکه څنگه چې بنايي د تابلو مطابق د دوي ماکولات نه دي - ورکسري .



# اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت یې په قصابیو کې د غوښلولیدل دي ، ځکه چې کیلویس په اته سوه افغانی ده او خوک یې د اخیستلو توان نه لري .
- د گېډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت یې د فرس له خوا د رسمي موسسود ماکول د ډوډي خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت یې د جنګسره خوایښی درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت یې د افغانستان نیسی یا افغانستانی سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت یې د کانهه گاوندې درلودل دي ، ځکه چې تلویزیون په جگه غز نیسی .
- د اورمیز کړیدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت یې په کوڅو کې په نجونو یسی گاز ه کتل دي ، دا له ناروغان اکثریت ((چشم چران)) وي .
- د پوښتیا تپدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت یې بناري سرویسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پکر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت یې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

# د خپل پلو علتونه



هژده شينوارى

### حق الزخمه

په اوسنيو لسوي قاموسونو کې حق الزخمي ته حق الزخمه هم ويل شوي ده . کله چې په دې باب له اشپز باشي صيب څخه پوښتنه وشوه چې د دې د وار و تر منع توپير به څه کې دې ، هغه وويل :

— حق الزخمه يانې د زحمت ايستلوحق . هغه څوک چې په خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د و هم ل ډول يې (( حق الزخمه )) ده چې (( زخمه )) د زخمي کولوماننا لسري يانې هغه څوک چې د بېل چا د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي او هغه به خپل نيم خيسروي .

اله د فني بردي يزخمي شوي ليکسي څخه چې هرڅه ترلاسه کني هغه عبارت له حق الزخمي څخه ده .

# په دوستانو څخه غوښتنه

## تاما له کتاب

له يې چې د کتاب حق الزخمه واخسته نوڅه روس يې نوري هم ورسره کړي اوخپل کتاب يې له کتاب پلورنيز پوړياندي راټول کړ . که به لاره کې به هسې چا سلام هم ورواچاوه ، نو ده به له تفرگ څخه ورته يوټوک راوو . پست او وروسته له لاملېک کولو به يې ورته ډالې کړې . دغه خيرات يې د ورمه سخا وتمندانه وچسې حتی خپلې يې سواد ي غواښي او د دفتر ملان ته يې هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر ملان چې په هغه ورځ يې بخاري ته لاندې لرگي اچولي وو او روسي نه اخيست ، کتاب يانې يانې کس او په بخاري کې يې لاندې لرگي وړياندي وسپهبل . همدارازکولاي شوه د د نورو ډالې شوپوکا پوښتونو هم ايټکل کړو . بنا يې چې له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چې د — کتاب ليکوال ولي د ا ډول کارکاوه او د خپل چاپ شوي کتاب ټولني نسخې يې ولي په خپله واخستې . دغه خبره له ماسره يوه معما وه . خوټيره ورځ د امر موزه معما په خپله راته روښانه شوه . هغه داسې چې د کتاب خپرونو په رياست کې مې د کتاب ليکوال وليد چې عرض يانه يې به لاس کې وواو غوښتل چې کتاب يې د د و هم عمل له پاره چاپ شي . بلکه چسې کتاب د بنار په کتاب پلورنيزو کې نه پيدا کېده او ناپا به و . اوس نوتاسي محترم لوستونکس وواياست چې آيا د د فسي يوناپا په کتاب او د زماني شهکار د و هم عمل خپريدل ضرور يې ا وکه نه . ضرور به وواياست چې : هو !!

که څه هم د بنجاره هتسې پر تېږه ليکل شوي دي چې : قرض قند ، هفته جنگ ، ماټرکسر سال قسم ، آخرد شمن ، خوله دي ټولو گواښونوسره سره د اد ي هتيوال په دې مياشت کې به قرض باندې توکې وړاندې کوي . هغه تش لاسي او فليس معاش خواره لوستونکي چې معاش يې د کور په کرايه کې مې اوپا يې د ميا شتي ترپا په پورې د قرضو نوسو کچکول په غاړه اچولي وي ، کولاي شي چې له دې وروسته د بنجاره له هتي څخه په قريب توکې ترلاسه کړي . خو شرط يې د اد ي چې له يوې مياشتې وروسته بيرته د توکي قرض به خپله يوه راليز لي توکې

باندې خلاص کړي . که نو — راتلونکي کې دې په قرض باندې د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي . د اد ي اوس هم تاسې ته په قرض وړاندې شوي توکې : وایې چې د شپې له خواغله کومه هتې ووهله . کله چې سهار شو او په هېڅه باندې د څارنډې مرېوټه حوزه خبره شوه . نو د حوزې ارسد لاسه مخان د پېښې معاي ته ورساوه . هلته يې له موظف څوکېد اړخه پوښتنه وکړه :

— هغه چا چې دغه هتې وهلي ده ، ته يې بېژني ؟

— هو صيب !

— نو چا وهلي ده ؟

— غله .



# فکتور Rh چیست؟

## و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند  
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آپترو بلا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند. و غالباً باینک حالت دپرسیون (Depression) "حزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متصل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خودش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشد؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد. یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ما هیچ نوع راه حل نسخه ای را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که در کبری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میگوید؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم هاصحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع ایمن

### حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹) شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایهم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -  
 خطری برای مادر ندارد ( مگر  
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت  
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد )  
 ولی همان مواد که وارد خون -  
 نوزاد میشود ممکن است  
 موجب پیدایش مرض کم خونی  
 سخت " اریترولاستوزیس "  
 گردد مشروط بر آن که نوزاد  
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا  
 شدن به کم خونی یاد شده  
 مضمون میباشد .  
 در دوران بارداری خون یک  
 خانم باردار جوان میباشد از  
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت  
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش  
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا  
 موضع Rh منفی پیش از پیش  
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف  
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا  
 " اریترولاستوزیس " مبتلا  
 نخواهد شد . با آشکار شدن  
 علت کم خونی یاد شده ، این  
 بیماری قابل تداوی بوده و -  
 معالجات سریع و نوری طفل  
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات  
 داده میتواند . لازم است خانم  
 های باردار که دارای Rh منفی  
 هستند به ویژه بعد از ماه  
 هفتم بارداری شان در صورت  
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل  
 باشند . البته ادویه ویژه پس  
 وجود دارد که به این گونه  
 خانم ها در زمان لازم تطبیق  
 شده که عوارض ناگوار ناشی از  
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته  
 و نیز در صورت حمل همسدی  
 کدام آنتی بادی قبلی در خون  
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون  
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا  
 کند " موجود نمیشد . در  
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست  
 با رعایت بعضی نکات فوق -  
 بدون ناراحتی میتواند نسو  
 زادان سالمی به دنیا بیاورد  
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای  
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

## آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهم منفی وارد کسود  
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد  
 Rh مثبت به ارث برده -  
 باشد . این شرایط و حالات  
 معمولاً در دو مورد پدید می  
 آید: یکی آن که زن قبل از -  
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی  
 خون Rh مثبت به بدنش -  
 انتقال کرده باشد و یا پیش  
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت  
 به بار آورده باشد . در تحت  
 چنین شرایطی در خون عده ای  
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی  
 تشکل میگردد که به نام  
 " آنتی بادی " یاد میگردد  
 و این آنتی بادی ها ممکن است  
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون  
 طفل نوزاد شود . تشکل -

باید خون شوهر نیز آزمایش  
 گردد که جمع آوری این اطلاعات  
 عات در جلوگیری از عوارض  
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم  
 است که خون زن باردار که  
 Rh منفی است و شوهر  
 Rh مثبت دارد در  
 دوران بارداری به صورت مکرر  
 امتحان گردد . این آزمایشات  
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی  
 بادی در خون مادر را نشان  
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه  
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

این بیماری آنتی بادی های  
 تشکل شده در خون مادر  
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد  
 را تخریب کرده و در نتیجه -  
 نوزاد دچار کم خونی شدید  
 میگردد .  
 خوشبختانه چنین عارضه  
 بی نادر است و عده ای کسی از  
 زنان Rh منفی تشکل چنین  
 آنتی بادی میدهد . و اکثر  
 همین زنان Rh منفی کودکان  
 سالم دارند . طفل نوزادی  
 که Rh منفی به ارث برده

## آریانا...

د ( ۷۲ ) مخ یاتی

دی چی به اوستا کی دهرات نوم  
 د (( هروی )) یا (( هراویه )) او  
 به یونانی کی (( آری )) ثبت شوی  
 دی .  
 د (( حبیب السیر )) دمم اثر  
 لیکنکی ، سترووخ ، خوانده میر  
 عقیده لری چی دهرات تارخس  
 بنارد (( گشتاسب )) له خواناها  
 وروسته د نورو باختری شاهانوله  
 خواجیر شوی دی .  
 دچی دغه سترنارد هرچاله

لوری جور شوی وی د ورمه مهمه  
 نه دمه بلکه هغه خه چی دزیات  
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه  
 ده چی دهرات بنارد منعمی آسیا  
 د پیری خوانوی اوتارخی بنارونو  
 خه دی . د دغه بنارد لوند تر  
 تولو مهمه مرحله د تیور بانومصر  
 دی . به دغه دوره کی دهرات نه  
 یوزی نورو گاوند پو هیواد ونوته د  
 سوداگری دکاروانونودنگ اورات  
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانسور  
 پوهانواوهنرمند انو دوزنی اوانالی  
 سترانوم مرکزهمو .  
 لدی سره سره چی دهرات به  
 ( ۶۱۸ ه ) کال د چنگین پانوسود  
 وحشت اود هشت به نتیجه کسی  
 به وزانو کدوالو اود خاویرواوغتو  
 به پیریودل شواود خلکولسه  
 وبلو خه بی ویالی ویهیدی .  
 خود دخی سچی دپیرواوغتیر -  
 نوخلکو به عالی همت اوسمان

بنندنی دهرات بنار تر بخسوا  
 زیات نیکی اونیایسته جور اوسه  
 پینوود رول شو .  
 دهرات د شاهرخ مرزاد حکومت  
 به وخت کی د هنراواد بیاتو او  
 صنعت دوزنی ستر مرکزشو . به  
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاسیرلیسی  
 (( گورشان )) سترول د رلوند . به  
 هدغه وخت کی وچی دهرات لکه  
 د جنت بوخنده ، اوانلکه پوه نیکی  
 رنگینه تابلوند لری د پیریوخلکیام  
 لمان ته را وار اوه .  
 هغه وخت چی به آریاکی د -  
 رنسانس دوزی به اوند وکسی  
 (( فلورانس )) دخی لری دجنت  
 حیثیت پیدا کر چی . دهرات د شرق  
 د (( فلورانس )) به حیثیت پیژندل  
 شو .  
 د تیور بانویه وخت کی وچی دیو  
 شمیرنوو مشهور کارونوترخنگه د -  
 هنراوهنرمند دوزنی اوانالی سه

لمانگری باملرنه وشوه اودغه کسار  
 ددی زمینه برابره کره چی دهرات  
 د شرق د (( فلورانس )) لقب وگتی  
 وبل کچی چی دهرات لسه  
 سترقد وروسته به منعمی غتخ کی  
 ستران پرتین ملی ، هنری اواد بی  
 مرکز و . به دهرات کی د شاهرخ  
 گورشان ، بایسفر اوسلطان  
 حسین میرزا بایقرا دمانگری -  
 باملرنی به نتیجه کی فلسفی  
 عرفان ، هنراواد بیاتو د پسر  
 وده وکره . ان تردی چی پسر  
 اکاد بی چی به هغی کسی  
 خلیفه تلوانه وگرا نو ، مهند  
 سانواونورهنرمند انوغر تیوسب  
 د رلوند ، هم جوره شوه د دخی  
 اکاد بی مهم اوتلی لری دغه  
 کسان و : فیهاتک بین هروی ،  
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -  
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک  
 هروی ، سلطان ملی اولور .

# ټولو ته په زړه پورې

## د انساني تاريخ په پورې يوکی ځنی شکجی او زورونی

له هغی روسی نه چی انسانی ټولنه په بیلابیلو طبقو ویشله شو. او د حاکمی طبقی د سلطی او کبرو د ساتلی په خاطر د ولت منع ته راضی ورسره زندان او شکجه هم رامنځ ته شوه.

د انسانی ټولنی تاریخ په خپلو بیلابیلی پړوکی د انسانی ضد وحشیانه شکجواو زوریدلو شاهد دی. په منځنیو پېر یوکی د اسی شکجو او د ابونو رواج درلود، چی انسانی خرد او ما-طفه ترهغه خجله ده.

پخوانیو یونانیانو په محکوم په یوه لوگین چوکاټ کله و تار ه اونه متروکو به یی و راهه او کله به یی ورته په پوزه کی سرکه اویا مالگی اوبه اچولی اویا په یی د بدن پر زخمونو مالگی شیندل اویا محکوم به یی مجبور او چی په خپله گناه اعتراف وکړی.

هند ارنگه په ریم کی به یی

هغه نارینه اونیښه محکوم چی ناشروع اریکی به یی درلودی په سپیونوکی کبابول او همدارنگه مریان به د اشرفو له خوا د خپلی تفریح اوساعت تیري لپاره ژوندي ژوندی سوزیدل او کبابیدل اود هغوی له سوزید او کبابید و څخه یی لذت اخيست.

د فرانسې په هیواد کی به یی محکومین په یوه وسپنیزې کرې کی ترل، په خوله کی به یی ورته قیف تیاره او ترهغه به یی اوبه وراچولی ترڅو مر کیده. په همدغه هیواد کی یوه بله شکجه هم رواج وه او هغه دا چی وسپنیز سپخونه به یی په اړکی سره کول اود محکوم په سترگوکی به یی ننداره ایستل. د نوکانو ایستل، د بدن د هډوکوماټول، بند و لوجلاکول یوشمیر نورې هغه شکجی وې چی په فرانسه او نورو اریای هیوادونو منځ په (۸۶) مخ کی

# د سسینز د پړوکی جوړیدنی

یونانیان اوله هغو روسیو روسیان په دې معتقد وو چی تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسره ټاکل کیزی. چی لکه هغویان خلاصی نشته زیات خدا یان هم په هغوی څه تغییر نه شی راوستی.

د خدا یانوکاره خاص ډول د اورو چی په فور سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توگه معلی شی.

د یونانیانو په عقیده برخلیک یا سرنوشت درې ټوټی کیده او هر ه ټوټه د یوې خوږه لاس وه چی د فو درې خویندو ونوموله په دې ډول وو:

۱- کلوتو Clotho یا لیلیدونکی چی سرنوشت پی د دوک په سر اویده.

۲- لاجیزو Lachesis یا ویشونکی چی اوبدلې سرنوشت یی په مختلفو اندازو اشخاصو په نوم ټاکه.

۳- اتروپنز Atropis یا ټوټه کوونکی چی برخه به یی په لاس وه اوی له رحمه به یی د قسمت پای ته فورموله.

# د سسینز د پړوکی جوړیدنی

کولای شی د اوبولاندی پاتسی شی. دغه حیوان د اوبو د سپانو کبانو اونیروا وینو حیواناتو د بنکار له لاری ژوند کوی.

د اوبو د ژوند والی په متوسط ډول ۸۰۰ کيلوگرامو ترسپزی.

نهغه: نهغه یو داسی سمندری حیوان دی چی په لوړو سمندرونو او بحرونو کی ژوند کوی. اوبیلابل ډولونه لري. د دغه حیوان ډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۵ ټنه وزن لري.

دغه نهنگان کولای شی چی د خپلو زامو په وسیله بهر یی خپری کړی او ژوندي ستر کبان، د اوبو سپیان او نور حیوانات په دېره آسانی تهر کړی او گوبی ته یی ننه پاسی.

سمندری کبان: سمندری کبان تقریباً شل زره ډوله دی چی د سمندرونو په مختلفو برخوکی ژوند کوی. بعضی د سطحه روڼی په پورتنیو سمونوکی، بعضی یی د اوبو سطحی ته ژدی او بعضی یی په ساحلی ډنډونوکی اوسپزی. هغه کبان چی په ژورو سمونوکی ژوند کوی اوبیروزی او هغه ډول یی چی په سطح کی اوسپزی شین یا اوبی او همداراز سور رنگه لري.

## د انسان د سرویشنه خومره دی؟

د کبانو د کورنی هغه ډول دی چی د یو خطرناکه دی که انسان اویا بل کوم ژوندی موجود په لاس وړنی سمند لاسه یی ټوټی کوی او خوری پیسی.

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لري او د بدن زیاته برخه یی لکی تشکلی لری تر اوسه پورې رسپزی.

دغه کبان هم د پسر خطرناکه حیوانات دی چی په خپله لکسی کی یو زهر لرونکی چاره ډوله ساختمانی لري او د بنکار په وخت کی د دغی چرې په وسیله ژوندي موجودات حتی کله لوی جسامت هم ولری یی حسه کوی او په پای کی پیسی پیسی طای او خپل خواړه ترری پسر لری.

د انسان د سرویشنه خومره دی؟

پسیدان ویننه لري، او بعضی کبان ان نیم سلون ویننه لري، خون تازه کبان د ۲۰ اوند په حدود وکی ویننه لري.

خوږه د سرویشنه خومره شی، که په هره دقیقه کی پنځوس تاره ویننه و شمارل شی نو د هر سر د ویننه شمیر لوله پاره نو دې خلونیت ساته لازمی دغی خبره د دې کاره پاره ساده وسیله شته او هغه دا ده چی که ضواری د یو جاد سرویشنه شماری یوسا ننی متر مربع ریم کړی نو نوکر و که د دغه اندازې د ویننه شمیر ۱۵۰ تاره وي، وروسته د ټول سرساحت انداز کوی، کله چی دغه مساحت د ساتن مشیمه حساب ترلاسه شو، هغه ۱۵۰ په حد کی ضواری د ټول سر ویننه انداز معلومیز ی.

## آریانه، آریا یا هرات

هرات، زمیز د گران هیواد - افغانستان په شمال غرب کی موقعیت لري. د شمال طه خواله مرگیا (( امو )) د جنوب له لوري درنگیان (( سیستان و فراه )) د ختیځ له لوري له فیروز کوه (( فیروز هزاره جات )) او د لوید چی نه یوازی د دغی سیمې بلکه د ټول افغانستان د خلکو همیشی او تلپاتی ویاړونه بلل کیزی.

مورخین عقیده لري چی د هرات پخوانی نوم (( آریانه )) ایما پلکونید یا کی روایت شوی آریا د هغه ولایت نی دی چی د پاتس په (۸۷) مخ کی

## تاسخ

تاسخ د یو بدن نه د روح جلاکیدونه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لری دی، یی له دې چی د یو بدن نه د هغه د وتلو او د بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شی.

تاسخ چی روح اوجسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دی، د تاسخ عقیده د یوه پخوانی رینه لری، لکه چی د هند د زياتروند هپسو بهروان په تاسخ، نوي تولد او پرله پسې مرگه عقیده لري. د پخوانیو انیو فلاسفه وروڅخه نیټافورنیاسو په تاسخ عقیده درلوده. هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرونکی شامرنه اخيستی ده چی د اور نیوس په نامه شهرت لري. د فدروس له رسالی څخه جوتهیز چی د یونان مشهور فیلسوف افلاطون هم په یو ډول تاسخ پاندي عقیده درلوده، څو د اسلام د فلاسفه ډوله خوا رده او باطله بلل شوه.

ابن سینای بلخي پخپلو آثارو په تیور بیا کتاب الشفاء والنجاة او د اسی لیدونکی دغه عقیده باطله کړی ده. ځکه چی نیوس یی ثابت کړی چی نفس او روح د بدن نه پیدایښت نه پخوا وجود نه لري، بلکی د بدن د خلقت په وخت کی پیدایښت کیزی، او هر بدن پخپله پاتس په (۸۷) مخ کی

## تاسخ څه ده وایی؟

داسی چی د پراگماتری انداز گوري کړی دی او اوسط یی ورو څخه اخيستی دی، او دغه منځنی اندازه یی د بحر سطحه بللی ده.

معمولاً ارتفاعات د بحر سطحه سطحی په نسبت منجوي. ځکه چی وایی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی لږه ده.

کیدای شی د هغه فیسره لږ والی له منی څخه ترڅوکی پوری له دغه اندازې کوچنی وي. په دې ډول د بحر سطحه چی ډیره ټیټه نقطه وي، اوله وچسې ټیټه او هرڅه ثابت وي ملاک او اندازه گیل کیزی.

سطحوسره برابر ده، خو چیرته کولی شو چی په صحیح ډول د اوقیانوس سطحه وپیلو. ځکه چی دغه سطحی هرڅه د ټکان حرکت او خوسیدونه حالت کی دی ان کله چی ډیره لږه او کوچنی څپه هم نه وي نو د اوقیانوسونو په کتبه او پورته کیزی، زیاتسره ولری او په دې څخه کیزی چی اوقیانوس په یوه سطحه کی ودیږی.

پوهانود منځمرو رسایل په وسیله د بحر ژوند سطحی مختلف ارتفاعاتی اندازه کړی دی، چی د هغو لږ والی یی په داسی وخت کی چی ډنډونه په شدت سره طوفانی حالتونه ولری اویا

## د بحر سطحه څه ده وایی؟

د بحر په موازی لږ وایی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی پورته ده، د دې خبری مانا څه ده؟ د اوقیانوسونو سطحه د بحر له

# میردهای دانشی

کمبود  
آب  
در  
امریکا  
و  
چین

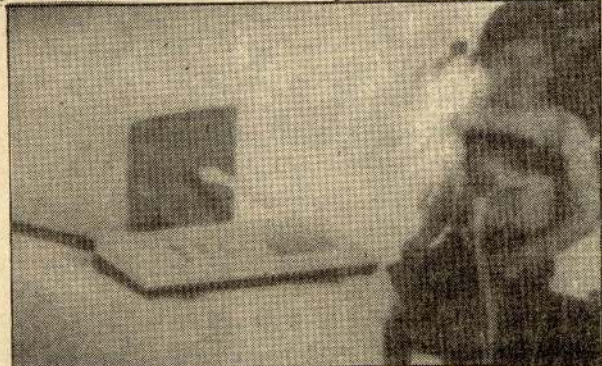
کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیض از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گسترش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان است که از جمله بدیده های بی خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

## ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کفای کافی اکسیژن برایشان ضرورت میآید تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - متشن شدن طریق تنفسی، اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آلتمک کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) نیلارد.



و به اختار مخرن آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترولیک نیکی هوا. ۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به ششها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد. پروفسور (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آلتمک به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین تنفس تنگی (Asthma) - سینه پخل (Emphysema) و سرانجام (Pneumonia) میشود و تا حال به وسيله

میتواند های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))  
داکتران اسرائیلی از پن آلتمک نزد اطفال قبل الموعاد برکاملن طیبی (بیلیسون) استفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.  
داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمسل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آلتمک میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میافزاید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و دربرگیرنده برتریهای ذیل میباشد:  
• استعمال این آلتمک سرعت استنشاق اکسیژن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.  
• این آلتمک را می توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

# اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی در باره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: \* آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

\* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

\* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

\* درمان مشترک با هردو و لذا احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



## نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))  
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) میدویم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.  
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) ببرد، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - دریاوند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام))  
آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس (ایدز) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی (پی ای ۰ ام ۱) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر (ایدز) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه (مدیکل ژورنال نورلوی) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا- عشی نشسته است. آنچه که در



## تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.  
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فرسار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست. - (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است. - استوشن اساسی که به - وچله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود. بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید. بقمهد صفحه (۸۷)



# تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکرو و سکوپی وجود دارد. بیلپون - نها حجره ها با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که بتمقیب آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارند که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصص) تا "نیلو-فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. عوریکه مشاهده می کنید. این توضیحات سمبولیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تانرا در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد. اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو- لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا - لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو - لوزی انسانی استوار بوده که عده تا متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان پسرای "جنبه رقابتی" تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها) و وعیه های شعریه (که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند) تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کیموای خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. وعیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون ( لفاوی سمیت ها ) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواضع به گروپ های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمیت ها را تولید میکنند که بعدا توسط وعیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمیت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمیت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیچن حجرات و مایع اصراف آن تبادله میشود. در حالیکه در تنفس خارجی و این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معالیه هوایی ( بینی و دهان و قصبه الریه ).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با گرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش ( مرکزی و محیطی ) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه ( بصله ) تا مرکز لکن خاصه ( ناحیه عجزی و معصی ) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله ( ۲۴ ) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول فص قاعدی و بی راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم عضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از ( ۴۳ ) زوج متشکل شده است که منشا ( ۱۲ ) زوج آن در دماغ ( ازواج دماغی ) و ( ۳۱ ) زوج متباقی آن در ستون فقرات ( ازواج فقراتی ) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محرکه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایمن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام ( Hypothalamus ) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی یک سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واکنش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند و جلد عضلات و پی ها.

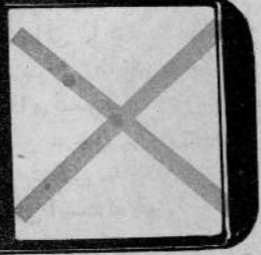
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصیون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اھصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان و بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودش فقط اودرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهارسال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هانمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هانمیتوانند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیارها در زنان بیشتر است مثلاً. خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را شستشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملاً طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیرشان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او بختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر



# طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

خستگی زنن چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بهانه میکنند برای مذکور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بهانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان میتوانند بخشیدن را در انداختن آنها را اگر ساد قانونمخالص نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد، این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دوباره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی هستند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهرشان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

بست توجه او را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نفس جدید و نفس های غمگینوی زن بعنوان مادر و مواهبت کنند منزل معصوف دارد و برای نعل به این هدف یا کسب این توازن بایستد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آرد شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریتا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. صبی سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرتت وزیدند اعصار نمودند که در برابر

ببخش از (۶۰) فیصد بالغین پایتتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوزی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر بودن برای جنبش آنان ولی وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. صبی نظیر جامعه شناس پوختنن ها روارده لیونر ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. تویج این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریتا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایه صغل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد رادر مصیقه فرار داده است. امروزه

بیک دالر مرد سود میگیرند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تریه بیه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حوقه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تعصب است که زنان زیادی را از حرکت به ماورای

در تا کود بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: تفاوت مزدها. اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در تا کود بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: تفاوت مزدها. اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در تا کود بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: تفاوت مزدها. اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در تا کود بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: تفاوت مزدها. اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

در تا کود بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: تفاوت مزدها. اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

# زنان به

بقیه از صفحه (۲۳)

ماندن نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورت است که ۶۲ فیصد زنان امریتائی با کودکان پایتتر از هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراقبت کودک (قوا) نین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریتا از اهمیت ویژه ی برخوردار است. تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

# موسیقی

بقیه از صفحه (۴۵)



گونه به دیگر رشته های مو -  
سیقی دست یافتید ؟  
- اگر مقصد تان از کمپوز  
هنک ها باشد و یا اینکه چگونگی  
در رهبری آرکستر قرار گرفت  
باشد آن را می توان چگونگی  
بمان کم که استعداد خود  
یا بنده در هر عرصه می باشد  
از یکسو استعداد و از سوی  
دیگر من مدیون رهنمایی  
های استادان مجرب چون  
فخ افسندی مرحوم و عثمان  
ور یا نوب رهبر ارکستر سفونی  
تاجکستان شوروی می باشم .  
\* خوب استاد سر مست شما  
با این همه خدماتی که در  
عرصه موسیقی کشور نموده اید  
گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار  
گرفته اید ؟  
- بلی در سال ۱۳۵۱ از  
طرف وزارت اطلاعات و کلتور  
لقب استادی را کمایی نمودم  
و دیپلوم های افتخاری زیبا -  
دی در داخل و خارج کشور  
به دست آورده و تعداد نشان  
ها و مدال هایم نیز فراوان  
است .  
\* سفر های به خارج کشور  
داشته اید اگر در مورد سفر

\* آیا این آرکستر کفایت  
\* آرکستر بزرگ را خواهد  
داشت ؟  
- شاید بهتر و یا بالا تر از -  
آرکستر بزرگ .  
\* استاد درین اواخر در  
کارهای هنری کمتر سهم می  
گیرید چرا ؟  
- وضع صحنی مانع پیشبرد  
کارهای هنری من می گردد .  
\* چنانچه تعداد کمپوز های تان  
در آرشیف رادیو توسط آواز  
خوانان اجرا گردیده است ؟  
- بیش از چار صد آهنگه برای  
هنرمندان مختلف کمپوز نموده  
ام و دو صد آهنگه فولکلور از  
ساخته های من است .  
\* کمپوز های تان در خارج کشور  
نیز شنونده گانی دارند، درین  
مورد شما چس می گوئید ؟  
- کمپوز " سرود انقلاب جاوید"  
یدان " که با آرکستر و خود  
تئاتر اوپرا باله تاجکستان شوروی  
به نام صد رالدین معنی اجرا  
گردید، طرف توجه خاص و علاقه  
دوستان موسیقی قرار گرفت  
و این کمپوز من در کارهای  
هنری کشور نیز بی سابقه است .  
\* در پهلوی نوازنده کی چس

رادیو و تلویزیون فاقد چنان  
آرکستری است و گرچی تعدادی  
از جوانان در ترکیب گروه  
های کوچک هنری اقدام نموده  
انده مگر جوابگوی نیاز صدی یک  
آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون  
شده نمی توانند .  
\* آیا شما شاگردانی راجعت  
ایجاد یک چنین ارکستر زهر نظیر  
دارید یا خیر ؟  
- شاگردان لوسه موزیک فملا  
رهبری انسامل های هنری را  
به دوستان دارند . هم چنان شماری  
جوانان جهت فراگیری به خارج  
کشور فرستاده شده اند که امید  
با بسیج آنها این کمپوزی -  
پوره شود .

از همانروز به بعد تحت  
رهنمایی و پرورش خاص قرار  
گرفتم و تصمیم گرفته شد، تا  
جهت کسب تحصیلات عالی  
عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه  
که جنگ جهانی دوم مانع راهم  
گردید .  
\* از آرکستر بزرگ آنزمان هم  
اکنون چس تعداد اشخاص با  
شما همکاری می کنند ؟  
- از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً  
پوشده اند که تا امروز  
جای آنها خالیست و تعدادی  
هم که با فیسانده اند، آن طوریکه  
از آنها توقع می رود از عهد " کار  
بمرون نمی برآیند . بناً اکنون

# دوگونی

د (۳۹) مخ پاتس

(( - زماخیل د خوینی ورموان  
د یو خوینی . خو خوینی د  
وجود نیما د ))  
د روحی خیم نوله منی به یو  
زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو  
جوړ وکی لیدل شوې چی هر یو  
د یو یو بوشتی به وړاندې سره  
د دې چی دواړه حاضر نه وی یو  
دول او به ورته جملو سره جواب  
واپی . به دې وړ نمونوکی د ا -  
تابته شویده چی د جنتیکی او -  
محیطی تیورونه به وجه " به  
هنوې کی د جان سپریال اغیزه  
یوازی به سلوکی له خلوتخمه تر  
د پرتو پورې ده اوس . د پوره  
تخمه چی دوه گونو جوړ وکی چی  
حقیقت هغه نمونه هلکان د ی چی  
بلازی میلویش نورمان نومیزی  
او د فم رزمیورد ی خو دوه گونی  
زمان چی هر یو بپتراو پتی نورمان  
هم د فموناو تیاتر به چارو اخته  
د ی .

یوې تخمی په القاح او وده کسی  
پروت د ی چی به دوشکلونوکی  
رامنع ته شویدی . د هغوی ترمنع  
زیاتره فزیک او روانی نژد یگونه  
له القاح کید وخته بیاترود ی او  
زوکړ ی پورې موجود وی . عینی  
وختونه داسی احساسوی چی  
د دې دوه گونو هر یو د خیل هغه  
بل نیما چی د دانیا چی جو  
رسانتیکی تعبیر ویل شی خو  
واقعیته همداسی د ی .  
د اکثر هاناد رابکواد براهه د نیار  
د بسپکیاتری کلینیک له لابراتوار  
تخمه داسی وایی : (( له پوره  
وخته دوه تنه یوه تخمه چی دوه  
گونو نجونی بپژم چی همد اوس  
خلو بوشت گنی د ی او هر یوه  
جانله عنوان هلکان ملگری لری .  
یوه ورغ می له هغی یوې تخمه  
له دخیل خوینی وړ هلک سره  
د دوستی به باب بوشته وکړه .  
هنی ویل :

نژد یکت لری چی ان کله کلبه  
د هغوی پوتریله تشخیص نشی  
کید ای . د دې دول دوه گونو  
پوزیات شمیر د خیلو خپوله ورته  
والی خخه خوینی وراضی د ی .  
خود د ی به وړاندې عینی نوری  
د خیری او بی د ورته والی خخه  
خوینی نه د ی او هخه کوی چی د  
هغوی به خیری اونی کی نسبت  
ویل ته تاکی تیورونه رامنع ته  
شی . د د اول دوه گونو زیات  
شمیر نواری چی یو دول جامس  
واغوند ی بداسی حال کی چی  
یو محدود شمیر نوری له د ی کار  
سره مخالف د ی .  
د ی توگه لیدل کفر چی به یوه  
تخمه چی جوړ وکی نسبت دوه -  
تخمه چی جوړ وته ورته والی او -  
شبا هتونه هم به فزیک لحاظ او  
هم له روانی نظره زیات د ی چی  
د هغو تاثیر هم زیاتره د هغی

خو هلکان به ورته کلونوکی  
د ی برخه کی له نجونو مخکی  
کپزی .  
اوس به وگوروی د یوه تخمه  
بی دوه گونو نمونوکی کم ورته  
والی اوتیورونه موجود د د ی ؟  
طبیعت له د ی دول دوه گونو  
سره زیات مرسته کړیده ، د وی -  
زیاتره د بی او خیری له نظره  
ویل ته هومره ورته والی او -

# بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخت هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کوموکی وچ کړل. د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانسی پانسی شول او ورویدل. د هغو کسانو نومونه چی د بشریت پر ضد یې داسی لوی جنايتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاریخ کی لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښی.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چی دا د اعدام تل له پاره د هغوي پرمخانوونو په کیده اوبه لاسی یې هم د زندان شمیره خال وهل کیده. هو (هغه حالت څومره سخت او محرومکی دي چی سره شوي وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شې هغوی اسوری بشلی د جاسوسی په تور دي. جزا یې بللی. نازي وپوښبونکو او د گشتاپو توبک لرونکو د اسیرانو د محرومولو پاره له بیلابیلو لارو او شیو څخه کاراخیست. د دي محرومونو پیل ډول ورو لیبونو ته د هغوي اچول و.

د مرگ د مامونینو ډیر لوی شکجه عمای د ((بوخنوالد)) د وژن و چی د معرف په نامه یونن هغه جوړ کړي.

د لوڅو او فوښونیدونو په لیدلو سره مستبدل د دي خوا آخووا سره غوربیدل او تر مبدل . هتلود خطرناک سیاست بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چی تر محکمی لاندې وه او بندیان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخالی ته ورنه ایستل او هغوي یسی ځنځیرو او زولانه کول اوسم له دي سره چی د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه خواچی په برلین کی وه، صادر شو، هغوي به یې په گولټیو پستل د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی پایي ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په د وژن کی یوه زوره څاه کېدلې وه چی زیاتره بد مرفه بندیان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چی پر هغوي څه کښي.

د بندیانو د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د محرومولو او زولو پاره هغه بله طریقه چی د مرگ مامونینو په ترې کاراخیست، د انسان سوزولوبه کوونکی د هغوي ژوند ی سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کی چی د پوښونکیس وژنعمای و، د مرگ مامونینو د انسانانو سوزولوبه کړي کورې اولوي توروته جوړ کړي او - بندیان به یې بداسی حال کی

مهریف په دي - وژنعمای کی یوه لویه خونه جوړه کړي وه چی ترمنځ یې یوه لویه کده ایستل شوي وه. په دي - کده کی تل، وحشی او وژنی لیوان ساتل کیدل. دي لیوانو فوڅون - نکی او تیز فانیونه، قوي منگولی او لوي جسامتونه درلودل او داسی عادت شوي و چی د انسانانو فوڅی وڅوري. مهریف چی د څپل دي نوبت له امله د هیتلر له خوا د سردکو پرې د مداخله اخستلو وپارل شوي و، تل یې قربانیان لوڅول او څپلوه منگارانو په مرسته یې د ایشکلی لوسی لهرې اولاسی ترلی بشلی دي خوڅی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چی که حال ونه را یی نسو هغوي به د وژولوبوندي کښي ته وژورئوي. لیوان چی د بنعمو

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگو بید . - بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م ۰چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام . ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟ - ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است . ه در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید . - بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

# پروابلیم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که در گریه و زرفرتراست و با یک صحبت در خور حل نمیت . چی میکنید ؟ ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلیم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثراً از شما توقع این توانایی بیرون تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمائیم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک - نمینماید . بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد یافتن راه حلی برایم . غالباً میکنند : نخست در جریان صحبت چیزهای زیادی برایم روشن شد . ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .

با کدام پروابلیم ها به شما مراجعه میشود ؟ بیشتر پروبلیم های همز پستی و زنانشو هر پستی به تعقیب آن سوال مای در رابطه با الگو - لیم و پروابلیم های طبیی قرار میگيرند ه مانند بیماری سرخان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند . غالباً بایک حالت دپرسیون ( Depression ) نوزن ژرف دست و گریه میکنند . نه تنها معتادین الکهول تلفون میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرستارهای زیاد دارند .

خوبش تلفون کنند ه را تسکین و آرامش ببخشید ؟ طبعاً برخی از گفتگو ها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف به صحبت فوراً کار میبرد و - صحبت را قطع مینماید . در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان ( انکاه به خود ) پنهان مینماید . ما ناگزیریم بعضی را در حالت غرق بودن در پروبلیمش ه بگذاریم تا آرامش بیاید . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کنند ه پایان میدهند ه ما .

اسرار صحرائی

صحرای حرکت کرده... صحرای غرب انحراف میکند و بعد به بحر راه پیدا کرده... شمالی بالایی اتلانیک به حرکت خود ادامه میدهد... اتلانیک با باد دایمی بحری نسبتاً سرد و مرطوب که از طرف جنوب غرب میوز، مقابل میشود...

شاه ابتدا نخواست درین باره زیاد تر صحبت کنم اما در هفتصد هفتاد و هشت روز بعدی آهسته آهسته باین الترناتیف خوگردم... در یک شام هنگامیکه هرد و روی مشکبند داشتن پسر صحبت میکردیم... شاه گفت: من دیگر نیاید بفرودم... غم هستی را در زینتی بنگرم...

درین باره خود فکری کن... وین دریافت که این ماجرا قطعاً به پایان رسیده است... روز ۱۴ مارچ بدون آن که با من صحبت شود... چند روز بعد شاه نامه کوتاهی به من فرستاد که نامه را بعد از پنج یا شش روز با خودم به او هم منتظر پاسخ نه نشستم...

از این بچه ترسانی ها هر اسکیکن... او روزی یگر نامه تعهد پیدا آمیزد یگری به دست آورد و احساسی کرد تمییزش میکند... او یک تفنگچه پیدا کرد بعد با من بیرون رفت... بولیس رفته موضوع را در میان گذاشتم...

در یافته اند که در حیوانات که صورت در ترکیب فذای شان شامل بوده از آنکشف تومورهای خبیث جلوگیری به عمل آمده است... این نظر را تحقیقات دانشمندان جاپانی که در زمینه اجمل داده اند، تأیید کرده است...





به اوسنی زمانه کې د پیرایانو په باب عقیده نه زوږې لږه شوې او کونوري شوې ده. زیاتره روښانفکران یې قرار دادیدوږغ یولی. خو په تیرو پوځی پیرایان ددیني ضرورت په توګه جوړیدل. ان تردې چې که پخوا به چالنه پیرایانو څخه انکاروګر، کانراو - مشرک ګڼل کېدل، به همدې - اساس خوانو حکیمانو ددې طایفه یقین دحقیقت په باب ښکارګرګاوه د فقی په عینو تاروکی هم د نکاح او ارث په باب د هغو او دانسانانو ترمنځ فیصلی راتلې دي، ان تردې چې په عینو آثارو کې ددې یادونه هم شویده چې د عینو نویکارو او د روښانو اید کارونانو له پاره د حرمانزه گانود اصل ونسب د توجیه له پاره پیرایان ښه دلیل وو. په هرصورت په دې باب لږتونی حکیمان پوهانو د پیرایانو بحثونه کړي دي.

فارابی او معتزله فرق پيروان په دې باب شکمن دي. ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکارکړي دي. او عینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیرکړي دي. ابن خلدون ویلی دي چې پیرایان په قرآن کې د آیاتونو په

نشانه سره راغلي او د هغما پاتونو په مانا یوازې له خدای پرته بلې څوک نه پوهنیزې. خو ظاهرآ په تفاسیرو او نورو معتبرو آثارو کې د پیرایانو یادونه په تکرار سره شوې ده.

په دې باب د لږتونیونو څخه زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي. د عربستان په پراخو او ښکلونو - ښتوکی له اسلام څخه ترمنځ د ای پیرایو نظریات پیرایان پرهرمای کې تیتیرک وو، په هرهای کې وو، خو هڅه ګله یې ځان چاته نه ښوده. دانسانانوسره یې سرو کاره درلود. اوحتی ګله ګله یې له انسان سره د ښمنی هم کوله. په هر شکل اوهره بڼه یې چې فوښتل ځان یې ښوده، څو زیاترو یې د مارا نواولې مانو په شکل ځانونه ښودل. وایي ګله چې ددیني معن طایفه د هغوله لاسه ونړیده.

د ویره ماران اولرمان یې ووژل چې پیرایونو په روښتله او د هغوله زوږونو څخه یې لاس واخیست. دغه پیرایان زیاتره وخت د زمان او ازار سبب کېدل. خو ګله یې محبت هم کاوه. ګله چې به دانسان په ښه راڅرګند شول، له انسان څخه به یې مجنون جوړاوه. وایي چې

د عربو لږتونیو شاعرانو هرویه پیرایي درلود. چې هغه ته به یې الهام ورکاوه. شاعرانو هنرمند به یې پسی خوده کاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه. پیرایان ګله هم د پیرایو اوترو اوسید منیع هم وه. دغه پیرایو اوتروسی د اسلام په دوره کې هم تائیسر درلود. پیرایان یې دانسی موجودات ګڼل چې د اولر له لسیس هست شوې دي او شیاطین یې د لوګی مولود ګڼل او پرینت له نور څخه. د خلکو عقیده د دواو جسی پیرایان هر ډول چې وڅوارېڅخه ته راتللی شي، او پخپل زړه ځان څرګند ولی شي.

د عربو یوه لږتونی اسطوره ده چې وایي د سلیمان بنیمبر شهور مانو د همدې خیل معمارانسو جوړه کړه. دغی انسانی دجا - هلیت ددورې په شرونو کې هم انعکاس موندلی دي. علت یې دواو جسی نوموړې مانو په پیرایو پرتینه او دانسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وګر و فکر کاوه چې دغه پیرایو جوړه کړي ده. څرګنده ده چې دغه ډول - عقاید او انګیرنې د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولټوله.

شوي. اوه بوسی وګر وکی د هغو دوره عقاید و او انګیرنې سره پیرایي شوي دي. مثال په ډول د د پیرایو انمانه له زرتشت څخه د مخه په هند پانوکې رواج وه. او وروسته د اوستا په قول په څر - ګنده توګه یې ښمنی له نارینه وو څخه ښتولی. په نارینه وو باندې به یې ظلم اوتیری کاوه. خو د زرتشت د مانا نه د معجزې له کبله د ښمنی لاندې پټ شول. هلته د پیرایانو سره آشنا شول. او د عربو پیرایانو سره یې د خپلسوې اړیکې ښکې کړې. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظاهر وکړ. د عربو پیرایانو سره یې د پیرایو هم دانسان په ښه راڅرګند شول. البته د پیرایانو یادونه یې د پیرایو انسانی او اسطوري موجودو دي. چې زیاتره یې خیالی او شاعرانه رنگ لري. د مثال په ډول د (( جنونیه شیه )) یا (( هزارو کتب )) په داستانونو کې دغه راز په (( ووه ګېدی )) او نورو کې (( پیرایان او پیرای )) خاص رنگ او خوند لري. د الفهرست د مشهور اثر لیکوال، دانسان او پیرایانو ترمنځ د معاشقې داستانونه (د عربو) چې مشهوری (( دغه )) یا (( پیرای )) نوم یې.

### توحق نداری... (بهار ۱۳۲۳)

باشنیدن این سرو صدا ها بهر زن مهربان همسایه "انسا" پیش آمده گفت: پروا ندارم دختر تشه نه میکم [ممن رویش را جانب ایوان نموده گفت: و تو بعضی بیختم باش - نه از تو پیسه پیشکی نمیگرم] ای یک کار خدایر ان که باید هست مرده خیرا عشوه صبهانیت ماتریا دو چند شد و گفت: فرض کو خیرات شد. تا بوته چطور کنم؟ گادی از کجا میشه؟ پیسه کشمش و قهر کن و دیگراره کی نوبته؟ یا شافکر کن این که نه شاید زهورات خوده بفروشم؟ دختر... هیچوقت... اوره نسیانم که بیره بعد سوی ایوان رفت و هر سرش فریاد زد: ایوان! بخی دیکه [ پیسه بپار و اوجت رساند.

ایوان جواب داد: زن! اخرای چطور امکان داره کپ های تو بعضی محبوب اس.

ماترینا گفت: دیکه نیفاسم! توحق نداری بمری [ اول پیسه پیدا کو... خرج دو ماهه مرده به دستم بته و او وخت بر همیشه بمر.

ایوان گفت: مگر ده ای حالت؟ فکر کو کسی به من قرض میده؟

ماترینا گفت: ای خو به مصر بط شمشه توحق نداری بمری فقط مخمزی و میری بمرورن هله دیکه ایوان مانند مرده دراز کشیده بود. نفجش بند بند می شد. نزد یک غروب بود با خود فکر کرد که هیچ چاره نیست. به هزار مشکل بلند شد. لباس پوشید و آهسته آهسته خود را به کوچه رساند.

همسایه دیگر "اگات" که جاروب بزرگی در دست داشت به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان گفت: "شفا باشد! تبریک تبریک!"

ایوان گفت: بین اگات حالت به چطور اس؟ ماترینا نمانه که بمر او از من پیسه میخایه پیسه دو ماهه ره. [ اخراز کجا میشه؟ اگات دلش سوخت و گفت: اینته [ بیست کپک خو به میتم. اما ایوان انرا نپزیرفت و قدری از کوچجه پیش رفت. از خمتگی زهداد به زمین نشست.

ظهوری که از ان راه میگذشت وقتی نزدیک تر شد پیر مرد نسا توان تو جیش را بخود جلب کرد او سکه پیرا بالایی زانوی ایوان گذاشت.

ایوان تکانی خورد و دساره به فکر فرو رفت. کلاهش را بزمین

ماند. عابرین یادیدن پیر مرد ضعیف و مردنی در سر راه به او کمک میکردند.

شب ایوان به خانه برگشت خیلی هرق کرده بود. رویش دراز کشید در دستش یک مقدار پول بود. زتش با خوشحالی نزد یک شد و خواست پول ها را بگیرد.

ایوان گفت [ دست نزن... هنوز بهار کم است. فردا باز هم ایوان به کوچجه نشست بطرز عجیبی می لرزید. شب با هم با یک مقدار بیشتر پول برگشت - انها را شمرد و دراز کشید.

روز سوم بهمین گونه سهریسه... آهسته آهسته ایوان حس کرد که اندکی از روز های قبل - خجتر است او آرام آرام استوار تر شده میرفت...

## قرطاسیہ فروشی

محمد سعید فروشی، برادر خوارزمی  
کولار، خرابه پنهان و کتب مدعریا  
عربی میفروشد.  
کولار:

## قرطاسیہ فروشی

قرطاسیہ فروشی ذبیح کله:  
قرطاسیہ شکر درویش کاتبه و ابقریه نازکی  
عربی میفروشد. جمعی از بزرگان و نویسندگان  
دینی و خارجی مالک قرطاسیہ فروشی ذبیح کله  
میباشند. کولار میباشند.  
کولار: مقیمین کولار تین خرابه پنهان  
میباشند.  
۴۴۱۸۷

### تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .  
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

### دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خوبه و روشیو بهر یوکی د فوشک جوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به ورسو ورسو تریه ساتل او د اوو پرمعی به بی مالگینی اوبه ورکولسی .  
به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی دم حکومینو پینی اولاسونه به بی برخلو و آسونو پوری تر ل اوآسونه به بی برخلو و خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به د پروحشانه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .  
- آیا ماهرنندگان در حال زوال داریم ؟  
- ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردند که رسالت خود را فراموش کردند .  
- نام نمیگیرید ؟  
- شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .  
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی بر خور دا ربود هم چنان آهنگ جدیدتان بنام ( تو باور بخدا کن ) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم هر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کوی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟  
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بر دل هانشت برای من نهز جای خوشی است .  
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .  
- در آغاز آواز خوانی میخواستند مانند چی کسی باشد ؟  
- بگذارید پاسخ ندهم .  
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟  
- در خانه ام .  
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟  
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .  
- شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟  
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .  
- به زورنالستان چی ؟  
- اگر ز یاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .  
- ولی بهر صورت من باهتد پر سن هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسفهای هندی می بینید ؟  
- باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .  
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در ناختن قلمه همراهی میکند ؟  
- این یکی واقعیت دارد .  
- آیا میشود به حساب ( دا - گز او دامندان ) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟  
- بلی چرانه .  
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوند ولسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خوینش ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به حور - پلی کی د برکسان ولا و گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر ، بیما به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بی زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و ، د هغی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی ، د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بیما پرحل به فیزی کی وار او راوار او ، اخواد پخوا بی بنکل کر ، خوله خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پرسر همکله وری به له ، کله چی بی برما

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راوتیه :  
گلاب . . . گل  
له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .  
۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

بگ می چتک کر ، زره کی می ویل چی زورمان ورسیم او د اشیا ن



# ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانیست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند.
- ماهی، تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را به خود میگیرد.

(۱۰۰)، به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما - لیت های (ورزشی) مانند مپوزاز بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند تازه بی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در مرصه کارواستراحت به وجود آورد ماست چنین به نظر میرسد که رابطه مکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه همچو روابط، اطلاعات، تیسق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

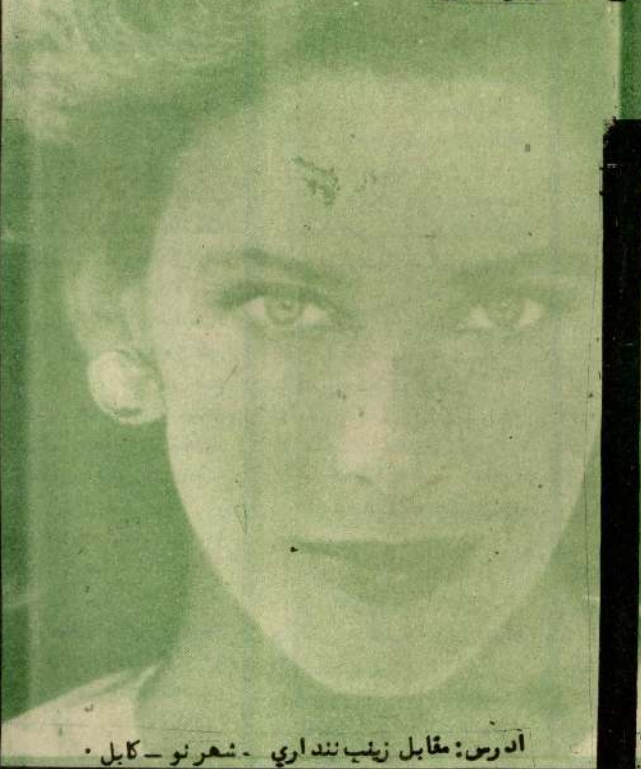
د یونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی، که چیزی به تناسخ قابل شمره لازمی چی به یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کری، لومر چی تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اگید و سره پیدا اشوی دی، شرنکه چی دا مو تا به کوه چی هر شوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی، این سبب عقیده لری چی: ((هر حیوان خپله ساه روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کوه چیری د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه پاندی خپره نه دی او پخبله دغه نفس هم به خپل بحان خپره نه دی اید بدن سره هین اشتغال اوسروکار نظری نونورله بدن سره د هغه هین علاقه او رابطه نشته، نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری دونه تناسخ به هین لول وجود او تحقیق پیدا نه کری، دغه راز نومو چی د نفس رساله کی، وای: تا به ده چی د نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا ا کید و سره یو نمای دی، میکه چی صورت پشویونکی له خوا د ما دی، چمتوالسی ته به ناخای لول، بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اگید و وجوب گریسی، نو هر گنده چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی به خاص مزاج پیدا اشی، صورت پشویونکی له خوا لازمی چی

شرکت الوارث لمتد و سایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

## الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

## خرید فوتبالیست

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جیب میریزند و از همسین جاست که دنهای سپورت حرفه بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد. در اروپا و امریکا لاتی و ورزشکاران سعی دارند تا هر چه زودتر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه بی نایل آیند تا نان و آبی از راه سپورت به دست شان برسد. این ها سپورت راه هدف وابستگی مادی، میبخشند و در حالیکه دنهای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله بی میداندند بسیاری سلاتی جسم و تفريح سالم.

همپانها بیها به جوانان - تم ملی هانند چشم دوخته اند - آلمانها به فوتبال ان سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

# کاتب

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود و پاسخ داد :

عالمجناب و فتح چند ان - قدر پیرکد که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینم که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گفت : با بوجی گفت ؟ می آید . تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟ وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید و خوشش به سردی گرا - عید وقت :

عالمجناب ه وقت زیادی نمیشه که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم .

تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم .

عالمجناب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا زد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نمایان بود ه فریاد زد :

چپ شو خوگه ! یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگم و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گوئی خون را قورت میکرد ه خودش را کنترل کرده ه گفت :

عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ...

خفه شو خوگه ! گوشه های بگم !

هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد :

چهراسی ه گوش های این خوگه را کش کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب او نیز امر نیست هچی گوئسه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

من میگویم گوش های او را کش کن ! اگر کش میکنی ه پوسه ست را از کاه پر خواهی کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالمجناب به دفتر آمده ام تساه خدیت کم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالمجناب میتانین کار ره از مه بگم ه حاضر تمام او امر تانرا اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت نفس دیگری را با مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم .

صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد .

فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نمیتوانست چهراسی را راکر بیاورد به سوی او آمد . هسر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگه ! سر کش میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور !

فتح چند که گوشش را مالش میداد گفت :

آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟

دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟

فتح چند هاندکی به خود جوات داد و یاکسی تنفر گفت :

کدام دوسیه را میخواهین ؟

فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جوات آن را نداشت که بر سسش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

صاحب فریاد زد :

بسد !

کاتب گفت : عالمجناب ه دیده نمیتانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی تران میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسوس تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بسا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میاندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاردی حمل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خد متگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگه . بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هسر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه تاندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی با سه برخورد بدی که ه تاسازا گفت . تنها چیزی راکه سسر ز بانش تکرار میکند این بود که چرا دیر کردی ؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بده ...

شارد با قهر پاسخ داد : فخر با بونت بر صورتش نگو بدی ؟

فتح چند ادامه داد :

چهراسی آدم خویش ، او خیلی رگه و پوست کنده گت :

عالمجناب ه من به خاطر این رخدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه بعد به او سلام کد و از خانه اش برآمد .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا توبه این مرد افگریزی پر - خاش نکرده ای .

کردم ... او با چوب دستش به سوی حمله کد ، بونم را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بونم او را لت و کوب کدم .

شارد هیجانی شده گفت : راست میگی ؟ حتماً چهره اش دیدنی !

چهره اش چنان اس که گوئی کدام کسی او را با جاروب زد ه یا شه .

کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجام میدوم ه نیکگذاشتمش زنده بمانه .

خوب ه لت و کوبش کدم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بدهم و شاید هم زندانی شوم .

چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کدی ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟

هیچکسی به حرف من گوش نداد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد !

اهمیت نداری ، حالا خواهی دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نداد کد تا باز بر دستانت اینطور برخورد کنسه .

او شاید مرا میکشت .

حتماً کسی او را میدهد .

فتح چند با لخنندی گفت : در آن صورت ه تو چی طور میکدی ؟

خدا ه ما را نگاه میکند ، بزرگترین چیز برای یک مرد ه ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن راندارین تا از کدکان تان سسر - سستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکنم . اگر این اهانت و تاسزا را خاموشانه تحمل میکدی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیگفتم ولی قلباً - احتراقم راکه نسبت به سه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم شد و گت :

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهرس استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احمق - خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کدی ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاهده است و خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چی وقت این همه کارها را کدم ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایسن فرار اس که من کس مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود . دند . پییزی را به خاطر ندا .

رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟

اگر هر چیزی برای یک مست - فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیضله من این است که باید گوشه های را کنشکی و از من معذرت بخوا - هسی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غرور آن ...

درسی به تو خواهم داد ... جرات نکنی که از جای تکان بخوری ، لحظه سی که از چوب کت بهر چیزی ه جمجمه ات را خواهم شکستند ، حالا دیگر گوشه های را بگیر .

صاحب کوشید تا بخندد و گفت :

خوب ه بابو صاحب تعوادت شوخی را هم داری ه همینطور نیست ؟ خوب ه اگر چیزی بدی به تو گفته ام ه معذرت میخواهم .

فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر بایند ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت . قبل از این که صاحب میسر را ترک کند . ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدین گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گفت :

ترا از کار برکنار خواهم کدی !

بروایش را ندادم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوری و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گفت و چوب دست را بلند گرفت .

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه ناگهان دستانت را به گوشه های برد .

گت :

اینه ! حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم تاسزا نخواهی کرد ؟

نخسرم !

اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گفت :

به هیچکسی تاسزا نخواهم کد .

خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم . فردا استعفا میخیرم .

بسم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم در دست کار کسم . ولی چرا استعفا میدهیی ؟ من که شما را برکنار نخواهم کد .

نمیخواهم دیگر زیر دست - گردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

# با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کارآمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آوان خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی از خود برانزده گی نشان داد بل دا رای دید گسترده و - کرکتر عالی انسانی نیز بسو د او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گسی کد ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از این طریق بتواند با کسب و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد .

وی خیلی زود از صریق شورای زنان در ساحه ناحیه نهم به حوث مرسی آموزش معرفی و سپس به حوث سنثول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و - مقسر شد . بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها وولا پات رفت . کار و فعالیت او در همین جا ختم نشد ه بل کوشید تا در رشته خیاطی و بافت شاکرد تهیه کند از خانواده های شهدا ، و عودت کننده ها دیدن نماید و کورس های سواد آموزی را سروی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سرتمظیم خم نمایم .



# شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موع بودم چندان به درس هلاک هم نداشتم . یک روز ساعت ششم



# خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشتم که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذار بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام ( ازدواج اجباری ) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

( وار خطا خسر ) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .  
« روز خودت چی بود ؟ »  
« من خسر وار خطا بودم . این درام اثر چخوف بود . »  
« دخترش کجی بود ؟ »  
« سایره اعظم . »  
« داماد کی بود ؟ »  
« داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرخونه آرام و دیگران بودند به قندهار

آمدند . درام ( من بهرم تو - نموری ) را نمایش میدادند و من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت ( صحنه مندوی ) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به است مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم . بهخوا بی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . بوسه های بسیار خوب داشتیم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برابم میگفت . همه

لذت میبردیم تا جاییکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم . و به این گونه حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همبیبو - غریبی ساخته زودی درخانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود . همه را انتقاد میکردم آن روز ها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم : " سرت را میشکاتم ! " در حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رقیبی داشتم . همه روز به نقشه هایم رسویدم کی میکردم هواما خنده های من باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از خنده زیاد میشکم . به حالای همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانیکه مرا از نزد مکتب میشناسند ادعایم را از ته دل

تا به یاد میدارند و آنانیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد !  
اصلا برابم مطرح نیست . . . .  
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صحنه میگویم نه براد یگرا را نمیشناسید :  
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیامالینی " است او از آوان کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیامالینی در هتل پر یزدنت " که روی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشتم و مانند تهر از خانه بروی پریدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر مند مورد نظرم را این قید از نزد یک بهیتم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها است تحت تا به تهر قرار گرفته بودم و نزد یکش رفتیم کتابچه ام را به دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا . یک لپخند و یک نگاه . . . .  
اما همیما با بی اعتنایی همین روز های کودکانه ام را در هم شکست .  
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم نیز بر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما بوسه ها به خانه برگشتم و بی اختیار از دهنم برآمد همیامالینی هرگز همان کسی نیست که من در تصویراتم داشتم .  
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه پامس بود .  
و این حرکت همیما مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -  
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی  
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد  
 مدتی در صحنه مرستون به  
 حوث مدیر مسکولوی پیل کار کرد  
 ولی افسوس که تا امروز کسی  
 از او نام نگرفت اگر درامه های  
 او را بکشیم و با درامه های  
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت  
 قضاوت خواهیم کرد. به هر  
 صورت من همیشه در مصاحبه  
 هایم از او یاد کرده ام.  
 وقتیکه صحنه مرستون از بین  
 رفت به جایش دوکانه های روغن  
 فروشی ساخته شده، هرچی شد  
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم  
 نزد رئیس مرستون گفتیم  
 در طول مدتی که این جا کار  
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی  
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام  
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی  
 است پانه؟ یکبار رئیس روی  
 خود را گشتاند و گفت:  
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش  
 نمیتوانیم شما را در اینجا به  
 حوث مامور بگهیم ه حالی  
 پناه تان به خدا.  
 بعد احمد شاه علم که یکی  
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق  
 بود ه ریاست ثقافت و هنر  
 رابه میان آورد، من هم نزد  
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگهید  
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،  
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش  
 پشت اجبر و یا رسی چی  
 میگردد، مقصد انسان درست  
 کار کند، باز هم بود که  
 آدم به ثقافت و هنر که استاد  
 بوسه ه حمید جلایا ه احمد -  
 شاه علم و دیگر دوستان هم  
 در آن جا بودند درامه های  
 بسیار خوب میساختند و -  
 تئاتر از بین رفته و از نظر  
 افتاده دوباره فعال شد به  
 اوج خود رسید، آثار داخلی  
 و خارجی نمایش داده میشدند  
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -  
 نمیشد، من یاد ام است  
 یک بار ضرورت پیدا شد که  
 سه تکت بگهیم هر تکت ۳۰ -  
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -  
 برایش میدادم ه ولی قبول  
 نکرد، شوق و ذوق مردم زیاد  
 بود، ولی بعد نمیدانم امر  
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد  
 مقصد کابل ننداری دوباره از  
 رونق افتاد، گذاره برای ما  
 مشکل شد.  
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه  
 ظاهر هیداه عزیز اللہ -  
 هدف ه قدیری ه سردار -  
 محمد امین و دیگران در -  
 زاد پو آمدیم در آن وقت  
 بعضی کسرت های رادیویی  
 جور میکردیم که شنونده این  
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات  
 کشور بودند، زیاد نامه های  
 تشویقی روان میکردند.  
 پروگرام های خوب میساختیم  
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هیداه در پهلوی خود  
 بعضی هنرمندان را که با کسی  
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب  
 نداشتند و کسی آن ها را نمی  
 شناخت ه مثل حبیب شریف  
 در پهلوی خود گرفت، ما یک  
 گروه هنری ساختیم که قندهار  
 هرات پلشکرگاه ه خوست و مزار  
 شریف میر قتم و کسرت میداد -  
 دیم که تا سال ۵۶ که تلویزیون  
 نبود با هنرمندان کسرت های  
 میدادیم پروگرام های خود را -  
 در کابل ننداری ه زینب ننداه  
 ری و کلوب مطبوعات میکردیم  
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -  
 وقتیکه نمایش رادیویی را تبعه  
 میکردیم تکت هم میفرود خیمیم  
 سر انجام ه تلویزیون به  
 میان آمد در تلویزیون هم -  
 پروگرام های ساختیم که تا  
 امروز ادامه دارد.  
 \* و دیگر چی؟  
 - دیگر پس است زیاد پرگویی  
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی  
 حقیقت ها کشاند.  
 حالا که من نهرو مند تریم  
 ستون در جهان فلم هندی  
 استم ه تازه حس کردم که او  
 درست ه همانگونه است و پر -  
 خورد ش با من هیچ تمیز نکرده  
 است، اتفاقاً چندی پیش -  
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -  
 میکردیم ه نزد ش رفتم ه برایش  
 گفتم:  
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:  
 سلام!  
 و سپس هر دو مدتی خاموش  
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر  
 نخواست سکوت را بشکند ه -  
 ناگه برپس از اندک درنگ  
 به محل کار خود برگفتم، این  
 خاطره، دردناک به من چند  
 چیز یاد داد:  
 وقتی کسی از هواخواهانم  
 کتابچه اتوگرافش را به من  
 میدهد ه حتماً نخست یک  
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمکن، اکثر  
 ه برایش عکس مشترک میگهیم.  
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -  
 باشد ه موهایش را سوازش  
 میمکن و باز به رویش میخندیم هرگز  
 نمیخواهم همانگونه که سال ها  
 پیش همیشه امید دخترکی روی  
 سنگه فرش نا امید افتاد و -  
 شکست ه قلب و امید کسی از  
 نزدیم در بر دارد.  
 \* من از کودکی دیوانه ستاره  
 های فلس بودم روزی با مادرم  
 به تاج هتل رفته بودم، تما -  
 دفا، مستاز نیز همانجا بود.  
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.  
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در  
 گفت:  
 اوه! این دخترک تو چی  
 قدر مقبول است، اگر میخواهی  
 برایت سند تحریری میدهم که  
 در جوانی بهش از حد زیبا -  
 خواهد شد.  
 و به من گفت:  
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد  
 چندین بار سرش را برگرداند  
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند  
 دیگر این که همیشه همانقدر  
 همت داشته باش که جدا بهست  
 و زیبایی هر کسی را بدین -  
 حسادت تحمل کرده بتوانی.  
 باشندن این سخنان از  
 زبان مستاز، گویی چندین روز  
 در هوا پرواز میکردم.  
 به هر کس میگفتم:  
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار  
 زیبا هستی، تقدیر و قسمت  
 را ببینید، مستاز جهان فلم  
 را ترک کرد، دوباره به فلم  
 ها برگشت و اکنون با خودم  
 فلم مشترک دارد.  
 \* شتر و گهین سهنا ه دوست  
 قدیمی و خانواده کی ما ه نصی  
 دانم چرا او پگانه کسبست که  
 در برابرش جرات خود  
 را میبازم، روزی او در خانه  
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم  
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برام امضا کند  
 او در کتابچه ام نوشت:  
 به دختر شرمگین جوهری  
 سه تن دیگر که از پسندیده -  
 ترین افراد برای من استند:  
 \* کمال حس به خاطر ایماندا -  
 ری و صداقتش.  
 \* عامر خان به خاطر خنده  
 ها و مذاق هایش.  
 \* گووندا به خاطر هوشماری  
 و سنگینوش.  
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت  
 استند، رینا و سنیتا (همسر  
 های عامر و گووندا) با داشتن  
 چنین شوهر های پاک و وفا -  
 دار.  
 و من در رو یا هایم برای  
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک  
 گووندا و عامر خان را میخواهم.  
 (افزون بر این که باید مانند  
 چنگس پاندی حاضر جواب  
 هم باشد.)  
 خدا حافظ خواننده گان مجله  
 جوهری چاوله

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ه آهسته آهسته به سوم پیش می آمد ، وقتی لبانش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشتزده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود را رابه دروازه رسانید و از داخل آنرا نقل کرد بلا خره دود سفید را که خیلی سنگین بودند مانند چنگک ها همین دور بدنم حلقه کرد ، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد . . . با ورم نمیشد که این اوست ه این کمبست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمت و معصومیت را کشیده بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم ، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم ، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا - میزدم ه التماس میکردم به در و دیوار پناه میدادم و لیس او نمیشدید اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده ، که به چنگال حیوانی درنده بی افتاده باشد . در دستهایش فشردم میخدم بعد همه چیز تند ه توفانی و ویرانگر پیش آمد و این توفان ویرانگر خرم هستم را آتش زد . من گوهر غنیمت را از دست دادم . بعد چشمه اشکها هم یک باره دهن باز کرد ه همه تنم میلرزید ، چشم هایم سیاه سیاه میرفت ، سرم چرخ میخورد و اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و - تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

گرمه من یک بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریسم دهد . در حالیکه دلدار هم میداد ه گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان ، من به خانواد ه ات اصلاح میدهم که دختر شان نزد من است . هر دو به محکمه مروریم بر آن جا پدرت را هم میخواهند و ما رسا با هم نکاح میکنم ه این بهترین راهیست . . .

از شنیدن این حرف گرمه ام آرام شده در حالیکه چشم هایم به روی لباس لبلایم و تصاویر برهنه دور میخوردند ه مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ه مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموش بی حرکت میماند .

یستد ه بعد میگویی گرمه اش تلخ است مثل زهر . سپس تو های خودش را میکند ه چرا چنین رسوای ما کردی ؟

هیچکس پاسخش را نمیدهد . . .

زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ه یک کسی باید چیزی بگوید ه ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند پاسخ کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دو - ستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ه هیچ نمیگوید ه نه میگویی و نه به سرو روی خود میزند ه او اصلا باور نمیکند . . . چپن خود را که هنگام بهرون رفتن ه به شانه میانداخت ه خاموشانه به شانه میاندازد ه به محکمه می آید ، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمار ضایع دارید ؟

پدرم با آوازی که میلرزید میگوید :

بلی رضایت دارم . . . پس از ختم مراسم محکمه ه پدرم از جایش برمیخیزد ه من نیز از - جام بلند میخوم ه میخواهم خودم رابه پا هایش بیندازم ولی پدرم ه وقتی به یک قدم

مهر سد ه بدون آن که سویم نگاهی افکند ه پیش پایم تصف می اندازد ه و از اتاق خارج میشود . من فریاد میزنم و بسا فریاد زدنم دوباره متوجه واقمیت تلخ میخوم . گرمه برهنه در کنارم افتاده و من دخترتری استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ . دوباره گرمه منم ه مانند دیوانه ها چرخ زدم ه نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدر و مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمورند ه آن ها تحصیل این بارگزان رسوایی و ننگ را ندارند . من حتما پدرم ما دم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد ، هر بار یک ه آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم - خبون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فر دای آن روز ه منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تك تك دروازه ذوقزده - میشدم ه ولی گرمه نیامد که - نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقا رفتم . دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه بی به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کجکاو ی نگاهم کردند بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ه دروازه به رویم باز شد و به عرض گرمه مرد دیگری از لای در سر خود را به بهرون کشید ه مرد مطمئن به نظر میرسید ، گفت :

" بیا خواهر بنشین گرمه برای آوردن نان رفته همین حالا می آید ."

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خواهر ایستادن تو در - کوچه درست نیست باز هم بیا ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای يك برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز ننشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد . به مجرور داخل شدن به اتاق خودش را به رویم انداخت . مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند . آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسمر با زبون زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم ه ولی اوزور مند تر از من بود ه در حالیکه در آغوشش فشردم میخدم ، بسا لحن زننده بی گفتم :

من از گرمه چی کم دارم آیا من جوان نیستم ؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که گرمه با تو چی کرد .

باید مانده گی گفتم :

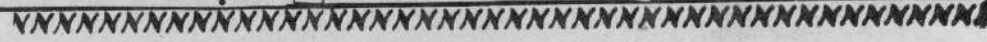
ولی گرمه با من ازدواج میکند مرد با آواز بلند ه قاه قاه - خندید و با بشویش گفتم :

" ایاکرمه یک هزار دختر ازدواج کرده میتواند . . ."

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنم او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم وقتی آن مرد از اتاق بهرون رفت منتظر گرمه نشستم ، از آن جا گرمه بیختم .

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مورا بر اندامم راست کرد . من حامله شد میروم و آن وقت دوباره به گرمه پناه بردم ه نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم ه تهدیدم کارگر افتاد .

گفتم در صورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری ، زیرا من باید خانواد مخود را که در بخلان زنده گی دارند ه بیاورم . باد ست خالی که نمیشود عروس کرد ه باید مرا کمک پولی کنند



# قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک دستم خواستم برای مانتائی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانسیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم در یافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه من است.

## نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدهای قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جزب زنده بچم منزه ماند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده بچم شخصیم را بر وفق مراد پیش ببرم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (بیرک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشت دست راستم که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشبیه میمانم. من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده بچم کم در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و دست دارم همه در آن خوش زنده بچم کند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت. و آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم او را نزد زن پهری برد که باید کورتاژ - میشد. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبح خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد کریم کردم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره رسوایت را عقب چهره من بپوشانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم. سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنی میکشد و از بین میرود. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چا کنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از کشتزار سوخته بی می نویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پفا که درد و اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار می حاصل سینه اش را انباشته بود...

بقیه از صفحه (۱۷)

نمانده کی تولید ادویه  
هو خست نیز ظرفیت تولیدی  
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران  
را ندارد. طوریکه هر مصرف  
ترین ادویه ها چون نوالژین  
قطره و بارالژین قطره و بنو  
قطره و کارنیکن قطره و تونیک  
بایرسورپ، هموستیل سرورپ،  
تابلیت های نوالژین و بارالژین  
پانتوتین و آسپیرین با سیربه  
ویتامین ث و کپسول های  
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -  
ملی گرام " شربت کلیا سوسل  
از دیری بدینسو در ادویه -  
فروشی های شهر ما موجود -  
نیست و اگر است آنرا بسه  
قیمت گران میفروشند .  
نا گفته نباید گذاشت که  
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی  
ها نیز است ، مثلا " وقتی  
مالک دواخانه بی جهت -  
خریداری ادویه به ریاست  
امور فارسی مراجعه کرده و  
درخواست خود را تعدیم نما -  
یند ، مسئولین ریاست امور  
فارسی قرار فیصدی بیشتر  
تعمین شده ، خریداری چندین  
نوع ادویه ، میعاد گدشته و کم  
مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند  
که این " فیصدی تحمیل شده " -  
مستقیما در بلندن رفتن نسخ  
ادویه در ادویه فروشی نقش  
بازی میکند .  
زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار  
پولی را که برای خریداری ادویه  
کم مصرف می معاد گدشته -  
تحویل نموده ، از فروش دواهای  
دیگر به دست میآورد .  
برای آن که مسئولین امور  
و خواننده کان غریرا با وضعیت  
موجود در ادویه فروشی بیشتر  
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را  
از چند ادویه فروشی تهیه و  
پیشکش می نمایم .  
خرید و فروش ادویه در اکثر  
ادویه فروشی ها بدون حضور  
داشت دوا ساز " کهن ندر " -  
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -  
فرار داشته و با انداختن نسیم  
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه  
راد برابر نیاز مند قرار  
میدهند .  
تقریبا مالکین همه ادویه  
فروشی ها از نوشتن قیمت -  
ادویه و مهر نمودن در عقب  
نسخه آنها " مهر زنده " وقتی  
از یکی شان در مورد پرسید م  
گفت :  
" به صراحت می گویم که ما -  
رسمی اخذ ده فیصد مفاد را حق  
داریم در حالیکه دوسه سال  
پیش این فیصدی به دوازده -  
مهر سید ، شما خود قضاوت کنید  
در حالیکه نرخ تمامی کالاها و  
امتعه تجارتی و مصرفی در شهر  
صعود کرده و به گونه " سر صام  
آور بلند رفته اند ، کجای  
انصاف است که شورای محترم  
وزیران و ریاست امور فارسی  
در فیصدی مفاد دواخانه ها -  
تفزیل را روا داشته اند ؟ "  
در برابر پاسخ و پرسش  
طرف خاموش ماندم چه از  
نظر من او حق به جانب بود .  
اگر پای اضافه ستانی از مهارت  
معین و در میان نباشد امروز  
نه فردا همه ادویه فروشی ها  
سدود خواهند شد ، زیرا  
در بید ده فیصد مفاد مالک  
ادویه فروشی " موف به پر -  
داختن معاشر دوا ساز هکرایه  
دوا فروشی ، مصرف انتقال -  
ادویه از عمده فروشی ها -  
نمانده کی های فروش ادویه  
فارسی و هو خست و تادیمه  
مصارف متفرقه چون کرایه سرق  
خریداری خریدها های پلاستیکی  
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون  
بر این ها باید مصارف تا همین  
زنده کی فامیل خود را نیز از  
همین ده فیصد به دست بیاورد  
آیا مالک همان ادویه فروشی  
واقعا " حق به جانب نبود ؟  
مالک ادویه فروشی آر پانسا  
در همین رابطه افزود :  
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نسخه روز تساروز بلند میورد که  
علت آن صعود نرخ اسمانه ویژه  
دالراست ، ضمنا ریاست  
امور فارسی از مدت درازی -  
میشود که هیچگونه یاری و کمک  
به ادویه فروشی های شخصی  
نرساننده است . شرکت  
سهامی هو خست و ریاست  
امور فارسی و بیشتر عمده  
فروشی های ادویه در کنار -  
ادویه طرف ضرورت ما چندین  
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و  
به گونه " اجباری به فروش می  
رسانند ، که اگر قیمت شان سرا  
از فروش دیگر اصاع ادویه  
جبران ننمایم ، روزی حتما  
سر مایه " مایه رکو در پسر  
میشود .  
مالک ادویه فروشی دیگری  
در رابطه به ضرورت فروش -  
ادویه غیر مجاز گفت :  
" چاره چیست ؟ امروز  
مهمترین و حیاتی ترین دواها  
را در کشور به گونه " رسمی و -  
مجاز نداریم که غالبا " به گونه  
غیر مجاز از ایران ، پاکستان  
و هند به وسیله افراد و اشخاص  
وارد میشوند ، به گونه " مثال  
تابلیت " دیمین " انتی اسید " -  
فلاجیل " مترونیدازول " و -  
سو پرادین " مولتی ویتامین -  
نرال " از هند به گونه " غیر  
مجاز وارد می شوند که از جمله  
مؤثرترین انواع ادویه در نوع  
خوبشند و یا تابلیت های چون  
کوترو مکزول یو کوسلاری -  
تواجیل برای فلج ، دیابتیس  
برای بیماری شکر و شربت های  
مانند کلورام فینکول برای اطفال  
و فوسفولستین برای اعصاب  
از ایران و پاکستان به داخل  
کشور آورده میشوند ، که هر  
کدام ساخت مشهورترین  
کمپنی های جهانند و ما  
بنابراین ضرورت نیاز مندان در  
خرید و فروش شان ناگزیر  
هستیم .  
از جانی هم اگر در عوض  
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زنتیک کار بگسر هم  
داکتران محترم نسبت مؤثر  
نبودن و یا کم تا " نیر سودن  
به بیماران هدایت میدهند  
تا ادویه مذکور را دوباره -  
مسترد نمایند .  
درباره این که چرا قیمت  
ادویه را در نسخه ها مهرو  
امضا نمی کنند ، مالک یکی از  
دواخانه های شهر گفت :  
" نه تنها مابل شعبه بها -  
ست امور فارسی نیز از درج  
قیمت در نسخه و مهر نمودن  
آن خودداری میکنند . همین  
بدان علت است که ادویه فرو  
شی های شخصی غالبا " دقای  
مسترد میگردند .  
طرف ضرورت مردم را از بازار -  
سیاه به دست می آورند و یا  
آن که در نسخه ها نام ادویه  
غیر مجاز چون اوانورتان امبول  
و ۰۰۰ دج میباشند که نو -  
شتن شان برای داکتر هیچگونه  
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما  
مهر نمودن در نسخه های آن  
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -  
ب عمل قاچاق متهم میسازد .  
ضمنا اگر جای ما باشید چی  
خواهید کرد ؟ به یقین که  
شما نیز از مهر نمودن در  
نسخه ها خود داری میباید .  
باور کنید من استدلالش را -  
پذیرفتم .  
مالک یکی از ادویه فروشی  
ها در پاسخ پرسشی گفت :  
" گرفتاروشی و قانون  
شکنی ، از ریاست امور فارسی  
مسی آغاز میشود در عمده  
فروشی های ادویه انکشاف  
و در ادویه فروشی همگی  
شخصی اوج میگیرد .

# دوانیست اگر...

و چون دواخانه های شخصی  
آخرین عرضه کنندگان ادویه به  
مردم اند ، لذا مقصر معرفی  
شده اند .  
در همین شهر کوچک ماکه -  
نفوس چندانی نیز ندارد ، بیش  
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه  
فعالیت دارند که برای هر نوع  
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد  
هیچ ادویه بی را نمیبایم که  
در دو عمده فروشی نرخ یکسان  
داشته باشد .  
تورید انتی بیوتیک ها " ضد  
مکروب " در انحصار ریاست  
امور فارسیست که همین اکنون

کمبود جدی انواع مختلف آن  
بنون پسلمن چارلکه دو -  
میلونیم و امبول های ۲۵۰ و  
۵۰۰ ملی گرام امبول سلیمین  
امبول کلورام فینکول و ۰۰۰ در  
شهر ما محسوس است . اما در  
دواخانه هاییکه مالکین شان  
با مسئولین ریاست امور  
فارسی یا نهادیم با کدام  
شبهه دیگر و عمده فروشی ها  
شناخت های دارند و یا جا -  
ضربه پر داختن قیمت بلند  
تر میشوند هر نوع ادویه بی را  
میخوان سراغ کرد .  
آیا این بی نظمی ها و قا -  
نون شکنی ها میتواند در چی  
گونه کسی عرضه ادویه در دوا  
خانه های شخصی بی تا " مهر  
بیاند ؟ "  
خواننده " عزیز !  
ما برای تهیه گزارشی از  
دواخانه ها وظیفه گرفته بودیم  
اما بیش از چندبار با پرسش  
هایی از جانب مالکین ادویه

فروشی ها رویه رو شدید که  
هیچگونه پاسخ قناعت بخشش  
را برایشان نیافتیم . تا جایی  
آنان نیز حق به جانب اند .  
زیرا وقتی سر چشمه ، صاف  
نیاشد ، آب پایین ترها نیز  
صاف نخواهد بود !  
از دواخانه های شخصی -  
گدشته و حرفهای صاحب -  
امتياز عمده فروشی علاء الدین  
واقع جاده میوند را میخوانیم  
که در پاسخ پرسشی گفت :  
" دولت برای عمده فروشی های  
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته  
که هرگز مصارف ما را پوره کرده  
نمیواند . اکثر عمده فروشی  
ها با مشاهده کارت مالک -  
دواخانه ادویه تورید شده را  
در اختیار شان قرار میدهند تا  
باشد به این ترتیب از با زار  
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما  
در همه عمده فروشی ها این  
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید  
دامن بازار سیاه برچسبده  
شود .  
طوریکه در این جا و آن جا  
شنیده بودم ، مردم از شعب  
فروش ادویه ریاست امور -  
فارسی خاطر خوشی ندارند  
گرفتاروشی عدم مراعات  
نظم و دستپن و بعضا بر -  
خورد های نامناسب در برابر  
نیاز مندان باعث شده که مردم  
بیشتر به دواخانه های شخصی  
روکنند ، تا ادویه فروشی های  
دولتی .  
" نداریم " کلمه بیست که با  
انداختن نگاهی به نسخه روی  
زبان دوا ساز " فارسیست "  
ادویه فروشی دولتی جاری -  
میشود .  
این ها را شنیده بودیم ،  
اما وقتی سری به شعبه شهری  
ریاست امور فارسی واقع  
فروشگاه زده و خود را معرفی  
نمودیم ، نفرموده ظف در بر  
بر چند پرسش ما اظهار -  
داشت :

" نخست این که وقت چندا -  
نی برای پاسخ دادن ندارم  
طور مختصر میگویم که بر وسداز  
مسئولین ریاست امور فارسی  
و شرکت سهامی هو خست -  
علت نبودن ادویه طرف ضرورت  
مردم را بهره سید ، هو خست  
همینکه ادویه بی را تولید کرد  
در کدام ذخیره می کند و اینکه  
چرا ؟ من نهادیم .  
مسئولین شرکت هو خست  
درین مورد قبلا " به ما گفته -  
بودند که آنان بنا بر مساء له  
تضمین بانکی و هم فرض اکا -  
لات شفاخانه های قوای مسلح  
ذخیره های ایجاد میکنند ،  
به خوبی دانستیم که نه تنها  
ادویه طرف ضرورت مردم بسه  
مقدار کافی موجود نیست بل  
طرز برخورد مؤظفین ادویه  
فروشی های دولتی نیز چندا -  
ن مناسب نیست . و مسخ  
انجام چی کسی مسئول این  
همه نابه سامانی خواهد بود ؟  
و این را که دواخانه از اجرای  
توکری پولی های شبانه سره  
باز میزنند ، گرفتاروشی می  
نمایند ، ادویه غیر مجاز را به  
گونه " علنی عرضه میدارند  
از سوی کدام اداره می سود  
بررسی قرار خواهد گرفت  
و چی کسی در حل مشکلات و  
پروایلم های مالکین ادویه  
فروشی ها همکاری خواهد کرد ؟  
ریاست امور فارسی و یا ریاست  
بررسی و قوانین وزارت صحت  
عامه و یا هیچکدام ؟  
مادر شماره های اینکده  
سهاون باز هم این مساء له  
را دنبال خواهیم نمود و از -  
نتایج حاصله خواننده کان را -  
در جریان قرار میدهم .

بقیه از صفحه (۲۵)

# زن...

الی هفتاد نفر میبرسد ما برای  
واری از آنها تا وقت ها مصروف  
کار استم .  
بعضی هازن راد را چراغی امور  
اجتماعی نارسی خوانند ، شما  
به حیث یک داکتر زن در مورد چه  
گفتی دارید ؟  
- من هرگز تا این بندار موافق  
نیستم " زن در احوال و اوضاع  
امروز شانه به شانه مرد " کام بسه  
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی  
تلاش و جهدمی و زنند . اما  
تا " سف و در رخ که تا هنوز که امروز  
است در زادگاه عقب مانده ما " -  
بعضی مردان به این فکراند که  
زن از قدرت معالجه و تدویر  
عاجز است . به آنان باید تا " سف  
کرد ، آنان باید بیاند باشند که  
زن نه تنها در تشکیل انفراد  
خانواد و رول به سزای دارد .  
بل در سایر عرصه های اجتماعی  
نیز قدرت و استعداد کار را -  
دارند . به همان من گویم شاعر  
نامدار در عقیده " خود اشتیاه  
نکرده : ( وجود زن تمدن ما را  
بالا و بالاتر میبرد ) که این را -  
باید بیاند پرسند .

## اعلان

یک چند کتاب قلمی بنام  
" زن و مرد " و " زن و شوهر "  
مشتوق گردید .  
کتابهای " زن و مرد " و " زن و شوهر "  
در مطبعه " پیش شرکت  
عمده فروشی و توزیع و توزیع برای  
جیب " و " پیش شرکت  
و یا به سبب این آموخته  
و نیز به سبب این آموخته  
توزیع گردید .

زیر نظر کامله حبیب

# کوشش و کوشش

## از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلک اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته بودید، این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به شما جوانان کشور)) (اوقتی واقعتاً های تلخ را در صفحات زیبای سپارون زیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندارید، هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن جوانان نوشته برای من، تو و تمام های تلخ زنده‌های من تا از واقعتاً های تلخ در آن خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزار های سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زنی ما قلابه را در زنده‌های دیگر هرگز کشتزار سوخته نمی‌د بگذر خواهد داشت، دیگر هیچ وجود نخواهد داشت، در ختزار زنی منحرف نخواهد شد، نخواهد مرد، در ازاد، ساله بی نابویی شکسته د بگذر حمیده که نابویی که فرسود باک زنده می‌را و بر می‌سوی که فرسود نم انگیز زنده می‌را و بر می‌سوی که فرسود نم وجود نخواهد داشت و تمام حمیده و مردم با همان قدم سینه‌ش حفظ خواهد شد. د بگذر هیچ مردی به نام مستعار (س) را

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی (نوشته شما به نام (زن بد کساری) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چینی قرابت داشته‌اند از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختري هند پير رادوست داشتند، ولی از آن جایی که جوان مورتود ارای نیستند داشت، بدرد ختريه خواست او یا منق منق داد. جوان ما، یوس و شکست خورد و بالای خود بشور ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز رجال به وقوع پیوستن است. بقایای مناسبات کهنه اجتماعی به حیث مانع عده تا، بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و-

ناگزیر تا این مانع از سر راه زنان بر کار نشود پایه‌های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) بنابر آنکه سرگذشت عبرت انگیز تانرا که که جهت نشر در صفحه (کشتزار سوخته) فرستاده بودید، به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادیم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌ات روانی اشتباه میکند و عشق را لذت جویی از جنس مخالف و کام‌دل گرفتن مینداند. (م) از شما خواهرهاستند که یک بار به در فتر جمله تشریف بیاورید. (م) پوهنمسی... پوهنتون کابل (م) نام، بوسوزگه از شما را خواندیم در ضمن از ما طالب مشوره گردید. (م) آید و تا بکشد که آید که مانسند کورنی زوند را د پوبه شما مشوره ند هی... (م) ولی اگر از ما می‌شنوید، با یکدیگر از خواستگاران تان نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به مشور حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بکساره جلها بکنسید... (م) یک بکساره ما خوشبختی تان را میخواهیم



بعینه از صفحه ( ۲۵ )

# دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .  
 برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :  
 . . . حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت محول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد ، آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم ( من خودم ) بسال با او بودم !

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد ، آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد ، سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید :  
 " او برادر ( زن هم یک انسان است ، مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب ، باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یابند و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته ، در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته ، از قبول مسئولیت فکری ، اجتماعی و احیاناً جنسی در مقابل زن طفره میروند ، آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند ، هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند ، همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد ، متحرکی یا حرکات میخانیکی به صرف غذا مهور از دوزندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شریک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد . . .

# شعر

## جوانتران

فریاد

شعر خسته  
از شمع خسته

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر ندارند  
 همواره به جز گریه دیگر گسارند  
 دانی که غمی سخن را زدل تنگم  
 دوری مکن از دیده که نمخوارند  
 ازده ام از دیدن گلگهای بهاران  
 در قلب من انزده دگر خوشه امید  
 در سینه دگر جز دل بیمارند  
 دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان  
 در دیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا بادل ماخانه نمایی  
 هر دم بی ازاد دل خسته ما بی  
 دیکره خدا طاقت درد تو ندارند  
 ای کاش به قصد من غم دیده نیایی  
 حال شب یلدا ای من ایدوست : کی داند  
 ای صبح مرام تو کجایی تو کجایی  
 تخم گل امید ترا کاشته ام - من  
 در دل که تو هر اینکه یادش نمایی  
 خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن  
 در دام قراری دل ما بسته نمایی



# داستانهای شریف

دو پهلوان قلیان با ادب استی های  
از جهان مطرب را به نظر  
رسانیدم . اینک پاسخ های  
هر یک به ترتیب که معانی  
آنها به نظر رسیده بود .

- جواب جدول الف  
سینه  
1-DXT  
2-RXF  
3-RXC  
4-R-E5  
5-T-F5  
6-FXP  
7-DXC  
8-T-E4  
9-P-d++

ملاحظه کردیم که (از مجموع  
حرکت ، سفید هشت حمله مستقیم  
و بی بی مان انجام داد و در  
حمله تمام مهره ها پیش از دست  
رفته به جز یک پیاده که با همان  
پیاده کار به پایان برد و در  
راغاموش کرد .

## جواب جدول ب

- سینه  
1-P-h4  
1-FXP++  
مات

## سیاه

- 1-PXP.e-p  
مات

## جواب طرح ع

- سینه  
1-1-c-c  
2-R-e7  
سینه  
1-DXP  
2-PXC  
3-P-d8=D++  
مات

## جواب جدول د

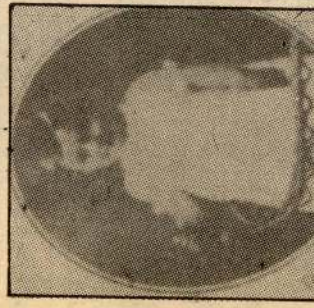
- سیاه  
1-PXCf5  
سینه  
1-F-F3  
2-Tf7XPe7++  
مات

# داستانهای شریف

## جواب جدول ه

- سیاه  
1-P-a5  
2-T-a6  
3-P-h5  
4-Ta6-h6  
5-P-f6  
6-R-f7  
7-D-d3  
8-D-h7  
9-R-g6  
10-D-e6  
سینه  
1-P-e3  
2-D-h5  
3-DxPa5  
4-DXPe7  
5-P-h4  
6-DXPd7  
7-DXPb7  
8-DXC  
9-DXF  
10-D-e6

در این لحظه سیاه نمیتواند هیچ  
پیک از مهره ها پیش از حرکت بدهد.  
هر حرکتی که احتمالاً انجام بدهد.  
مهره شاه در معرض کشت قرار  
خواهد گرفت . . . در این مبارزه  
طوری که تیرجی کردید . سیاه هرگز  
مبادر به گرفتن مهره ای از طرف  
سفید نگردد ، حال آنکه لیلیش را  
فقط خود نشاید اند و پس شکل  
حالت سیاه را در پایان نبود نشان  
میدهد .



این کودک کوسه یک دهه  
پیش از این از بی رحمی ترس  
ستاره های سینمای اپنا لیلیا  
بود او را رقیب سوئی بالورن  
شدند حالا او کوسه ؟



کتر کسی پیدا میشود که این  
چنین انسان را به اشتباه  
بندازد . شاید بخاطر آنکه  
او هنوز بروت ندارد . اینها  
ن را به آتش کشید او کی خواهد  
بود ؟

کسان که پاسخ درست ارسال  
کنند میتوانند به تعداد  
نفر در روز شگانه بزرگ افغان  
آفاق نیشجان نمایند .

مهره (در تمام حرکت) سفید و سیاه  
(11) مهره های سیاه و سفید در حرکتند  
مهره های سیاه و سفید در حرکتند

مهره های سیاه و سفید در حرکتند  
مهره های سیاه و سفید در حرکتند

مهره های سیاه و سفید در حرکتند  
مهره های سیاه و سفید در حرکتند

# داستانهای شریف

## افقی :

- مخوردن و خوردن کسی میکنند ،
- در ادب فارسی جایست که کسی  
را مروتانندانی کند .
- چون نباشد نهری راتاریک  
کند ، خوردنش همان خوردن  
همان را بافتنش نکاح را آورد .
- جمعی از جز .
- کرمی سخترانی ، پیشوند -  
پست ، گوشتی که برای کباب  
نایست است .
- تصفی و ادب ، مادر و سررب ،  
مهرن برانگه ، مادر خاریس .
- سبب را جمش کنی ، برش  
ازش بوز ، حرمتی از انقیاب .
- حمایت کننده ، زیاده لری با  
بزاراد برسان .
- بد بگونه که باشند بر راز  
مهرنگرد ، از کند ، بر خیزد ،  
جایگاه طغلا .
- نورس ، اندوه گرفتاری .  
سختی کشنده است ، از طرف به  
آن گرفتار نشود .
- در زنده و وحشی ، در این  
طریق کسی کم نگردد ، در رفتن  
ماهی استاد است .
- سادی ، میزند تا نشو  
کرده باشند ، هرجاه که باشد  
زیای دارد ، لگد کردنش مجاز  
نیست ، در قدم خرید و فروش  
آن مجاز نیست .
- برای سلامت و نگهداشتنش  
باید گوشت ، چه بسیار در روز  
به بچوبید پیش .
- یکی از حبیبان خدا ، -  
انشاء الله که حاجت همه چنین  
شود .
- اصطلاحی در بر بازی -  
تعداد شاد من را شین کند ، -  
صبر محتربانه .

## عمودی :

- پاد رازی از آن برادر پست  
نابود پست ، از طرف برسان ،  
در می کشند و خرقه نمی میکنند ،  
تعدیق آلماسی .
- چند نامور ، هر آنکه ندارد  
ریح بود و درخت انگور آید گویند .  
در کشتی برین اواز شدند دو سی  
سپردند .
- از امراض جلدی و بیاد برادر  
نشته ، می خوردند و رایگان صوبی  
سرد بگزان راه دردی آوردند .
- از امضای دردی بدن .

## جدول

- ۱- از اسامی برسم ، اگر حرفش  
زندانی نمی بود ، زندانی محسوب  
نمی بود در این ، یکی از اشعار .
- ۲- باره ، اینهم از بند ابرسان  
رسید ، از اسامی نشین .
- ۳- شراش مشهور است ، بر و  
انباشته ، فروش رویشان .
- ۴- شناختن کار هر کسی نباشد ،  
آینه ای که تمام بدن در آن نمایانده  
شود ، امید داشته .
- ۵- موز پرانی ، نومی لباس من  
فرانسوی که مانند با تو است ، حرفی  
دری خوراک هندی .
- ۶- زیب و زینت است ، مایه  
حیات ، صبح زود ، تقی  
راه نمی ، تیل و بیکار .
- ۷- از رفتن ها ، عوض و بدل  
کردن ، حماسی سرگردان  
املا ، غلط .

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

# براسم فال گزیده ایکم

## متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

## متولدین ماه حمل :

من باید صحت کفر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . با خرید راه دور و بزرگان نیاندازید تنها با وسه روید نمیشود هرکار را حل کرده حل لازم است . نشویند های بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهاترازنده می کنید .

## متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از احوال و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحاته بی وجود ندارد تنویر کنید .

## متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشاید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

## متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیجوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

## متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را . بپایید و در راه وقت دور و کشتی بپایید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد شده می که پیشتر اند . تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است .

## متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیزهای باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

## متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفی است که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد .

## متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تریبیا مزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

## متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زور آزمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود .

## متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن . احترام شوی . عمله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

## متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زور کس درین موارد برخورد میباید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید .

# ترانسپورت بازارک پیکر



## رابطی و منظم

شما ميتوانيد پايس هاي اين ترانسپورت كه از هر لحاظ آرام و مستريح است، از كابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، كندز و تالقان سفر كنيد.

كردن: ده فرمان كابل



روشن عینک فروشی  
وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز  
با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.  
آدرس: متصل ۱۱ منزله سهیلا پامیر کابل  
تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU  
مجله  
DS  
350  
م 22  
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول  
مجله  
بزرگترین  
صنایع  
بویک ساخت وطن



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
يك جشن واقع خواهد بود .  
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده وارزان  
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**